

ایران‌شهر

شماره پنجم، مارچ ۲۰۱۳ (ویژه نامه نوروز ۱۳۹۲)

IRANSHAHR Magazine

Is published by Ketab Corp.

بنیانگذار و مدیر مسئول: بیژن خلیلی

زیر نظر شورای نویسندگان

مشاورین بازرگانی: شیدخت حکیم زاده،

مهتاب خواجه خلیلی، پروین وجدانی

ناشر: شرکت کتاب

KETAB Corporation

1419 Westwood Blvd,

Los Angeles, CA 90024. USA

818.908.0808

800.908.0808

Fax: 818.908.1457

www.iranshahrweekly.com

ketab1@ketab.com

© Copyright 2013

● مطالب منتشر شده در ایران‌شهر نشانگر عقیده و آرای نویسندگان آن است و الزامی و نظر ایران‌شهر محسوب نمی‌شود.

● مسئولیت صحت محتوای آگهی‌های منتشر شده در این ماهنامه با صاحبان آگهی است و ایران‌شهر در این خصوص مسئولیتی ندارد.

● استفاده از مقالات، طرح‌ها و ایده‌های منعکس شده در این مجله فقط با اجازه کتبی امکان پذیر است.

● ایران‌شهر در حکم ویرایش مطالب وارده مختار است.

● مطالب و تصاویری که برای ما می‌فرستید مسترد نمی‌شود.

طرح روی جلد:

خاله بهار

طرحی از شرکت کتاب

به عنوان نماد زنانه نوروز

با برداشتی آزاد

از نگاره نوروز اثر رزا مطلبی

که در روبرو مشهود است



فال حافظ:
بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد
باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد
طوطی ای را به خیال شکری دل خوش بود
ناگهش سیل فنا نقش امل باطل کرد
قره العین من آن میوه دل یادش باد
که چه آسان بشد و کار مرا مشکل کرد

در این شماره

ایران‌شهر فرهنگی - شماره ۵

- سر مقاله / بیژن خلیلی: نوروز امسال اینجا، نوروز آینده ایران ۴
پابه پای نوروز / مجید محمدی: طرحی که به انجام نرسید ۶
پابه پای نوروز / مهدی آقامانی: عطر نوروز در خامه شاعران پارسی ۸
پابه پای نوروز / احمد کریمی حکاک: نوروز و ادبیات فارسی ... ۱۲
پابه پای نوروز / بیتا میلانیان: نوروز در موزه هنر لس آنجلس ۱۷
پابه پای نوروز / پیرایه خلیلی: عمو نوروز و وجه زنانه غایب... ۱۸
گفتگو / محمد منظر پور: بی بی سی برند نخست بریتانیا است ۲۲
گفتگو / فرامرز فروزنده: استقبال مردم از همیاری با شورای ملی ۲۴
گفتگو / نسرین محمدی: خاطرات مردی که جانش را قربانی آزادی کرد ۲۶
داستان طنز / حسین لی: اندر باب انگلیسی صحبت کردن مثل بلبل ۲۸
مکتوبات فدوی / حمیدرضا رحیمی: نوروز و برادران ۳۰
یک سبد حکایت / محمود افهمی: شاه عباس و شیخ بهایی ۳۲
شعر و ادب ۳۴
در قلمرو فرهنگ / محمدرضا شفیعی کدکنی: معجزه پروین ۳۶
روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران ۳۸
نقد و نظر / ایرج فاطمی: هنر پیشه یا نمایشنامه؟!... ۴۳
سفر در آمریکا / مهدی آقامانی: ایالت میزوری ۴۴
اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان: اقتصاد موفق و ایکینگ‌ها ۴۶
سینما / امین اکبریان: ناکامی اسطوره‌ها در اسکار ۲۰۱۳ ۴۹

ایران‌شهر پزشکی - پیش شماره نخست

- چشم‌وبینایی / دکتر رضارضا پور: داستان حمله گلاکومای زاویه تنگ ۵۲
سلامت روان / پیرایه خلیلی: نوزایی در دوره سالمندی ۵۴
تغذیه / ۱۱ ماده افزایش دهنده عمر ۵۸
تغذیه / آجیل و خشکبار برای سلامتی بدن مفیدند ۶۰
تغذیه / بستنی این خوراکی دوست داشتنی ۶۱
سرطان / دکتر مهرداد نجومی: سرطان در کمین است مراقب باشید ۶۲
پوست و زیبایی / راهی ساده برای جوانی پوست شما ۶۴
پوست و زیبایی / ده فرمان طلایی ۶۷

جدول ایران‌شهر - شماره ۴۵

- جدول‌های کلاسیک، شرح در متن، سودوکو، زنجیره و... ۷۰
حل جدول‌های شماره ۴۳ ۱۲۲
مسابقه همراه با جایزه ۱۲۶
راهنمای حل جدول ۱۲۹

تاریخ معاصر به روایت تمبر / پرویز کاردان: تمبرهای نوروزی ۱۳۰

ما باور داریم آگاهی مقدمه آزادی است

برای پشتیبانی از ما، ایران‌شهر را مشترک شوید

نوروز امسال، اینجا نوروز آینده در ایران

بیژن خلیلی



و به راستی به این آرزو چگونه می‌توان جامه عمل پوشاند، ما که نه توپ و تانک داریم، نه ارتش، نه سپاه و نه قدرت مالی، نه حزب و نه تشکیلات، و حریف، همه این‌ها را دارد و شاید بیش از حدس و گمان‌های ما و تازه از همه مهمتر شانس و اقبال هم نداریم که یک شب بخوابیم و فردا صبح آن در بیداری ببینیم که طلسم این بختک به نوعی که خودمان هم نمی‌دانیم چگونه، باز شده‌است و از حریف دیگر خبری نیست.

شاید در ظاهر به نظر برسد که ما برای مقابله با حریف کهنه کار مکار چیزی نداریم که به مقابله برویم ولی اگر نیک بنگریم ما وسیله

قصد نگارنده پس از ۳۳ سال تبعید و دوری از میهن، قلم زنی، افسوس و تاسف خوردن برگزیده نیست و دنبال اگر و مگر هم در تاریخ نیستیم. آن چه که بر ما گذشته است، گذشته و ما را جز آن که به فردای پیش رو بنگریم، چاره‌ای نیست.

در آستانه نوروز، روی سختم با کسانی است که داشتن میهنی را که در آن عدالت جاری و ساری باشد، از دیکتاتوری خبری نباشد و یک دموکراسی سکولار به مانند الگوهای غربی در آن برقرار شود و دست آخر ایرانی که منشور اعلامیه جهانی حقوق بشر در آن پذیرفته شده باشد، آرزو می‌کنند.



و یک زبان می‌شوند و آن لحظه خاص است که همه ما را به یکدیگر گره می‌زند و آن لحظه، لحظه تحویل سال است. و همه این‌ها بدون تعلق داشتن به ایدئولوژی خاصی یا مذهب ویژه‌ای جزو باورهای از هر یک از ما شده‌است و هم این‌جا لازم است که یک پرنانز باز کنیم که نگارنده هم با جهانی شدن نوروژ موافق است که نوروژ را همه جهانیان جشن بگیرند. اما هم این‌جا باید گفت که برای مثال از یک آمریکایی خواستن که بمانند یک ایرانی به آب و آتش بزند و حتی حاضر باشد جان را برای بزرگداشت چهارشنبه سوری در برابر یکی از سفاک‌ترین حکومت‌های تاریخ معاصر به خطر بیندازد، انتظار بیهوده‌ای است.

بنابراین صرف گفتن جهانی شدن نوروژ برای این که قند توی دل ما آب کند کافی نیست. ما نخست باید به دنبال خانه تکانی روحی و فکری خود از زنگارهای فرهنگ ضد ارزشی بیگانه باشیم و سپس با استفاده از نوروژ که یکدلی همه ایرانیان را سبب می‌شود ایران را آزاد و آباد و سربلند کنیم.

تبعید شدن و مهاجرت ناخواسته فقط برای ما ایرانیان اتفاق نیافتاده است بلکه برای بسیاری از اقوام و ملل این شرایط ناخواسته رقم خورده‌است. مهم این است که ببینیم ما به کدام یک شبیه تر هستیم تا بتوانیم از الگویی که آنها استفاده کردند، بهره ببریم و در این کارزار پیروز شویم.

و این میسر نیست مگر در افکارمان و اعمالمان، با این نیایش که هر ساله که به هم تبریک می‌گوییم «نوروزتان پیروز و هر روزتان نوروژ» و هرروز را نوروژ نام دهیم و هر روز به تکرار بگوییم: «نوروزامسال این‌جا و نوروژ آینده در ایران».

و ابزاری داریم که از زمان پیدا شدن حریف که عمری ۱۴۰۰ ساله دارد، با آن چه که ما داریم جنگیده‌است و هر چه که در توان داشته، انجام داده که آن را محو و نابود کند و از هر گونه بی‌رحمی و شقاوتی هم دریغ نکرده است. البته تا حدود بسیاری هم موفق شده که ضد ارزشها را به جای ارزشها جا بزند برای مثال تقیه را به جای راستگویی، بزرگ داشت مرگ را در برابر نکوداشت زندگی، غم را به جای شادی، گریه را به جای خندیدن و... این‌ها همه از برکت وجود زیجود این ایدئولوژی حاکم و وارداتی بر ما رفته است ولی هنوز که هنوز است برخی از ارزش‌های مانده از نیاکانمان هم چنان پا بر جای مانده است.


یکی از آن ارزشها، نوروژ و تمامی دست آوردهای آن است که حریف که بسیار آگاه است و نتوانسته از در جلو وارد شود از در پشت با ترفند جعل حدیث و واژه‌های فرهنگ بیگانه «یامقلب القلوب...» و در تلاش زدودن نوروژ و برای از پا در آوردن این آخرین سنگر مقاومت خود را به آن آویزان کرده‌است و گویی انگار نه انگار که از بام تا شام در دروس حوزه و مکتب این جشن باستانی را منکوب و برپاکندگان آن را سرکوب کرده و می‌کنند.

نوروژ فقط یک پدیده طبیعی برای ما ایرانیان (منظور حوزه فرهنگی ایران است که شامل بسیاری از کشورهای منطقه می‌شود) نیست بلکه از بسیاری پارامترهای معنوی و مادی در طول قرون متمادی تشکیل گردیده‌است که می‌توان از چهارشنبه سوری، خانه تکانی؛ نو پوشیدن، دید و بازدید، آشتی و صلح برقرارشدن و بر قرار کردن، به دامن دشت و صحرا رفتن و با طبیعت هم نوایی کردن... نام برد و مهمتر از همه در یک لحظه خاص که همه ایرانیان با یکدیگر یک دل

فرم تقاضای اشتراک

تاریخ:.....

جدول هزینه اشتراک مجله ایران‌شهر

اروپا	کانادا	داخل آمریکا	
\$ 150	\$ 120	\$ 60	۱۲ شماره
----	-----	-----	-----

NAME: _____

LAST NAME: _____

ADDRESS: _____

SUITE#: _____

CITY: _____

STATE: _____

ZIP CODE: _____

TEL: _____

شما می‌توانید با انتخاب گزینه مورد نظرتان در جدول اشتراک وجه آنرا از طریق چک به حساب KETAB CORP پرداخت نمایید و یا با تماس با ما از طریق کارت‌های اعتباری خود وجه مورد نظر را انتقال دهید. لازم به ذکر است شرایط ارسال و زمان دریافت مجلات تابع شرایط پست ایالات متحده خواهد بود.

اینجانب ضمن مطالعه اطلاعات فوق، متقاضی اشتراک مجله جدول ایران‌شهر از شماره برای مدت ۱۲ شماره می‌باشم.

امضا

برای اشتراک، فرم فوق را تکمیل نموده و به همراه چک به آدرس مجله ارسال فرمایید و یا با دفتر مجله تماس بگیرید



طرحی که به انجام نرسید

مجید محمدی (جامعه‌شناس)



ایران باید عید غدیر را به جای عید نوروز به عنوان عید بزرگ خود برگزیند. (در همایش غدیر، نوآوری و شکوفایی، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۷) او این طرح خود را چندین بار تکرار کرده و هیچ‌گاه با مخالفت رسمی مراجع شیعه و نهادهای مذهبی شیعه و روحانیون قدرتمند در ایران مواجه نشده است. تنها ترس از مردم سبب شده حکومت خامنه‌ای چنین ایده‌ای را به اجرا نگذارد. خامنه‌ای به دلیل عدم مشروعیت مذهبی در بسیاری از امور به ایده‌های روحانیون تن در داده است مگر آن که بنیان حکومت را در خطر می‌دیده است.

سیاست نابود سازی گام به گام

از منظر روحانیت شیعه جشن‌های ملی ایرانیان باید مثل چیزهای دیگر اسلامی شده، اعیاد اسلامی و بالاخص اعیاد شیعه باشد و نه آنچه از ایران باستان برای مردم این سرزمین به یادگار مانده و غیر اسلامی تلقی می‌شود. از این جهت نسبت به نوروز چهار برنامه مد نظر حکومت قرار گرفت: (۱) کاهش تعطیلات نوروز از ۱۴ روز برای دانش آموزان و دانشجویان به ۷ روز. این طرح در سال‌های پایانی دهه‌ی پنجاه توسط دولت رجایی مطرح شد اما با مقاومت ملی روبرو شده و هیچگاه دیگر مطرح نشد.

(۲) افزایش تعطیلات مربوط به اعیاد اسلامی و شیعی مثل عید فطر و عید غدیر تا با توجه به زیاد بودن تعطیلات در تقویم رسمی، اعضای دولت و مجلس در نهایت به کاهش تعطیلات نوروز تن در دهند. روحانیون با همین سیاست بسیاری از روزهای عزای مذهبی را به تقویم افزودند و در نهایت از تعطیلات مربوط به روزهای ملی کاسته شد. دولت احمدی نژاد در هشت سال گذشته تعطیلات عید فطر را بدون تصویب در مجلس به دو تا سه روز افزایش داده است.

(۳) اسلامی کردن نوروز با پخش برنامه‌های دعا خوانی و پیام‌های ولی فقیه و رئیس دولت پس از سال تحویل از رادیو و تلویزیون، پر کردن سفره‌های هفت سین دولتی از نمادهای مذهبی و اخذ جنبه‌های ملی و باستانی از آن. بخش اسلامی شده‌ی نوروز چنان معرفی می‌شود که گویی ائمه‌ی شیعه و خود پیامبر اسلام عید نوروز را گرمی می‌داشته‌اند. اکثریت مردم ایران با خاموش کردن رادیو و تلویزیون خود به این نحوه‌ی برخورد پاسخ داده‌اند.

(۴) مبارزه‌ی بی‌امان با جشن‌ها و مراسم قبل و بعد از نوروز یعنی چهارشنبه سوری و سیزده بدر، هر دو تحت عناوینی مثل خرافاتی بودن یا مخرب بودن برای امنیت جامعه و طبیعت. هر آنچه شیعیان در مذهب خود می‌کنند از

وقتی روحانیت شیعه در ایران در سال ۱۳۵۷ قدرت سیاسی را به دست گرفت تصور می‌کرد که با اتکا به قدرت دولت و درآمدهای سرشار و بادآورده‌ی نفتی و قوای سرکوب استخدام شده از میان طبقات فقیر و باورمند هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد و هیچ مانعی بر سر راه آن نیست. همچنین روشنفکران دینی و بخش قابل توجهی از روشنفکران عرفی (مارکسیست‌ها) که به دنبال هویت گم شده‌ی خویش می‌گشتند تا از انسان غربی متفاوت باشند (معلوم نیست برای چه) و حاضر بودند آزادی و دموکراسی و حقوق بشر را برای آن قربانی کنند و دایناسورهای چند صد سال منجمد شده را بر مردم ایران حاکم کنند با حکومت تازه تاسیس همراهی می‌کردند و خیال روحانیون از جهت آنها راحت بود.

یکی از این حیله‌هایی که روحانیت شیعه در واکنش به ملی‌گرایی دوران پهلوی به دنبال اسلامی کردن آن بود سنن ملی ایرانیان بود که باید جای خود را به سنن دینی و اسلامی (شیعه) می‌دادند. روحانیون در این حیله‌ولع زیادی از خود نشان می‌دادند و ادعا داشتند که اسلام مورد نظر آنها به همی نیازهای فرهنگی آدمیان پاسخ می‌دهد و دیگر نیازی به چیز دیگری نیست.

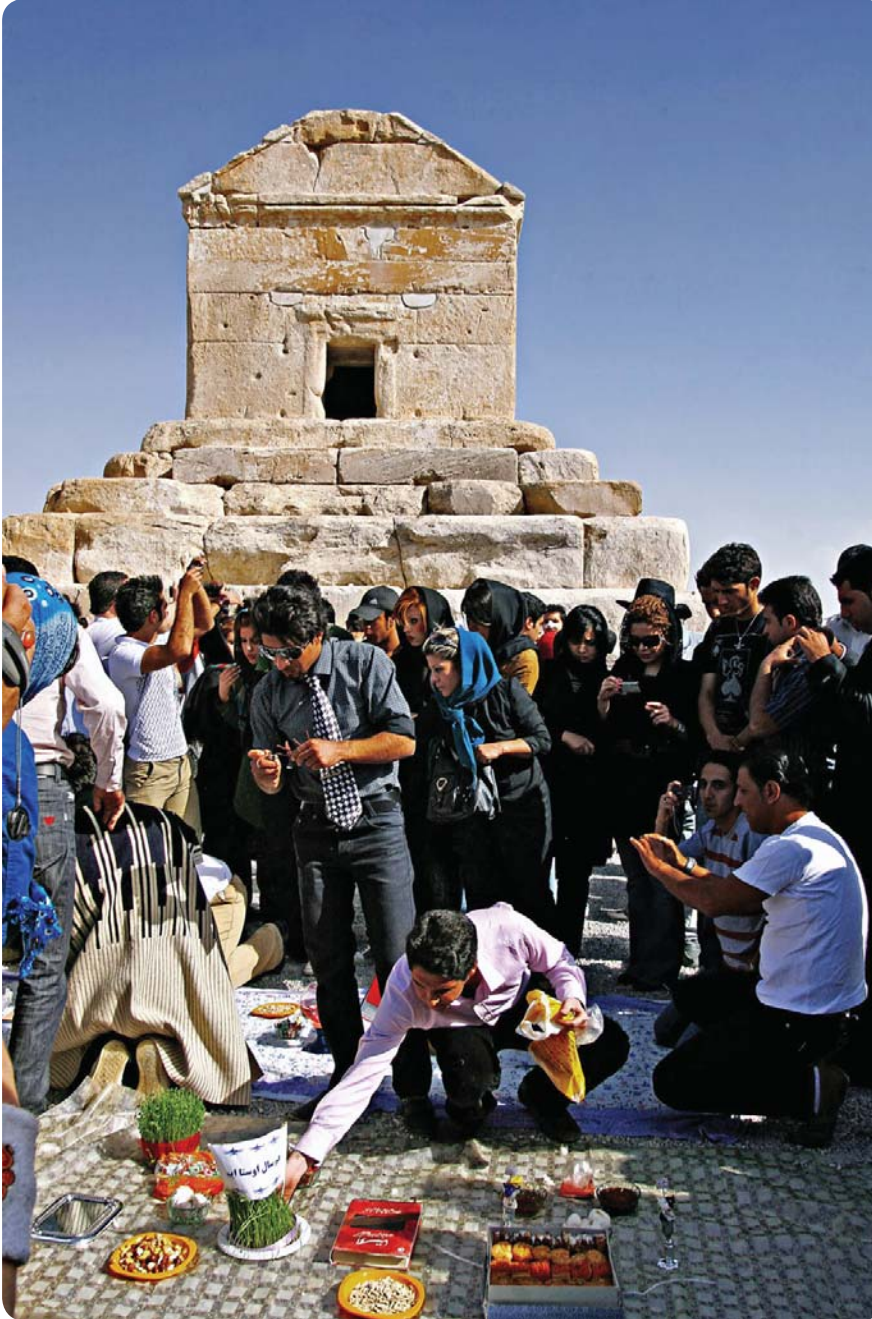
مهندسی فرهنگ

علی خامنه‌ای به صراحت از مهندسی فرهنگ به دست دولت یا در واقع نابودی فرهنگ عرفی ایران سخن گفته‌است: «ما چه می‌خواهیم بکنیم با اخلاق مردم، با فرهنگ مردم؟ آیا ما به عنوان دولت اسلامی می‌توانیم هدایت فرهنگی جامعه‌ی خودمان را رها کنیم؟ قطعاً نه، جزو وظائف ماست... ما وظیفه داریم مردم خودمان را هدایت بکنیم؛ هدایت... ریاست در جامعه‌ی اسلامی، ریاست مادی محض و صرف نیست؛ اداره‌ی امور زندگی مردم هست، همراه با هدایت. تا آنجائی که می‌توانیم، باید راه هدایت مردم را باز کنیم و مردم را هدایت کنیم... باید در جهتی حرکت کنیم که مردم متدین بار بیابند، متدین عمل بکنند، به مبانی دینی معتقد بشوند، عملاً پایبند بشوند.» (توصیه‌های علی خامنه‌ای به دولت دهم، شهریور ۱۳۸۸، تابناک، ۳ شهریور ۱۳۸۹) خمینی هم به زبان عامی خود می‌گفت که «مملکت اسلامی همه چیزش باید اسلامی باشد.» این همه چیز طبعاً اعیاد و جشن‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

سنن شیعی به جای سنن ملی

ابوالقاسم خزعلی یکی از اعضای شورای نگهبان روش این مهندسی فرهنگی را در حیطه‌ی اعیاد به صراحت بیان کرده است: «مردم مسلمان





منظر حکومت عین حقیقت است و خرافه‌ای در آن نیست اما سنی که ریشه در اسلام ندارند خرافی‌اند. مقامات جمهوری اسلامی که تنها موضوعاتی که برایشان اهمیت ندارد طبیعت و جامعه است به چهارشنبه سوری و سیزده به در که می‌رسند طبیعت‌گرا و طرفدار آرامش روانی و عدم آلودگی صوتی می‌شوند.

حکومت در سی و چهار سال گذشته مبارزه‌ی بی‌امان خود را علیه سنن ملی ادامه داده و البته موفقیتی در این زمینه کسب نکرده است. روز سه شنبه‌ی آخر سال، حکومت همه‌ی قوای انتظامی و شبه نظامی و لباس شخصی خود را علیه جوانانی که می‌خواهند مراسم چهارشنبه سوری را جشن بگیرند بسیج می‌کند. در سیزده نوروز نیز حکومت هیچ‌گونه تمهیداتی را فراهم نمی‌کند و کار خاصی انجام نمی‌دهد تا افراد از ترافیک حاشیه‌ی شهرها ذله شوند و خود دست از این کار بردارند. این در حالی است که حکومت برای مراسم دولتی و مذهبی انواع خدمات مجانی مثل مترو و اتوبوس مجانی و حفظ امنیت همه‌جانبه برای شرکت کنندگان را فراهم می‌کند و به شرکت کنندگان غذا و نوشیدنی مجانی نیز داده می‌شود.

تحولات اجتماعی و نوروز

اما فراتر از برنامه‌ها و سیاست‌های دولت در جهت نابودی بخش‌های ماقبل اسلام، فرهنگ و میراث ایرانی، جشن نوروز در سه دهه‌ی گذشته تغییرات و تحولاتی را در جامعه‌ی ایران متحمل شده است. این تحولات ناشی از تحولات بزرگ‌تر اجتماعی و سیاسی در جامعه بوده است چون جشن‌های ملی ملت‌ها نمی‌تواند در خلا به طور دست نخورده باقی بماند و دچار تحولات می‌شود.

نخست آن که با افزایش شهرنشینی و افزایش تعداد خانواده‌های هسته‌ای در ایران، دید و بازدیدها در بخش عمده‌ی خانواده‌ها به نزدیک‌ترین اعضای خانواده محدود شده است. دیگر مثل سال‌های دهه‌ی چهل و پنجاه بسیاری از فامیل‌های دور خود را ملزم نمی‌بینند به دید و بازدید عید برون.

افراد کمتر به دید و بازدید کسانی می‌روند که در طول سال نمی‌توانند با آنها ارتباط داشته باشند.

دوم آن که با افزایش امکانات ایرانگردی و جهانگردی و خودآگاهی به دیگر جوامع، میلیون‌ها ایرانی اصولاً مراسم دید و بازدید نوروز را نادیده گرفته و در ایام نوروز به مسافرت می‌روند یا اگر در همه‌ی تعطیلات در مسافرت نباشند حداقل بخشی از آن را در سفرند. این امر برای بسیاری از خانواده‌ها که دیگر حوصله‌ی دید و بازدیدهای معمول را ندارند راهی برای گریز است.

سوم آن که در طبقات مرفه‌تر که خانه برایشان به حیطة‌ی خصوصی تبدیل شده (در برابر تجاوزات بی‌دریغ حکومت) برخی از افراد ترجیح می‌دهند روزی از تعطیلات را در یک رستوران یا سالن دور هم جمع شده

و به جای دید و بازدید در خانه‌ها که بسیار هزینه‌بر و اعصاب‌خردکن هم شده (به دلیل شلوغی شهرها و دشواری و بسیار هزینه‌بر شدن رفت و آمد) در یک روز همه‌ی دیدارها را انجام دهند. در خارج کشور این امر به صورت یک سنت برای ایرانیان درآمدنی است.

و چهارم آن که جامعه بر خلاف جهت‌گیری حکومت برای هرچه اسلامی‌تر کردن نوروز این مراسم را هرچه بیشتر به صورت عرفی آن برگزار می‌کند. برخی برای ابراز این عرفی بودن در ساعت تحویل سال بر سر قبر حافظ یا مقبره‌ی کوروش در پاسارگاد می‌روند. البته فشارهای حکومت در کلیت جامعه از جهت غیر جمعی کردن جشن نوروز و محدود کردن آن در محیط خانه‌ها موفق بوده است.



عطر نوروز در خامه شاعران پارسی سرا



جهان انجمن شد بر تخت اوی
فرومانده از فره بخت اوی
به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آن روز را روز نو خواندند

* رودکی

رودکی یکی از بزرگترین شاعران فارسی دری ایران است از ابیات، قطعات، قصائد و غزل‌های معدودی که از رودکی باقی مانده است، می‌توان به نیکی دریافت که این شاعر در فنون تصنیف شعر، استاد و ماهر بود و سخنان وی در قوت تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف آن، کم نظیر است و لطافت، متانت و انسجام خاصی در آنها مشاهده می‌شود.

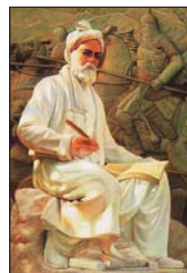
آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب
با صد هزار زینت و آرایش عجیب
لاله میان کشت، درخشد همی ز دور
چون پنجه عروس به حنا شده خضیب
بلبل همی بخواند اندر شاخسار بید
سار از درخت سرو، مر او را شده مجیب

* فرخی سیستانی

شاعر اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است. بخشی از یک ترجیع بند بلند از او درباره نوروز:

وجود نوروز و آمدن بهار و طراوت دوباره طبیعت به خودی خود انگیزه ای خواهد شد تا روح لطیف شاعر را به پرواز در آورد و سبب سراییدن منظومه هایی بس زیبا و شکیل و لطیف شود. با کنکاش در طول تاریخ شعر و ادب پارسی گنجینه های فراوانی از این دست را می‌توان مشاهده کرد که با سبکها و قالبها و انگیزه های متفاوتی سروده شده اند. در ادامه به چند مورد از لطیفترین اشعار شعرای برجسته پارسی اشاره ای داریم. شعری که از آنها یاد می‌کنیم عبارتند از: فردوسی، رودکی، فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی، خیام نیشابوری، بوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان، جمال الدین عبدالرزاق، بابا طاهر، عطار نیشابوری، حافظ، هاتف، قانای، سعدی، مولوی و ملک الشعرای بهار

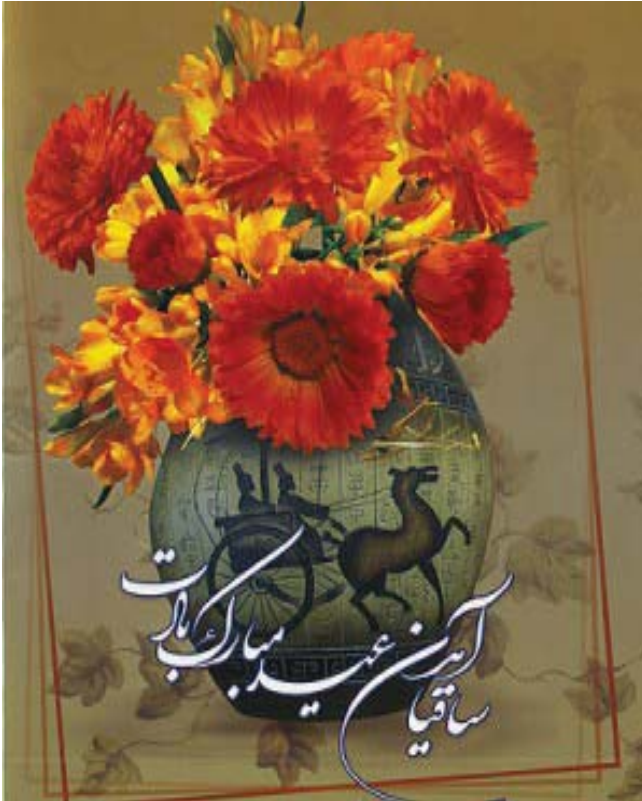
* فردوسی



جمشید نام پادشاهی است از پادشاهان قدیم ایران و چهارمین پادشاه، بعد از پایه گذاری سلسله پادشاهی توسط کیومرث که پس از پدرش تهمورث، به پادشاهی رسید. وی در اول "جم" یعنی سلطان و پادشاه بزرگ نام داشت. سبب "جمشید" نامیدن آن شد که او سیر عالم می‌کرد و چون به آذربایجان رسید روزی بود که آفتاب به نقطه حمل آمده و بهار آغاز شده بود، دستور داد که تخت مرصعی را در جای بلند گذاشتند و تاج جواهر نشان بر سر نهاد و بر آن تخت نشسته و چون آفتاب طلوع کرد

و پرتو آفتاب بر آن تاج و تخت افتاد، شعاعی در نهایت روشنی پدید آمد و چون به زبان پهلوی شعاع و انوار نور را "شید" می‌گویند، این لفظ را بر جم افزودند و وی را "جمشید" گفتند یعنی پادشاه روشن و در آن روز جشنی عظیم برپا کردند و آن را روز را "نوروز" نام نهادند.





بر چهره گل شبنم نوروز خوش است
در صحن چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است.

چون ابر به نوروز رخ لاله بشست
بر خیز و بجام باده کن عزم درست
کاین سبزه که امروز تماشاگه تست
فردا همه از خاک تو بر خواهد رست.



* بوالفرج رونی

جشن فرخنده فروردین است
روز بازار گل و نسرين است
آب چون آتش عود افروزست
باد چون خاک عبیر آگین است
باغ پیراسته گلزار بهشت
گلبن آراسته حورالعین است



* مسعود سعد سلمان

رسید عید و من از روی حور دلبر دور
چگونه باشم بی روی آن بهشتی حور
رسید عید همایون شها به خدمت تو
نهاده پیش تو هدیه نشاط لہو و سرور
برسم عید شها باده مروق نوش
به لحن بربط و چنگ و چغانه و طنبور



ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید
کلید باغ ما را ده که فردامان بکار آید
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید
تو لختی صبر کن چندانکه قمری بر چنار آید
چو اندر باغ تو بلبل بدیدار بهار آید
ترا مهمان ناخوانده بروزی صد هزار آید
کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید
چنان دانی که هر کس را همی زو بوی یار آید
بهر امسال پنداری همی خوشتر ز یار آید
از این خوشتر شود فردا که خسرو از شکار آید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

* منوچهری دامغانی

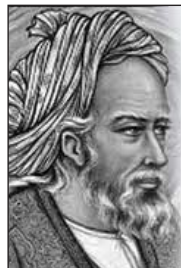
شاعر نیمه اول قرن پنجم هجری است. در شعر وی نوعی موسیقی و آهنگی خاص وجود دارد چنانکه در حین خواندن شعر او نوعی موسیقی نیز به خواننده القا می شود.



بر لشکر زمستان نوروز نامدار
کردست رای تاختن و قصد کار زار
وینک بیامدست پنجاه روز پیش
جشن سده طلایه نوروز نامدار
آری هر آنگهی که سپاهی شود برزم
ز اول بچند روز بیاید طلایه دار
این باغ و راغ ملک نوروز ماه بود
این کو و کوهپایه و این جوی و جویبار
جویش پر از صنوبر و کوهش پر از سمن
راغش پر از بنفشه و باغش پر از بهار
بر سبزه بهار نشینی و مطربت بر سبزه بهار زند سبزه بهار
آمد نوروز و هم از بامداد آمدنش فرخ و فرخنده باد
باز جهان خرم و خوب ایستاد مرد زمستان و بهاران بزاد
روی گل سرخ بیاراستند زلفک شمشاد بیاراستند
کبکان بر کوه بتک خاستند بلبلکان زیر و ستا خواستند
آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی
فراز کامگارا گیتی، تازه از سر گیر باز

و در مسمط دیگری گفته:

نوروز بزرگم بزن ای مطرب نوروز
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز
برزن غزلی نغز و دل انگیز و دلفروز
ور نیست ترا بشنو از مرغ نوآموز
کاین فاخته زان کوز و دگر فاخته زانکو
ز بر قافیه خوب همی خواند اشعار



* عمر خیام نیشابوری

حکیم عمر خیام در قرن پنجم می زیسته و یکی از آثار مهم وی رباعیات است که شهرت عالمگیر دارد. حکیم خیام کلامش مملو از استدلال و آگاهی دادن است و هر خواننده ای را وادار به تفکر می کند.



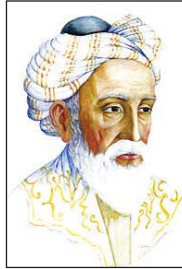
ساقیا سایه ابرست و بهار و لب جوی
من نگویم چه کن ار اهل دلی خود بگوی.

دوستان وقت گل آن به که به عشرت کوشیم
سخن اهل دلست این و بجان بنیوشیم.

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن
مقدمش یارب مبارک باد بر سرو چمن

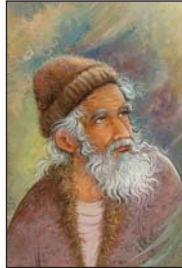
* هاتف اصفهانی

نسیم صبح عنبر بیز شد بر توده غبرازمین
سبز نسرين خیز شد چون گنبد خضرا
ز فیض ابر آزادی زمین مرده شده زنده
ز لطف باد نوروزی جهان پیر شد برنا
بگرد سرو گرم پرفشانی قمری نالان
به پای گل به کار جان سپاری بلبل شیدا...
همایون روز نوروز است امروز و بیفروزی
بر اورنگ خلافت کرده شاه لافتی ماوی



* جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی
اینک اینک نوبهار آورد بیرون لشکری
هریکی چون نوعروسی در دگرگون زیوری
گر تماشای کنی بر خیز کاندرا باغ هست
با چون مشاطه‌ای و باغ چون لعبت‌گری
عرض لشکر می‌دهد نوروز و ابرش عارض است
وز گل و نرگس مراد را چون ستاره لشکری

* بابا طاهر



این شاعر بزرگ که در قرن پنجم و در همدان می‌زیسته
است، از شعرای نامی و عارف مسلک، ساده و بی‌پیرایه است.
بابا طاهر دو بیتی هایش را به لهجه ای سروده که نشان
دهنده زبان پهلوی است و بیگمان محبوبیت و شهرت
باباطاهر مرهون توجهی است که به این زبان و کشور خود
داشته است و در نهایت سادگی با آهنگ دلنشین، روح
ایرانی را تسلی بخشیده است.

عزیزان موسم جوش بهاره
چمن پر سبزه و صحرا لاله زاره
دمی فرصت غنیمت دان در این فصل
که دنیای دنی بی اعتباره

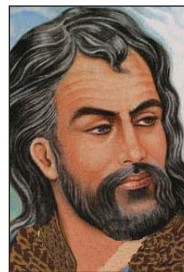


* عطار نیشابوری

شاعر عارف و نامداری است که در قرن ششم در نیشابور
می‌زیسته و بیشتر اشعارش حال و هوای عرفانی دارد و
شاعران عارف بعد از وی از اشعار عطار الهام گرفته اند.

جهان از باد نوروزی جوان شد
زهی زیبا که این ساعت جهان شد
شمال صبحدم مشکین نفس گشت
صبای گرم رو عنبر فشان شد
تو گویی آب خضر و آب کوثر
ز هر سوی چمن جویی روان شد

* حافظ شیرازی



عارفی که اشعارش در نهایت لطافت، همراه با ایجاز
و موسیقی کلام و فصاحت تمام است. از غزلیات شیوا،
عارفانه و عاشقانه حافظ خوش سخن در باره نوروز، گلزار
و صحرا و چمن و غنچه و گل، چند بیت در اینجا نقل
می‌کنیم:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
ز جام گل دگر بلبل چنان مست می‌لعلست
که زد بر چرخ فیروزه صغیر تخت فیروزی
بصحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی
بگلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی
سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی
که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی.

کی بیاید بلبل و گل بو کند
کی چو طالب، فاخته کوکو کند؟

ملک الشعراى بهار

ملک شعراى بهار در سال ۱۳۱۷ قصیده بلندی در وصف نوروز و زیبایی های طبیعت سروده که بخشی از آن را با هم مرور می کنیم:

بهار آمد و رفت ماه سپند
نگارا درافکن بر آذر سپند
به یکباره سر سبز شد باغ و راغ
ز مرز حلب تا در تاشکند
بنفشه ز گیسو بیفشاند مشک
شکوفه به زهدان بیورود قند
به یک هفته آمد سپاه بهار
ز کوه پلنگان به کوه سپند
جهان گر جوان شد به فصل بهار
چرا سر سپید است کوه بلند؟

هفت شین ساز مکن جان من اندر شب عید
شکوه و شین و شغب و شهقه و شور و شیون
هفت سین ساز کن از سبزه و سنبل و سیب
سنجد و ساز و سرود و سمنو سلوی من
صبح عید است برون کن ز دل این تاریکی
کاخر این شام سیه، خانه نماید روشن
رسم نوروز به جای آر و از یزدان خواه
کاورد حالت ما باز به حالی احسن



قائى

رساند باد صبا مژده بهار امروز
ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز
هوا بساط زمرد فکند در صحرا
بیا که وقت نشاطست و روز کار امروز
سحاب بر سر اطفال بوستان بارد
به جای قطره همی در شاهوار امروز

سعدى

رسیدیم به استاد سخن، استادی که گرمای کلامش در پس هفت قرن به سردی نگراییده و به راستی که استاد سخن سعدی است. طبع لطیف و ذوق بیمانند و استعداد شگرف سعدی که بخشش ایزدی است، نیک پرورش یافت و به کمال نزدیک شد. بیگمان آب و هوای فرح بخش شیراز و صحراهای سبز و خرم و دشتهای پرگل و لاله و مرغان خوش نوا نیز در الهام گرفتن وی از جمال طبیعت، تاثیر فراوان داشته است.

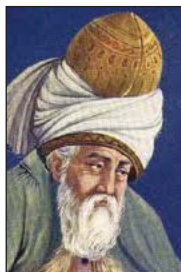
درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند
جهان جوان شد و یاران بعیش بنشستند
بساط سبزه لگد کوب شد به پای نشاط
ز بس که عارف و عامی برقص برجستند.

وقتی دل سودائی میرفت بپستانها
بیخویشتم کردی، بوی گل و ریحانها
گه نعره زد بلبل، گه جامه دریدی گل
با یاد تو افتادم، از یاد برفت آنها

مولوى

مولوی معتقد است که غم و شادی دو پدیده طبیعی روح بشر است و هرگز نمیتوان آن را از قاموس زندگی بشر حذف کرد. بهر حال غم و شادی، هر دو برای رشد و کمال شخصیت آدمی لازم است. مولوی با الهام از وضعیت بهار و سرسبزی گلستان و روئیدن گلها و برآمدن شکوفه ها، به این نکته اشاره دارد:

آتش و آبی ببايد ميوه را
واجب آيد ابر و برق اين شيوه را
تا نباشد برق دل و ابر دو چشم
کی نشیند آتش تهدید و خشم؟
کی بروید سبزه ذوق وصال
کی بچوشد چشمه ها ز آب زلال؟
کی گلستان، راز گوید با چمن
کی بنفشه عهد بندد با سمن
کی چناری کف گشاید در دعا
کی شکوفه سرفشانند در هوا؟
کی شکوفه آستین پر نثار
برفشانند گردد ایام بهار؟
کی ز درد لاله را رخ همچو خون
کی گل از کیسه برآرد زر برون



دکتر احمد کریمی حکاک در گفتگو با عنایت فانی در شبکه بی‌بی‌سی فارسی:

نوروز و ادبیات فارسی بین المللی هستند نه ملی



احمد کریمی حکاک، منتقد و مورخ ادبی است. می‌گوید علاقه‌اش به نوشته‌های شکسپیر و غزل‌های حافظ از ده سالگی شروع شد؛ زمانی که در ازای هر غزل حافظ که بدون غلط می‌خواند، پنج ریال از پدرش پاداش می‌گرفت و او با آن پول به دیدن فیلم‌های شکسپیری ساخت روسیه - شوروی آن زمان - می‌رفت. پیش از سی سال است که در رشته ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های آمریکا درس می‌دهد. چندین کتاب و رساله و مقاله در حوزه ادبیات نوشته، در دانشگاه مریلند آمریکا مرکز ایران‌شناسی دایر کرده و در معرفی ادبیات معاصر ایران به دنیای انگلیسی‌زبان نقش فعالی داشته است. او معتقد است که نوروز یک پدیده جهانی است و نباید در چهارچوب ایران محدود شود.

همین اعتقاد اوست که بیش از دو سال پیش او را روبروی دوربین یکی از تاثیرگذارترین برنامه‌های شبکه خبری بی‌بی‌سی فارسی می‌نشانند تا به سوالات مطرح شده در خصوص جغرافیای نوروز پاسخ دهد. ایران‌شهر با باز نشر مکتوب آن مصاحبه که بین احمد کریمی حکاک و عنایت فانی (در برنامه به عبارت دیگر) انجام شد سعی دارد تا از منظر این صاحب‌نظر فرهنگی و دانشگاهی ایرانی تبار بیشتر به نظریه «نوروز برای همه جهانیان و در خدمت صلح و دوستی است» پرداخته و به معرفی بهتر آن بپردازد. و از سال‌ها تلاش کریمی حکاک قدرشناسی کند.

مراسم نوروزی وارد کرده‌اند و امروز هم این نوروز را می‌شود به جهان هدیه کرد به عنوان یکی از اعیادی که با هیچ مذهب و قومی پیوستگی ندارد. پیوستگی تاریخی نوروز با ایرانیان است ولی پیوستگی امروزین ندارد و صرفاً شکوفایی طبیعت را بزرگ می‌دارد و جشن می‌گیرد.

خب با همین معیار، چینی‌ها هم می‌توانند بگویند جشن آنها هم ریشه تاریخی دارد و به نوعی ریشه در طبیعت و زایش و بهار هم می‌تواند داشته باشد. آنها هم می‌توانند بگویند این هم می‌تواند برای بشریت باشد و ربطی به چینی‌ها نداشته باشد.

البته درست می‌گویید منتهی اولاً سال چینی در سال‌های قمری دور می‌زند و ثانیاً در میانه زمستان است. این اقبالی که در طول تاریخ از نوروز شده است پیوستگی خیلی تنگ‌انگهی داشته است با طبیعت، با ظهور بهار و شکوفایی درختان. و می‌بینیم در روزگاری، بگوئیم از سلجوقیان به بعد تا حمله مغول، در خود ایران زمین هم نوروز به عنوان مراسمی قدیمی از یادرفته بود، اردیبهشت ماه جلالی و ظهور بهار به شکلی بزرگ داشته می‌شد.

کسانی که حتی نوروز را به نوعی با هویت اسلامی خود در تعارض می‌بینند، اقلای شکوفایی بهار را به چشم خود می‌بینند و آواز پرندگان را به گوش خود می‌شنوند و این نوروز به این دلیل باقی مانده است و این ماندگاری خود دلیلی است بر ظرفیت جهانی شدن نوروز در این روزگار.

آقای کریمی حکاک! چرا شما می‌گویید که نوروز یک روز برای تمام بشریت است و ایران نباید آن را به خودش محدود کند؟

من فکر می‌کنم نوروز هدیه ایران به تمام جهان است. اگر شما برگردید به حدود هشت تا ده هزار سال پیش و زمانی که در غرب آسیا گروه‌های گردآورنده خوراک رفته‌رفته به گروه‌های پرورش دهنده خوراک تبدیل می‌شدند، می‌بینید که دوران‌های طبیعی یعنی گذر زمان از سرما و گرما، یعنی پاییز و زمستان و بهار و تابستان تا چه حد در زندگی افراد موثر بوده است و چون ایرانی‌ها، یعنی افرادی که در غرب آسیا و در ایران بزرگ زندگی می‌کردند، نخستین گروه قومی بودند که در این سرزمین سکنی گزیدند، تعلق آب و خاکی را با این دوره طبیعی همراه کردند و با طبیعت همراه شدند و زایش دوباره زمین را در فصل بهار به گونه‌ای گرمی شمردند و در روند گذر از زمان، این گرمی‌داشت به جشنی که ما به نام نوروز می‌شناسیم تبدیل شد.

بنابراین، در عین حال که از یک سو طبیعت الهام بخش ظهور نوروز بوده است، مردمان بسیاری که در خطه بسیار بزرگ تری از ایران امروز زندگی می‌کردند در پدید آوردنش اشتراک داشتند و چون جهان امروز از همیشه به هم نزدیک‌تر شده است و اتفاقات طبیعی از بد و خوب همه جای جهان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، من فکر می‌کنم نوروز یکی از زیباترین هدیه‌هایی است که آن مردمان، یعنی مردمان ایران زمین قدیم می‌توانستند هدیه کنند به مردمان جهان، با اقلای به مردم نیمکره شمالی که این دوره انتقال بهار را در این ایام می‌گذرانند. این هدیه بزرگی است که در طول اعصار ساخته شده و ایرانیان خود عناصری را از اقوام دیگری گرفته‌اند و در





البته یک بحث و استدلال دیگر هم این است که نوروز بر خلاف تمام آن دشمنی‌هایی که در طول تاریخ با آن شده، همچنان ماندگار است. راز ماندگاری نوروز به نظر شما چیست؟ سنت‌ها و جشن‌های زیادی در آیین‌های باستانی ایرانی بوده و امروز هم از بعضی از آنها هم نشانه‌هایی هست، اما هیچ کدام آنها به قوت نوروز نیستند. در نوروز چه هست که این قدر مصر ادامه پیدا کرده است؟

همان چیزی که در آغاز گفتم و به زبان دیگر می‌گویم که بهار فصل شکوفایی است و سختی و گرفتاری زمستان را که پشت سر می‌گذاریم، به شکوفایی می‌رسیم و این شکوفایی در دل آدمی انبساط و فرح و نشاط برمی‌انگیزد. حتی شاعران عارف ما که نوروز را جشن نمی‌گرفتند، این گشایش را در بهار در خود حس می‌کردند و این تخالف میان دی و بهار نا بهنگام بهارم که به دی می‌شکفم، صد در صد اندیشه ایرانی است و در برگ برگ ادبیات فارسی است.

من فکر می‌کنم که ایرانی‌ها خودشان نوروز را بیشتر از اعیاد دیگر گرامی داشته‌اند؛ اگر چه مهرگان که فصل خرمن است جای خود را دارد. اما نوروز چون پیوستگی ویژه‌ای با مذاهب و مناسک خاصی نداشته، از هر مذهبی عنصری را گرفته و در خودش پذیرفته است. و امروز هم می‌بینیم که از غرب عنصری را گرفته است. مثلا تخم مرغ رنگی را می‌دانیم که یادگار قرن نوزدهمی آشنایی ایرانیان با مذهب مسیحیت است از طریق ایرانیان ارمنی. این عناصر افزوده می‌شوند و این عید همچنان ریشه در خاک ایران دارد و شاخ و برگش در سراسر جهان پخش شده است.

ولی فقط این نیست. یعنی علت ماندگاری نوروز صرفاً ارتباطش با طبیعت و نوشدن نیست. بعضی‌ها معتقدند که بخشی از راز ماندگاری نوروز، نوعی مبارزه برای حفظ هویت ایرانی در مقابل یورش‌های کشورهای خارجی به ایران است و تلاشی که برای از بین بردن فرهنگ ایرانی بوده است.

البته این بحث دراز دامنی است. بسیار اتفاق می‌افتد که اقوام در امحاء یکدیگر می‌

آقای حکاک، اشکالی که منتقدان شما می‌توانند به این نظر بگیرند این است که اگر نوروز به یک پدیده جهانی تبدیل شود و به کل بشریت متعلق باشد، آن وقت آن هویت ایرانی و سنت ایرانی‌اش تحلیل می‌رود و از بین می‌رود و در نتیجه افتخاری برای ایرانیان در آن باقی نمی‌ماند.

بله، این بخشی از جدلی است که اساساً بین طرفداران پیوستن ایران زمین به حرکت‌های جهانی و کسانی وجود دارد که ایران را استثنایی بر قاعده پیشرفت‌های جهانی می‌دانند و ایران را در انزوا می‌خواهند و در انزوا و خلوت خودشان، زبان را پیراسته می‌خواهند و مذهب را در سرآغاز ایرانی خودش می‌خواهند و اشکال دارند که خود را با تحولات جهانی همراه کنند.

امروز ما می‌بینیم که نسل‌های بعدی، نسل‌های دوم و سوم ایرانیان در سرزمین‌هایی زندگی می‌کنند که از نظر مذهبی شاید مسیحیت بر اندیشه‌شان حاکم است، اما نوروز را می‌توانند به عنوان یادگار نگاه دارند. آیا نوروز از یاد خواهد رفت؟ به هیچ وجه. مگر می‌شود شاهنامه از یاد برود. وقتی شاهنامه در ظهور جمشید می‌گوید که جمشید تختی ساخت و به آسمان رفت و بر او خیره ماندند و

به جمشید بر گوهر افشاندند

مر آن روز را روز نو خواندند

سر سال نو هر مز فرودین

بر آسوده از رنج تن، دل ز کین

بزرگان به شادی بیاراستند

می و رود و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار

این از یاد رفتنی نیست. نه تنها شاهنامه، بلکه آثار الباقیه و بسیاری از متون دیگری ریشه‌های نوروز را در ایران زمین پی گرفته‌اند و نشان داده‌اند و کاملاً مشخص است که اینها هویت و اصل ایرانی دارد و امروز ظرفیت جهانی خودش را به نمایش می‌گذارد.





شما در صحبت هایتان به شعر و ادبیات ایران اشاره کردید و گفتید که بخشی از ماندگاری نوروز مدیون این ادبیات و به طور مشخص شاهنامه است. ادبیات و شعر ایرانی چه نقشی در نگه داشتن نوروز داشته است. شما حتی در حافظ اگر به مغنی نامه یا ساقی نامه نگاه کنید، یک نوستالژی و حسرت به گذشته در این اشعار می بینید

حالا این نوستالژی یا حسرت در آن متون هست یا ما امروزی ها در آن متون وارد می کنیم و می خوانیم، بحث دیگری است. مثلاً در مورد قصیده ایوان مدائن خاقانی، اختلاف نظر هست میان محققان و کسانی معتقدند که خاقانی به هیچ وجه، هیچ مخالفتی با ورود اسلام به ایران نداشته است. البته گذشت روزگاران و ظرفیت یک فرهنگ برای نوزایی همیشه موقعیتی است برای گرامیداشت این فرهنگ.

در ادبیات فارسی، ذکر نوروز در اوایل بسیار است؛ در آن دورانی که اصطلاحاً به سبک خراسانی منسوبش می کنند. شاعرانی مثل منوچهری، فرخی، عنصری و البته فردوسی بزرگ که شاهنامه را می سرایند، نوروز برایشان یک جشن واقعی بوده است و یادگاری است از گذشتگان. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه و شخصی که فکر می کنیم ممکن است خیام بوده باشد، در نوروزی نامه از نوروز نام ها برده اند.

ولی رفته رفته در قرن های یازدهم و دوازدهم، با توضیح گرفتن جنبش های صوفیان و عارفان، آثار و اسباب و ادوات شعر فارسی از بیرون، یعنی از جهان بیرون به جهان درون و جهان نفس تبدیل می شود. این همان فرآیندی است که شیخ صنعان را به جای رستم می نشانند و سیمرغ عطار را به جای سیمرغ شاهنامه می نشانند. در این روند و در این فرآیند تاریخی می شود گفت که نوروز کم رنگ تر می شود.

مثلاً وقتی مولانا از عید نام می برد و می گوید عید بر عاشقان مبارک باد/ عاشقان عیدتان مبارک باد. صحبت از نوروز نیست، صحبت از عید فطر است، صحبت از عید رمضان است. یا حافظ می گوید ماه شعبان قدح از دست منه / کاین خورشید از نظر تاشب عید رمضان خواهد شد.

در همه این اعیاد، در قرن های یادواره های ایران باستان کم رنگ تر می شود و بعدها در قرن نوزدهم با تملس اروپایی ها و کاری که آنها روی هویت ایرانی کردند،

کوشند و در تعارض با هم قرار می گیرند. ایرانیان هم سهم خود را در این امحاء بازی کرده اند. مظلوم نمایی ایران و اینکه ایران همیشه عرصه یورش دیگران بوده است و خود ایران، یعنی شاهان ایران و سپاهیان ایران دست طمع مثلاً به هند یا افغانستان یا جاهای دیگر نداشته اند، خودش یک افسانه است و موضع کسانی است که فکر می کنند ایرانی خالص امروز دست یافتنی است.

همین اسلامی هم که امروز به ایران راه پیدا کرده است، شکل ایرانی خودش را گرفته و بخشی از هویت ایرانی شده است. به اصطلاح این در باد سخن گفتن است که کسانی بگویند می شود برگشت به هویت پیش از اسلام ایرانی مثلاً به جهان هوخستره. ما آن جهان را نمی شناسیم. ایرانی امروز، ایرانی ۹۸ درصد مسلمان است که البته همیشه در بهترین جلوه های خودش، همیشه بردباری و مدارای خودش را در برابر مذاهب و فرهنگ های دیگر نشان داده است.

ولی آقای حکاک شما منکر این نیستید که بعد از اسلام یک نوع دشمنی نسبت به اعیاد و سنت های ماقبل اسلامی ایرانی وجود داشته است؟

نخیر، دشمنی وجود نداشته، اختلاف نظر بوده است. کسانی مثل غزالی معتقد بودند که نوروز باید از خاطرها زدوده شود و برای یکی دو قرن هم این اتفاق افتاده است. از نظر ما خوشبختانه این روند غالب نشد و ایرانی ها این هویت را بازگرداندند. لازم نیست ما اینها را به صورت دشمنی ببینیم. اختلاف نظر در ادبیات و اندیشه ما و در حکمت ایرانی بسیار است. ولی تبدیل اینها با دشمنی با دیگران، به نظر من نوعی تعصب است که همه چیز را در تخالف و دشمنی می بیند.

اختلاف نظر کاملاً مشهودی بوده است میان ایرانیانی که هر کدام خودش را ایرانی می دانسته اند ولی در وزن و قد و شان اعیادی مثل نوروز در مقایسه با عید قربان، عید فطر و دیگر اعیاد اسلامی اختلاف نظر داشته اند. امروز ما توانسته ایم این دو هویت را در هم تلفیق کنیم و هویتی یگانه بسازیم که برای ما عزیز است و برای آیندگان بی تردید عزیز تر.





گویند ده سالتان که بود شعر حافظ را حفظ می کردید و پدرتان در مقابل شعرهایی که درست می خواندید به شما پنج ریال پاداش می داد و شما با آن پول به تماشای فیلم هایی که از روی نمایشنامه های شکسپیر در شوروی آن زمان ساخته شده بودند می رفتید. قاعدتا علاقه مندی شما به شعر انگلیسی باید از آن دوران شروع شده باشد. ولی شما در ده سالگی از شکسپیر چه می فهمیدید؟

خیلی کم. شاید نگفته باشم ده ساله، دوازده، سیزده، چهارده سالم بود. یادم است تازه کتابخوان شده بودم و هاملت ترجمه شادروان مسعود فرزاد را می خواندم. دکتر فرزاد در آغاز ترجمه گفته بود البته زبان شکسپیر به گونه ای است که به هیچ وجه نمی شود به فارسی برگرداند و عذر خواسته بود از نواقص و کمبودهای موجود در ترجمه اش. و من چنان شیفته همان ترجمه شدم که بلافاصله رفتم در کلاس های بنیاد انگلستان یا بریتیش فونڈیشن در مشهد ثبت نام کردم و دوره های آنجا را گذراندم. بعداً انجمن ایران و آمریکا آمد و من تمام دوره های زبان آنجا را هم گذراندم و با زبان انگلیسی آشنا شدم به طوری که وقتی دیپلم گرفتم، انگلیسی ام بد نبود، خوب بود و به این ترتیب در دانشگاه تهران هم رشته زبان و ادبیات انگلیسی را انتخاب کردم. در مورد بی غلط خواندن هم، البته من نگفتم ام که بدون غلط می خواندم. من بی تردید اغلاط بسیاری داشتم در آن زمان در حافظ که هنوز هم ممکن است داشته باشم. خواندن حافظ، معضلی است برای همگان. ولی حقیقت این است که پدر من با نوعی اغماض برای تشویق آن جایزه نقدی را به من می داد و گر نه، داعیه اینکه کسی در ده سالگی حافظ را بی غلط خوانده باشد، داعیه گزافی است و فکر نمی کنم که من این داعیه را داشته باشم. من گفته ام که من انواع اشتباهات را می کردم ولی او از سر گذشت به من آن جایزه را می داد که تشویقی کرده باشد.

ولی به هر حال، معیار غلط خواندن یا درست خواندن شما، پدرتان بوده است در آن زمان و ظاهراً تاثیر خودش را هم گذاشته است که اینک الان نزدیک سی سال است که شما ادبیات تطبیقی را درس می دهید و خیلی در زمینه ادبیات فارسی و شناساندن به انگلیسی زبان ها کار کرده اید.

ممنونم از لطف شما، البته کارهای نکرده بسیاری در پیش است که دوستان و دانشجویان جوان من چه در ایران و چه در خارج از ایران دارند ادامه می دهند. این سنتی است که ما تازه آغاز کرده ایم و مثل نوروز، ادبیات فارسی هم باید در ادبیات جهان معرفی شود و شناسانده شود. به شکلی می شود گفت ادبیات هم مهجور مانده است. البته ترجمه، و ترجمه دقیق و موثر کاری آسانی نیست ولی روش تطبیقی، کارساز است. یعنی بر سر ادبیات فارسی هم دعوا نداشته باشیم که مثلاً این مال ماست، افغان ها بگویند مال ماست، تاجیک ها بگویند مال ماست. این بخشی از میراث بزرگ بشری است و اگر کسی در خود حافظیه شیراز هم ایستاده ولی حافظ را

دوباره رجعتی و بازگشتی و یک فرآیند احیایی شروع می شود که اعیاد قدیمی را زنده می کند و امروز ما تعادل و توازن دیگری میان هویت اسلامی و هویت ایرانی خودمان قائلیم که امروز این برای نسل ما کار می کند. کسانی که خواستند این هویت را به سمت ایران باستان ببرند، مثل روشنفکران دوران پهلوی، کسانی که به آن نظام کمک فکری می کردند شکست خوردند. کسانی که از این طرف می خواستند به سویه اسلامی ببرند و نوروز را کم رنگ کنند، در همان اوایل انقلاب فهمیدند که نمی توانند از پس این فرهنگ بر بیایند و در نتیجه شروع کردند به پذیرفتن نوروز به عنوان بخشی بزرگ و یکی از اعیاد مهم ایرانیان. البته اعیاد دیگری هم در کنارش هست. باید تعارض ها را کم کرد. نه می شود ایرانی بدون اسلام داشت و نه می شود اسلامی بدون ایران تصور کرد. آمیزه ای است مثل یک ترکیب شیمیایی که از اکسیژن و هیدروژن آب می سازد و نمی شود اتم های اکسیژن و هیدروژن را در یک قطره آب از یکدیگر جدا کرد.

بسیار خوب، ما دقیقاً می دانیم که پیدایش نوروز از کی بوده است؟ بعضی ها می گویند که قبل از زرتشت بوده است. نوروز دقیقاً از چه زمانی بین اقوام ایرانی مطرح شده است؟

بی تردید قبل از زرتشت بوده است، منتهی ما چون تاریخ مکتوب نداریم، یعنی کتابت و خط بین چهار و سه هزار سال پیش مرسوم است، امروز ما تاریخ را از راه متون مکتوب می شناسیم و این متون مکتوب ما را در شناخت پدیده هایی که پیش از زمان خودشان وجود داشته، باری نمی کند. آنچه که باری می کند اساطیر باستان است. اساطیر اولین مذهبی، مثلاً آیین مهر، که می دانیم آن هم به شکلی بهار و نوروز را حالا شاید نه به نام نوروز را جشن می گرفته است. بعداً شاهی که به نام جمشید می شناسیم، به هر حال شاهی از ایران که شاید نامش در تاریخ محو شده باشد و جمشید نام اصلی او نیست و هر قومی به نامی می خوانندش، باعث شد که نوروز رسمیت پیدا کند. بعد وقتی که مذهب زرتشت ظاهر می شود، در اوستا نامی از نوروز نیست و باید منتظر شویم که بعد از دوران اشکانیان، یعنی در دوران ساسانیان اردشیر بابکان، با احیای آتشکده ها جنبشی مثل جنبشی که در قرن نوزدهم هم در ایران آغاز شد برای بازگشت به گذشته آغاز کرد. و در آنجاست که ما اسم نوروز را می بینیم و ایران هم به عنوان یک سرزمین هویت خودش را بازمی یابد.

در حقیقت اطلاعات ما در باره ایران پیش از اسلام بیشتر مربوط به دوران ساسانیان است. ولی این را با توجه به شواهد باستان شناسی و مردم شناسی که در حفاری ها و کنده کاری های اخیر به دست آمده است تعمیم می دهیم و به گذشته گسترش می دهیم ولی گذشته پیش از ظهور خط را ما چنان که باید و شاید نمی شناسیم.

خیلی متشکر آقای کریمی حکاک! کمی هم به خودتان بپردازیم. شما می



نخوانده، او اصلاً اهل قلمرو ادبیات نیست و اگر کسی مثلاً در اسکاتلند هم بوده باشد و حافظ را بشناسد، شهروند شهر ادبیات است. ادبیات یک شهر بی مرز است. گستره ای است که ورود می خواهد. اگر من هم اندک آشنایی با شکسپیر دارم، او از آن من هم هست و در ذهن من هم یک عنصر زنده و پویا است.

بنابراین، باز من خیلی پرهیز دارم از ملی کردن این پدیده‌ها. ادبیات فارسی صرفاً متعلق به ایرانی‌ها نیست. اتفاقاً زادگاه و خاستگاهش در آسیای میانه است، بیهوده نیست که مامی گوپیوم رودکی سمرقندی، مولوی بلخی، سنایی غزنوی، آسیای میانه و افغانستان زادگاه ادبیات فارسی بود، ولی البته در روند تاریخ، و به ویژه در دوران مدرن، چون ایران چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی، منابع بسیار غنی تر و قوی تر بود از کشورهای فقیرتری مثل افغانستان و تاجیکستان و آنها رفته رفته، مثلاً تاجیکستان در امپراتوری شوروی بلعیده می شدند، این است که امروزه روز، ایران مرکز ادبیات فارسی شده است، ولی همیشه چنین نبوده است و روزگاری هم هند مرکز ادبیات فارسی بوده است.

ولی در مجموع، شما فکر می کنید که امروز و در سطح جهانی، ادبیات فارسی به خاطر لیاقتش باید شناسانده شود، کاری که شما در مرکز ایران شناسی دانشگاه مریلند انجام می دهید. یعنی ادبیات امروز ایران یا به طور کلی ادبیات فارسی در حد ادبیات جهانی است؟

بله، به ویژه شعر فارسی یکی از دو سه سنت بزرگ شعری جهان است و این رانسل‌هایی در ک کرده‌اند. افرادی مثل البوت و ازراپاوند و گوپیوم از زمان فیتز جرالد. از زمانی که شرق شناسی آغاز شد که البته شرق شناسی، سنتی است که ابراهیم‌های خودش را دارد، ولی جملگی بر این نظر بودند که شعر فارسی یکی از زیباترین سنت‌های شاعرانه جهان است و در خور مطالعات به مراتب بیشتری است.

امروز تازه با ظهور نسل‌هایی که در محدوده‌های محلی و ملی فکر نمی کنند و جهانی می اندیشند، به یمن حضور این نسل و آموزشی که می خواهند در دست کسانی مثل من ببینند که مخالف این نیستند که اینها این ادبیات را به جهان هدیه بکنند، همچنان که ما باید نوروز را به جهان هدیه بکنیم، در رفاقت و همراهی با اینها، نوعی جهانی شدن ادبیات فارسی دارد شکل می گیرد که چیزی جز زیبایی و شادی و بزرگی و شناخت شکوه ادبیات فارسی برای ما به بار نمی آورد.

همان طور که اشاره کردم، شما بخش ایران شناسی یا زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه مریلند تاسیس کردید و خودتان هم آنجا درس می دهید. شما دقیقاً در آنجا در مورد زبان و ادبیات فارسی چه می کنید؟

من بینش و رسالت این مرکز را تدوین کردم و سنای دانشگاه و ایالت مریلند تصویب کردند. وقتی مامی گوپیوم

Persian Centre for Persian studies این را به صورت یک زبان بین المللی می بینیم یعنی نه فقط زبان ایران امروز، بلکه زبانی که در افغانستان هم هست، در تاجیکستان هم هست، در گذشته در قفقاز و آناتولی و هند هم بوده است و یک حوزه فرهنگی را آبیاری و آباد کرده است. این است که اگر این زبان را به صورت یک زبان بین المللی ببینیم که ما می بینیم، آن وقت می بینیم که اشتراکی بین جوامعی ایجاد می شود که این زبان در گذشته در آنها رواج داشته است یا دست کم متونی داشته است.

امیر خسرو دهلوی هیچ ربطی به ایران نداشته است. اقبال لاهوری هیچ ربطی به ایران نداشته است، ولی البته ایران زمین و فلسفه و حکمت زبان فارسی و ایرانیان، بخشی از تفکر این عزیزان بوده است. این تصور بر مرکز ما حاکم است. یعنی کسانی که میل دارند ادبیات فارسی را متعلق به ایران ببینند فقط در مرزهای ایران، متعلق به این مرکز نیستند و در این مرکز جایی ندارند. ولی کسانی از هر ملیتی که هستند، اما میل دارند و می خواهند زبان فارسی و میراث شعر فارسی را به عنوان یک پدیده جهانی و بین المللی در نظر بگیرند و آن را از منظر پرسشگری مدام که یک موضوع آکادمیک است مطالعه کنند، مورد استقبال مرکز قرار می گیرند. ما با اینها کار می کنیم و در چه‌های لیسانس، فوق لیسانس و دکترازایه می کنیم و آنها را به نوعی بنیادهای نظری و روش‌های دانشگاهی مسلح می کنیم که این میراث شعری و ادبی را از این دیدگاه بررسی کنند.

© Photo: satyar emami



به همت بنیاد فرهنگ و برای پنجمین سال متوالی:

نوروز ۱۳۹۲ در موزه هنر معاصر لس آنجلس LACMA



ویژه می گوید:

«در شب اول مراسم که شنبه شب با اکران فیلم‌های برگزیده جشنواره فیلم کوتاه بنیاد فرهنگ آغاز خواهد شد و سپس با اهدای جوایز به برگزیدگان این جشنواره و پس از آن با مراسم ضیافت رسمی ادامه خواهد یافت، امکان حضور همه علاقمندان مهیا شده است تا هم اعضای رسمی موزه LACMA و هم بازدیدکنندگان معمولی با تهیه بلیط بتوانند از این مراسم ویژه دیدن کرده و در ضیافت شرکت نمایند. لازم به توضیح می‌دانم که تهیه غذای ضیافت رسمی نوروز ۱۳۹۲ در موزه LACMA با ذائقه و رسیپی ایرانی به عهده یکی از سرشناس‌ترین سرآشپزهای امریکایی خواهد بود که

بی شک به نوبه خود اتفاقی جالب در تاریخچه ۵ ساله برگزاری مراسم نوروز بنیاد فرهنگ در موزه LACMA به شمار می‌رود.

در مورخ یکشنبه ۱۷ مارچ نیز که مراسم از ساعت ۱۱:۳۰ پیش از ظهر آغاز خواهد شد و تا ساعت ۷ شب به طول خواهد انجامید. آیین گشایش رسمی سال نوی خورشیدی بر اساس سنن و آداب ایرانیان در این موزه به همراه برنامه‌های ویژه و متنوعی برگزار خواهد شد که در این برنامه‌ها هنرمندان گرامی و نوآوری مانند شاهین یوسف زمانی، رعنا منصور و آروین خاچیکیان و دیگر دست‌اندرکاران فرهنگ و هنر ایرانی، مشارکت خواهند داشت.»

نقطه اوج هنرنمایی‌های در نظر گرفته شده در مراسم نوروز امسال در موزه LACMA در انتطابق و هم‌رسی هنر و موسیقی سنتی ایرانی با موسیقی مدرن است که بی شک موجب شگفتی شرکت‌کنندگان را فراهم خواهد آورد. اما آنچه در چند دوره گذشته توانسته‌است به عنوان نقطه عطف برنامه‌های مشترک بنیاد فرهنگ و موزه هنر لس آنجلس بدرخشد، تلاش مشترک این دو نهاد برای برگزاری برنامه‌هایی خانوادگی با محوریت آشنایی بیشتر نسل دوم ایرانیان آمریکا با پیشینه پر افتخار تاریخی و آداب و سنن نوروز باستانی است. که در این راه برنامه‌های آموزش غیر مستقیم و ارتباط نزدیک با نمادهای فرهنگی ایرانی در مراسم امسال نیز تدارک دیده شده است.

میلانیان یکی از ویژگی‌های مراسم امسال را اعلام رسمی حضور استوانه منشور کورش بزرگ در پاییز امسال در موزه Getty دانسته و می‌افزاید: «با توجه به اینکه منشور کورش که نماد افتخار ملت ایران است در پاییز آینده در لس آنجلس خواهد بود، مراسم نوروز امسال فرصت مناسبی است تا توجه عمومی جامعه امریکایی را به حضور این سند افتخار ایرانیان از اعصار باستان تا کنون در لس آنجلس جلب کنیم و بتوانیم نگاه اجتماعی جامعه میزبان را به داشته‌های دی قیمت فرهنگی خود معطوف داریم.»

برای اطلاعات بیشتر درباره این مراسم دو روزه می‌توانید با مراجعه به سایت www.farhang.org اطلاعات تکمیلی بیشتری کسب نمایید.

CELEBRATING
NOWRUZ
IRANIAN
NEW YEAR

MARCH 16 & 17, 2013

LACMA

FARHANG
FOUNDATION
FARHANG.ORG

بار دیگر و با فرارسیدن موعد نوروز باستانی ایرانیان، موزه هنر معاصر لس آنجلس LACMA به همت بنیاد فرهنگ و با همکاری بخش خاورمیانه این موزه خود را آماده میزبانی از کهن‌ترین سنت ایرانیان (جشن نوروز) می‌کند.

بی‌تا میلانیان مدیر اجرایی بنیاد فرهنگ در لس آنجلس با انتشار این خبر، زمان برگزاری مراسم نوروزی امسال را در مورخ شانزدهم و هفدهم مارچ ۲۰۱۳ اعلام کرد و افزود:

«با توجه به همکاری خوبی که در سالهای اخیر بین بنیاد فرهنگ و موزه LACMA در برگزاری مراسم نوروز بوده‌است امسال این برنامه با تغییراتی چشمگیر و با توجه به استقبال همشهریان غیر ایرانی از مراسم سنتی ایرانیان برای دور روز متوالی در این موزه معتبر ایالت کالیفرنیا برگزار خواهد شد.»

شایان ذکر است که در سال‌های گذشته مراسم ویژه نوروز در موزه LACMA به صورت یک روزه برگزار می‌شد که افزایش زمان این برنامه به دو روز نشانگر استقبال عمومی جامعه امریکا از آیین‌های گشایش سال نو در فرهنگ باستانی ایرانیان است.

مدیر اجرایی بنیاد فرهنگ ضمن تاکید بر اهمیت شناساندن سنن و آداب فرهنگ و تمدن باستانی ایران به دیگر جوامع جهان، هدف این برنامه را برقراری ارتباط بیشتر بین ایرانیان و امریکاییان دانسته و در تشریح برنامه‌های این مراسم





«عمو نوروز» و

وجه «زنانه» غایب

در باروری و نوزایی بهار



هستند. این مرغان رفته رفته با دیدار از سایه‌های روان، خودیابی و تحول به مرحله‌ای از تعادل، تعالی، کمال، وحدت و یکپارچگی می‌رسند که از آن پس «سیمرغ» سمبل آن است.

نمادها، توسط انسان‌ها خلق می‌شوند، با این وجود، پس از مدتی حیات مستقل خود را پیدا می‌کنند و در سازندگان خود تأثیر متقابل و بیشتری می‌گذارند. نماد صلیب شکسته، ✠ بطور مثال، سمبلی از حکومت اقتدارگرای آلمان هیتلری بود که پس از بکارگیری‌اش بر هر کوی و برزن، پوشاک و اوراق و غیره، هر چند رفته رفته به نیرویی رعب‌آور و ویرانگر برای گروهی بدل شد، با این وجود، بر اثر این عادی سازی عده‌ای را با باورهای مشترک نمایندگی می‌کرد.

نمادها امروزه در فیلم، عکس، هنر، سینما، تلویزیون، آگهی‌های بازرگانی، کتاب، زیورآلات و غیره، بکار برده می‌شوند. از سمبل‌های ایرانی می‌توان به فروهر، آتش و آتش افروزی در جشن چهارشنبه سوری اشاره کرد. نوروز از اعیاد مهم ایرانیان است و سمبل‌هایی، مانند هفت‌سین سفره نوروزی، ماهی، آینه، میر نوروزی و عمونوروز، در مجموع نمادهای نوزایی در طبیعت و اندیشه هستند.

نوروز یکی از زیباترین جشن‌های باستانی ایرانیان و نماد شکوفایی طبیعت و نوزایی است. در سالیان اخیر، ایرانیان خارج از کشور به گسترش پیام این ایام فرخنده و ثبت آن در جوامع بین‌المللی مبادرت کرده و خواستار انتشار تمبرهای نوروزی و به رسمیت شناختن آن شده‌اند. با این وجود، از آن جا که این جشن نمادین است، بازبینی برخی از تصویرسازی‌ها و عناصر تشکیل دهنده آن، پیش از نهادینه کردن این پدیده، ضروری است.

انسان برای بیان افکار و احساسات خود از گفتار و نوشتار و نیز برای انتقال این مفاهیم گاه از نمادهای (Symbols) مختلف بهره می‌جوید. نمادها، نشانه‌های قابل رویت از مفاهیم، چیزهای ناشناخته، نادیدنی و یا انتزاعی هستند. یکی از شناخته‌ترین آن‌ها، ❤️ یعنی نماد عشق است که در آثار هنری، کارت پستال‌ها، زیورآلات و غیره دیده می‌شود. نمادها توسط انسان‌ها ساخته می‌شوند و به دنیا می‌آیند. با این وجود گاه بار فرهنگی و ارزشی خود را از دست می‌دهند و اصطلاحاً می‌میرند، بطور مثال، خدایان یونانی که هر یک زمانی سمبل‌هایی از مادری، زایش، شجاعت، قهرمانی، درمان و غیره بودند، هم اکنون نمادهایی مرده‌اند.

نمادها به دو دسته طبیعی و فرهنگی تقسیم می‌شوند: نمادهای طبیعی از محتویات ناخودآگاه سرچشمه می‌گیرند. زبان ناخودآگاه روان‌انسان، نمادین است و رویاهای ما، در خواب سرشار از مفاهیم نهفته در پس نمادهایی، نظیر آب، شیر، جنگل، سیاهی و اشکال هندسی هستند که هر یک به لحاظ روانشناختی قابل تعبیر است.

نمادهای فرهنگی برای شرح حقایق و پدیده‌های فرهنگی به کار می‌روند و به همراه آیین‌ها، اعیاد، صنایع هنری و غیره، عناصر تشکیل دهنده یک فرهنگ هستند. نمادها، مانند هنرهای بومی، باورها و ارزش‌های یک فرهنگ را به افراد جامعه یادآوری می‌کنند و از این رو نیرومند، احساس برانگیز و انرژی‌زا هستند. در روابط بین‌الملل، شاخص‌ترین نماد، پرچم است؛ افراد یک جامعه برحول یک پرچم مشترک گرد هم می‌آیند و گاه برای صیانت از حرمت آن جانفشانی می‌کنند. نمادها در افسانه‌ها و اسطوره‌ها یافت می‌شوند. در داستان تمثیلی منطق الطیر اثر عطار، هر یک از سی مرغ، نمادی از ویژگی‌های انکار شده انسانی، مانند حرص، حسد و خودبینی





بر اساس پژوهش‌های اسطوره‌شناسان و به گواهی اسناد گاهشماری که از همه ملل هند و اروپایی در باره جشن آغاز سال نو به دست رسیده، چنین بر می‌آید که کارنامه اساطیری-آیینی نوروزی، با کوبه‌ها و دسته‌های جشن و سرور که شرکت کنندگان در آن نقاب بر چهره می‌بستند، با قطار دسته‌های سرتی عیاران و جوانمردان و مراسم نمادین خاکسپاری پیشینه بسیار کهن دارد که به دوران مشترک هند و اروپایی می‌رسد.

افزون بر این، شواهد دیگر نشان می‌دهد که آیین‌های جشن سال نو، که معمولاً تکراری از کار آفرینش نگاشته می‌شد، حتی به دوران پیشین‌تر باز می‌گردد و نزد سومریان و اکدی‌ها شناخته بوده و عناصر

اصلی آن در میان مردم مصر و عبرانی‌ها نیز رواج داشته است. پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهد که آیین‌های مشابه احیا و نوشدگی و دسته‌های سرتی با صورتک‌ها و مراسم حضور و ظهور جانوران و ایزدانی که به نحوی با مگاک زمین و مراسم خاکسپاری سرو کار دارند، در ژاپن، در میان سرخپوستان و سایر مناطق نیز بر گزار می‌شده است. نمونه دیگر گرمای داشت فصل بهار،

اسطوره دیمیترا/پرسفون، به جای مانده از یونان باستان است که به چندین قرن پیش از میلاد بازمی‌گردد. دیمیترا (خدای بانوی مادر و حاصلخیزی و همسر زئوس، خدای خدایان) از ربوده شدن دختر خود پرسفون به جهان زیرین دچار یأس و ناامیدی شده و در جهان، خشکسالی (اشاره به زمستان) ایجاد می‌کند و با نجات و پیوستن دخترش دوباره حاصلخیزی و فراوانی (اشاره به فصل رویش بهار) را خلق می‌کند. اسناد باقی مانده از جهان باستان حتی از جشن گرفتن پایان فصل سرما و آغاز شکوفایی زمین توسط بدوی‌ترین اقوام در نقاط مختلف، حکایت می‌کنند.

با این وجود، گرامیداشت نوروز و آغاز بهار به لحاظ محیطی و جغرافیایی جنبه جهانی ندارد. در مناطق استوایی که زمستانی در کار نیست، بهار آن مفهومی را که برای مردمانی که در مناطق چهار فصل زندگی می‌کنند، دارا نیست. در مناطق استوایی که سرشار از حیات عجیب و جنگل و رود است، آهنگ مرگ بر اساس پوسیدن و ظهور دوباره، شکل می‌گیرد. با این همه، «نوروز» به لحاظ پیشینه‌ی تاریخی و هدف متعالی گسترش نواندیشی می‌تواند با پیشنهاد و منشاء ایرانی، افغانی، تاجیکی، ترکمنی، آذری، پاکستانی و هندی (مناطق که به حفظ آن مبادرت کرده‌اند)، به یک نماد و پدیده جهانی مبدل شود.

از نمادهای دیگر که در طول اعصار زنده مانده‌اند، می‌توان به خورشید و ماه (قمر) اشاره کرد که در افسانه‌ها و اسطوره‌ها بسیار بکار برده شده‌اند. خورشید از دیرباز، نماد روشنایی و نیروی حیات و بطور استعاری نماد «روشنگری» است.

مراحل مختلف «ماه» در آسمان نماد مرگ و تولد است و از این رو، ابدیت و بی‌مرگی و تجدید حیات را تداعی می‌کند. ماه در اسطوره‌ها و افسانه‌ها، مانند «زمین» یک «بانوست» و فانوس عشاق به شمار می‌رود و در دنیای باستان معلم اعظم محسوب می‌شده. اسطوره مسیح، از آن‌جا که مرگ و حیات دوباره را تداعی می‌کند، از اسطوره‌های قمری محسوب می‌شود.

در ایران باستان، دوازده ماه سال همنام با دوازده ایزدی بودند که هر کدام نگرهبان پدیده‌های طبیعت بودند. سی روز هر ماه با نام‌های ویژه خود، نوعی تقسیم‌بندی دو گانه و چهار گانه داشتند. در تقسیم بندی‌های دو گانه، در



اثر نقاشی در ارتباط با اسطوره دیمیترا - پرسیفون



عمو نوروز و ننه سرما - دقت به سمبل ننه سرما در مخدوش کردن چهره زنان قابل توجه است.

از سوی دیگر صفاتی، نظیر انعطاف پذیر، شهودی، حساس، عاطفی، همدل، پذیرنده و کلیه جوهری که به درون پردازی مرتبط است، به اصل زنانه و نیروی قمری نسبت داده شده‌اند.

لازم به توضیح است که این تقسیم بندی‌ها در برخی از فرهنگ‌ها به عکس است، یعنی ویژگی‌های زنانه به خورشید و مردانه به ماه نسبت داده شده است. هدف از نگاشتن این مقاله برتری جویی سمبل‌های خورشید و ماه بر یکدیگر نیست بلکه خط‌هایی است که در مورد ویژگی‌های مردان و زنان کشیده می‌شود.

همانطور که در بالا ذکر شد، در دوران گذشته ماه به عنوان مظهر مهمی مورد نظر و الهام بخش انسان‌ها بوده است. افسانه‌ها و آیین‌هایی قمری پیشینه‌ای بس قدیمی‌تر از اسطوره‌های خورشیدی دارند. اما با گذشت زمان، بشر برای رهایی از وابستگی خود به طبیعت، مادر اعظم و مادر زمین را با خداوند پدر و خدایان آسمانی جایگزین کرد و اسطوره‌های خورشیدی پا گرفتند. در این اسطوره‌ها و افسانه‌ها، ما شاهد سر برآوردن قهرمانان خورشیدی یعنی مردانی هستیم که برای غلبه بر تهدیدها و خطرهای طبیعت شوریدند و قدرت رفته رفته «مردانه» شد. در اسطوره انومالیش که یکی از افسانه‌های مربوط به پیدایش و آفرینش جهان است، بخوبی می‌بینیم چگونه تیلمات توسط همسرش مردوک (یکی از خدایان باستانی تمدن بابلی) کشته می‌شود و دوران مادر تباری به پایان و دوران پدرسالاری آغاز می‌شود.

با ادامه این روند و سپس پیدایش ماشین و رشد جوامع رقابت جوی صنعتی در دنیای معاصر، «خورشید گرایی» به اوج خود می‌رسد. از دیدگاه روانشناسی تحلیلی، مردان و زنان هر چند که ویژگی‌های روانی مردانه و زنانه را دارا هستند با این وجود، ویژگی‌های از جنس مخالف را به صورت

رأس نخستین پانزده روز، اهورامزدا یا اورمزد، خدای آفریدگار قرار داشت و در رأس پانزده روز دوم، میترا یا مهر، ایزدی که به بخش بزرگی از باورهای باستانی ایران سروری می‌کرد.

در داستان‌های آفرینش، می‌بینیم که اورمزد پس از آفریدن جهان (آب، گیاه، حیوان و ...)، در بخش پایانی سال، پیش نمونه انسان را می‌آفریند که نیای آدمیان است و آفرینش اهورایی را در برابر اهریمن، پاسداری می‌کرده. سالگرد این چند روز پایانی سال، مدخلی بر نوروز است، بنابراین جشن نوروز سالگردی است از آفرینش انسان.

اسطوره‌های دیگری در رابطه با نوروز وجود دارند، مانند اسطوره جمشید شاه که همگی در مجموع یادآور پیروزی نمادین عنصر نیک بر اهریمن در نبرد فصل‌ها و سالگرد بیداری طبیعت از خواب زمستانی و مرگ است.

افسانه‌ها و اسطوره‌های خورشیدی و قمری در همه فرهنگ‌ها به وفور یافت می‌شوند. اسطوره‌های خورشیدی به طور تمثیلی و نمادین بیانگر «روشنگری» هستند و در ادیان و معرفت‌یابی‌های عرفانی نیز بسیار به چشم می‌خورند، با این وجود، گاه مثل تیغ دو لبه عمل می‌کنند: از یک سو می‌توانند سبب خردیابی و رشد و تحول شوند و از سوی دیگر با روشنگری‌های افراط‌گرایانه‌ی عقیدتی و یا سیاسی، تحت عنوان‌های رستگاری و هدایت و پاکسازی توده‌ها، جنبه‌ویرانگرانه پیدا کنند.

خورشید و ماه به صورت نمادین در هنرهایی، مانند نقاشی و ادبیات دیده می‌شوند. با این وجود نسبت دادن ویژگی‌ها و صفات اصطلاحاً «مردانه» و «زنانه» به این دو سمبل بیشتر مطرح بوده و در افسانه‌ها نیز مشهود است. ویژگی‌هایی، نظیر شجاع، برنامه‌ریز، دقیق، قاطع، رقابت‌جو، مصمم، تحلیل‌گرا، متمرکز، هدفمند، نتیجه‌گرا و اصولاً کلیه مشخصه‌هایی که به دستاوردهای بیرونی مرتبط هستند، به اصل مردانه و نیروی خورشیدی و





بالقوه (potential) در خود دارند. ویژگی‌های مردانه در زنان «آنیما» و ویژگی‌های زنان در مردان «آنیما» نامیده می‌شود. برای سلامت روان، هر فردی می‌بایست بین ویژگی‌های جنس خود و ویژگی‌های مثبت جنس مخالف در روان خود، تعادل ایجاد کند. بطور مثال، مردی که برای پیشبرد کارهایش همیشه مصمم و قاطع است (ویژگی مردانه) و ویژگی‌های بالقوه زنانه روان خود را - بطور مثال انعطاف پذیری - در نظر نگیرد و بین این دو ویژگی ظاهراً متضاد، هماهنگی و تعادل برقرار نکند، به فردی افسرده، ناراضی و سرسخت مبدل خواهد شد. در زنان و همجنسگرایان نیز همین موضوع صادق است.

در دنیای خورشیدی امروزی که به ویژگی‌های مردانه تأکید بیشتری می‌شود، انسانها، غالباً با نیمه‌های غایب روان خود به سر می‌برند و این در حالی است که پژوهش‌های پزشکی و بویژه علم روانشناسی بخوبی نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از بیماری‌ها، معضلات، اختلافات زناشویی، درگیری‌ها و جنگ‌ها در اثر عدم ویژگی‌های اصطلاحاً زنانه، مانند «همدلی» و «رحمانیت» است که از دیرباز در آموزهای عرفانی و آیین‌هایی نظیر بودایی همواره تأکید شده است.

این نوع خورشید گرایی و دو قطبی شدن سبب شده است که مردان و زنان (هر چند در کنار یکدیگر) در دو دنیای جدا افتاده «روز» و «شب» بسر ببرند و در نتیجه قادر به تفرد و رشد فردی و مشارکت در اعتلا و کمال جامعه نیز نباشند.

با توجه به نقش خطیر نمادها و اسطوره‌ها و تأثیر متقابل آنان در شکل‌گیری شخصیت‌ها و فرهنگ‌ها، انسان امروزی می‌بایست که آگاهانه به شخصیت و نمادشناسی اسطوره‌ها و به نمادسازی برخی از عناصر فرهنگی بپردازد. عمو نوروز یکی از شخصیت‌های نمادین نوروز است که به زندگی مردم، برکت و فراوانی اهدا می‌کند. اما در این تصویرسازی نمادین، آیا عمو نوروز به تنهایی برای نمایندگی کردن فصلی که مظهر زایش باروری و نوزایی است کافی است؟! شخصیت افسانه‌ای دیگری به نام «ننه سرما» (همسر عمو نوروز) وجود دارد که تصویری عبوس از زن و دوران سالمندی ترسیم می‌کند؛ نمادی است از فصل سرما و زمستان و در کتاب‌های قصه کودکان در سال‌های اخیر نیز بازتاب یافته است. آیا ننه سرما خدشه‌ای به تصویر زنانگی هستی نیست؟

هدف از نمادسازی و ایجاد شخصیتی نمادین نظیر «خاله بهار» در کنار عمو نوروز، تکمیل تصویر وصال، باروری، نوزایی و تعادل وجوه مردانه و زنانه هستی است.

منابع:

- نماد خورشید در فرهنگ و ادبیات اثر راهله غراب.
- انسان و سمبل‌هایش، دکتر کارل گوستاو یونگ، ترجمه محمود سلطانیه.
- اسطوره‌های حیات و مرگ، از سی.ای. بورلند، ترجمه رقیه بهزادی.
- فرادرمانی، محمدعلی طاهری - عرفان حلقه
- زبان، فرهنگ، اسطوره، ژاله آموزگار
- اسطوره بازگشت جاودانه، میرچالیا، ترجمه دکتر بهمن سرکاراتی.
- Solar Light, Lunar Light, Perspectives in Human Consciousness: Howard Teich, Ph.D.

خاله بهار سمبل زنانه نوروز، طرحی از: شرکت کتاب



محمد منظر پور (سر دبیر دفتر بی‌بی‌سی فارسی در واشنگتن دی‌سی):

بی‌بی‌سی برند نخست بریتانیا است



محمد منظر پور یکی از خبرنگاران با تجربه است که با داشتن سابقه فعالیت در روزنامه‌های انگلیسی زبان در تهران به جمع همکاران بی‌بی‌سی فارسی پیوست و نخستین خبرنگار ایرانی تبار بود که از خاک اسرائیل برای میلیون‌ها بیننده این شبکه خبری به زبان فارسی گزارش‌های گوناگونی ارسال کرد.

او در سال‌های همکاری خود با شبکه خبری بی‌بی‌سی فارسی توانسته است در راستای سیاست‌های این موسسه رسانه‌ای در انتقال داده‌های خبری شفاف و بدون پیش‌داوری به میلیون‌ها مخاطب فارسی زبان در گوشه و کنار دنیا کوشا باشد و تلاش کند تا به گفته خودش چهره‌های واقعی از رویدادها و اتفاقات گوناگون را به روی تصویر تلویزیون بینندگان بی‌بی‌سی مخابره کند. او که این روزها جمله‌ای از کتاب قلعه حیوانات جورج اورول را در صفحه فیس‌بوکش پست کرده است نشان داده است در مقام Bureau Editor دفتر بی‌بی‌سی در واشنگتن دی‌سی هم همچنان با دغدغه‌هایی از جنس روزنامه‌نگاری ایرانی و تعهد به روایت صادقانه به فعالیت مشغول است.

فارسی آغاز به گزارش مستقیم از این کشور کند به دو قسمت سیاه و سفید تقسیم کرده و می‌گوید:

«دو اردوگاه فکری در اکثریت جامعه حاکم بود یکی از منظر اهریمنی اسرائیل را به تصویر می‌کشید که اساس تبلیغات رادیو تلویزیون دولتی در ایران هم از همین تئوری حمایت می‌کند و اسرائیل از نظر آنها جرثومه فساد است و در مقابل هم اردوگاهی قرار داشت که اسرائیل و جامعه آن را خوب مطلق فرض می‌کرد. در حالی که اصولاً چنین نگاهی غلط است. اسرائیل اصولاً مانند همه کشورهای، دولت‌ها و جوامع دیگر مجموعه‌ای از خوبی‌ها بدی‌ها، پیشرفت‌ها و گرفتاری‌ها، مشکلات و امتیازات است. در اسرائیل هم شما با طیف گسترده‌ای از سلیق و نگاه‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی گوناگون مواجهید که از دیدگاه‌های دست راستی تند گرفته تا مدافعان حقوق بشر، فعالان سیاسی و هواداران صلح و طیف نگاه چپ گرایانه را در برمی‌گیرد. این شرایط از جامعه، اسرائیل را به جامعه‌ای پویا و رنگی تبدیل می‌کند که با تصور سیاه و سفید از پیش گفته متفاوت است. تلاش من این بود تا بتوانم این تنوع فکری را به مردم ایران نشان بدهم و به آنها یادآوری کنم آنچه تصویر اهریمنی از اسرائیل است و یا حتی تصور خوب مطلق در مقابل آن نمی‌تواند نشان دهنده همه جامعه حقیقی اسرائیل باشد.»

او دوره مأموریت خود را در اسرائیل یکی از به یاد ماندنی‌ترین دوران فعالیت حرفه‌ای خود دانسته و آنرا با خاطراتی عجیب می‌داند که به درک بیشتر او از زیر و بم‌های جامعه این کشور کمک شایانی کرده است:

«ورود من به اسرائیل همزمان با اوج فضای ایران هراسی ناشی از دوران جنگ غزه بود. فضایی که برای من هم به عنوان یک ایرانی که قرار بود در کوچه و

در اواخر ژانویه گذشته و درست همزمان با دستگیری گسترده خبرنگاران در تهران، کنفرانسی که قرار بود با حضور صادق صبا مدیر شبکه خبری بی‌بی‌سی فارسی در لس آنجلس برگزار شود، در حالی برگزار شد که جای خالی مدیر این شبکه را یکی از خبره‌ترین روزنامه‌نگاران این تلویزیون و ادیتور دفتر این شبکه خبری در پایتخت آمریکا پر کرد تا پاسخگوی صدها سوالی باشد که برای بسیاری از ایرانیان مقیم در جنوب کالیفرنیا درباره کار کردها، سیاست‌ها و سیستم خبر رسانی بی‌بی‌سی مطرح است.

در این میان به کمک آقای رضا معینی و خانم دنا طهماسی فرصتی ایجاد شد تا از نزدیک با این چهره خبری به گفتگوی بنشینیم که در ذیل گزارشی از آن گفت و شنود همکارانه آمده است.

محمد منظر پور که سابقه فعالیت خبری او به تهران و تحریریه روزنامه تهران تایمز در مقام دبیر اقتصادی آن روزنامه باز می‌گردد درباره آغاز همکاری خود با بی‌بی‌سی می‌گوید:

«در سال ۲۰۰۲ و در پی برگزاری آزمونی استخدامی از سوی بی‌بی‌سی، به همکاری با رادیو فارسی این شبکه مشغول شدم و این همکاری تا آغاز به کار تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی ادامه یافت و با افتتاح تلویزیون من به این بخش پیوستم و سپس همزمان با عملیات سرب مذاب (جنگ غزه) به عنوان نخستین خبرنگار ایرانی تبار بخش فارسی بی‌بی‌سی راهی اسرائیل شدم تا با حضور در این کشور از یکی از خبرسازترین مناطق دنیا یعنی قلب خاور میانه صورتی حقیقی را برای مردم ایران و دیگر مخاطبان بی‌بی‌سی فارسی گزارش کنم.»

محمد منظر پور نگاه جامعه ایران به اسرائیل را در پیش از این که بی‌بی‌سی



شده، ما هم به استناد مدارک تاریخی و اسامی بین‌المللی مورد پذیرش، با همین عنوان در گزارش‌های خود به زبان فارسی از آن یاد کنیم.»

محمد منظرپور یکی از نقاط عطف حضور خود را در خاورمیانه مجموعه گزارش‌هایش از وقوع انقلاب عربی و به ویژه از میدان التحریر شهر قاهره در زمان سرنوشتی حسنی مبارک دانسته می‌افزاید:

«اگرچه هنوز بهار عربی به صورت آکادمیک مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است تا بتوان دستاوردها و تعریف جامعی از آن به دست آورد، اما در آن دوران این رخداد مهم معاصر پدیده‌ای در حال تولد بود.

آنچه بیش از همه در بیان آن شرایط محقق است داستان فیل در تاریکی مولانا در مثنوی است که گروهی در اتاقی تاریک فیل را لمس می‌کردند و هر کدام به صرف اینکه کدام بخش از اجزای فیل را لمس می‌کند تعریف خاص خود را از آن موجود ارایه می‌داد که طبیعتاً همسان هم نبود.

بهار عربی درست در آن روزها چنین صورتی داشت. همه در جریان بودند و اما باید قبول کرد که اسلام‌گراها باعث سقوط مبارک شدند چرا که آن شب حساس که انقلاب مصر به سرنوشت‌سازترین زمان خود رسیده بود و ماندن و نماندن مردم در میدان تحریر می‌توانست سرنوشت کشور را تعیین کند، این اسلام‌گراها بودند که در میدان ماندند، اجازه ندادند میدان التحریر سقوط کند و با تشکیل هسته مرکزی موجب پیوستن باقی گروه‌ها در فردای آن شب شدند و سرانجام انقلاب مصر را از هول انگیزترین و سرنوشت‌سازترین پیچ خود عبور دادند. آنچه درک شخصی من از انقلاب مصر بود را همیشه به یک معجزه اجتماعی تعبیر می‌کنم که در رهیافت نوعی وحدت اجتماعی به سمت جلو و احیای نوعی همدلی برای طیف‌های گسترده خودنمایی کرد و حتی من شاهد صحنه‌های متعددی از تغییر رفتارهای اجتماعی بین مردم بودم که شاید تا قبل از آن بعید به نظر می‌رسید و حتی پس از انقلاب هم کمرنگ و یا ناپدید شد.»

محمد منظر پور که اینک سردبیری دفتر بی‌بی‌سی فارسی در پایتخت آمریکا را به عهده دارد برند بی‌بی‌سی را از ارزش‌های ملی مردم بریتانیا برشمرده می‌افزاید: «اگر بگویم که بی‌بی‌سی برند نخست بریتانیا است بی‌راه نگفتم چرا که این موسسه خبری و اعتبار جهانی آن یکی از ارزش‌های ملی و دموکراسی انگلستان محسوب می‌شود. انگیزه وزارت امور خارجه بریتانیا هم از ارائه گرنت به این موسسه تلاش برای حفظ همین اعتبار جهانی است تا مردم دنیا همچنان در پناه دریافت اطلاعات و اخبار درست و غیر مغرضانه اعتماد خود را به بی‌بی‌سی حفظ کنند.»

از منظر همین دیدگاه است که می‌بینیم دولت‌های مختلف در بریتانیا اجازه دخالت در سیاست‌گذاری‌های این موسسه را ندارند و این موسسه توسط هیئت امنایی مورد اعتماد مردم اداره می‌شود و حفظ بی‌طرفی و رعایت اخلاق روزنامه‌نگاری را در سرلوحه قوانین خود دارد. این سیاست کلی در زمینه فعالیت بی‌بی‌سی فارسی هم کاملاً مصداق دارد و با توجه به دموکراسی حاکم در تحریریه بی‌بی‌سی، خبرنگاران از هر گروه و یا اردوگاه‌های فکری گوناگون که هستند موضوعات را مطرح می‌کنند و بر اساس رسالت خبر رسانی مستقل به گزارش رخدادها می‌پردازند. طبیعی است که عناصر تشکیل دهنده سیستم هر یک رویکردها و آرای خود را دارند ولی فراموش نکنیم که خبرنگار یک کنشگر سیاسی نیست. نماینده هیچ حزب و گروه و دسته‌ای هم نیست. وظیفه او در قالب فعالیت رسانه‌ای اش انعکاس رویدادها بدون پیش‌داوری و قضاوت مغرضانه است و طبیعی است که مردم باید با دانستن همه رخدادها در درک بهتر از وقایع آزادانه تصمیم‌خودشان را بگیرند.»

اگرچه گفتگوی ایران‌شهر با محمد منظر پور در موضوعات متعدد دیگری نیز انجام شده است اما به دلیل فشردگی مطالب برای ویژه‌نامه نوروزی در این مصاحبه فقط گوشه‌هایی از این گفتگو منتشر شده‌است.

خیابان‌های شهرهای گوناگون اسرائیل و یا اراضی فلسطینی نشین به تهیه گزارش به زبان فارسی مبادرت ورزم نگرانی‌هایی را به همراه می‌آورد. نمی‌دانستم که وقتی در یک خیابان و یا فضای عمومی اقدام به تهیه گزارش به این زبان و به عنوان یک ایرانی کنم با چه برخوردی مواجه خواهم شد و در همین شرایط است که نخستین تجربه حضور میدانی من در بازار یهودی بیت‌المقدس و تهیه گزارش از آن به خاطرهای فراموش‌نشدنی تبدیل می‌شود. وقتی برای نخستین بار در این بازار سنتی و در لابلای مغازه داران و مشتریان، شروع به ضبط گزارشی به زبان فارسی کردم ناگهان متوجه شدم که توجه گروهی از مردم به من و تصویر بردار همراهم جلب شده است و آنها آرام آرام دارند گرد ما را که داشتیم به زبان فارسی گزارش تهیه می‌کردیم گرفته‌اند. ابتدا نوعی دلهره داشتم که مبادا بر اساس فضای ایران هراسی مشکلی پیش آید. اما هنوز گزارشم تمام نشده بود که آنها جلو آمده و به فارسی شروع به صحبت با من کردند و متوجه شدم که بسیاری از کسبه بازار را ایرانیان یهودی تشکیل می‌دهند که اینک اسرائیل را برای ادامه زندگی برگزیده‌اند و با شوق و اشتیاق می‌گفتند که آنها هم ایرانی هستند و از دیدن کار ما به سر شوق آمده‌اند. چنین فضایی را در بسیاری دیگر از نقاط هم می‌شد دید و به خوبی می‌شد درک کرد که تا چه اندازه پیوندهای فرهنگی عمیقی در این میان وجود دارد. حتی جامعه ایرانیان اسرائیل هم همین طبقه بندی‌ها را دارد از گروه‌های رادیکال و یا قشری گرفته تا طیف‌های بسیار متجدد و نوگرا...

من توانستم دوستان خوبی در اسرائیل پیدا کنم چه از اسرائیلیان ایرانی تبار چه از دیگر اقوام یهودی و چه از میان اعراب و فلسطینیان که من به کرات آنها را می‌دیدم و یا در سفرها و ماموریت‌های مکررم به رام‌الله و یا دیگر شهرهای فلسطینی با آنها در ارتباط بودم.

اما همه موارد به این خوبی هم نبود چرا که به هر حال مشکلاتی هم به نوبه خود برای خبرنگاران از سوی نیروهای امنیتی ایجاد می‌شد که نوعاً در موارد گوناگون متفاوت بود. که ایستادن و انتظار در ایستگاه‌های ایست و بازرسی یکی از بارزترین نمونه‌های آن بود. در یکی از این موارد تجربه بازدید پاپ بندیکت شانزدهم از اسرائیل و اراضی فلسطینی و دیدار او از «ید وشم» (موزه یادبود قربانیان هولوکاست در اورشلیم) من جزو اولین خبرنگارانی بودم که به ایست بازرسی رسیدم و آخرین خبرنگاری بودم که اجازه عبور گرفتم در حالی که پس از ساعت‌ها انتظار زمانی عبور میسر شد که تقریباً مراسم پایان یافته بود. به گونه‌ای احساس می‌شد که وقتی تا حدودی از فعالیت رسانه‌ها ناراضی بودند به صورت نظام‌مندی فشار روی خبرنگاران بیشتر می‌شد. اما آنچه بیش از هر چیزی، آنچه برای من مهم بود ارائه یک دیدگاه واقعی از اسرائیل بود. تلاش من این بود که سیاه و سفید و خاکستری آن جامعه را مخابره کنم و تصویر واقع‌بینانه‌تری از آن نشان دهم که امیدوارم در این راه موفق بوده باشم. اکنون هم همکار خوبم کامبیز فتاحی در آن منطقه هستند که همین مسیر را دنبال می‌کند.»

محمد منظر پور دلیل عنوان کردن اسم شهر اورشلیم را در برنامه‌های شبکه بی‌بی‌سی فارسی به عنوان بیت المقدس برآمده از احترام سیاست گذاران این شبکه برای قراردادهای بین‌المللی و عرف استفهامی اجتماعی می‌داند و می‌گوید:

«ما به عنوان یک رسانه جهانی موظف هستیم که پروتکل‌ها و قراردادهای نامگذاری بین‌المللی را به رسمیت بشناسیم و در کنار آن عناوین و اسامی معروف و رایج تاریخی یک منطقه جغرافیایی را برای مخاطب فارسی زبان مورد استفاده قرار دهیم. همانطور که در گزارش از آلمان یا یونان آنها را جرمنی، یا گریس نمی‌نامیم طبیعی است که چون در زبان فارسی شهر اورشلیم به اسم بیت المقدس که البته ریشه در بیت‌ال‌مق‌دس دارد که به غلط مقدس خوانده



فرامرز فروزنده (مدیر شبکه تلویزیونی اندیشه):

استقبال مردم از همیاری با شورای ملی شگفت‌انگیز بوده است



تشکیل شورای ملی این روزها در فضای سیاسی جامعه ایرانیان بحث‌های موافق و مخالف بسیاری را به راه انداخته است. اما جدای از آنکه این حرکت تا چه اندازه بتواند در ایجاد اتحادی یکپارچه برای رهبری اپوزیسیون ایرانیان و بهره‌گیری از قدرت آنها در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی موثر افتد خود موضوعی است که می‌باید با توجه به شرایط حساس کنونی، موقعیت هژمونی قدرت در داخل و خارج از ایران و ... مورد بررسی قرار گیرد. اما به صرف ایده تشکیل این اتحاد ملی، رخدادهای فرخنده‌ای حداقل در حوزه رسانه‌ای رخ داده است که یکی از بارزترین نمونه‌های همکاری و همدلی بین رسانه‌های تصویری ایرانی (تلویزیون‌های ۲۴ ساعته) در برگزاری ۳ روزه جذب همیاری و کمک‌های مردمی برای برگزاری کنگره موسس شورای ملی بوده است.

بر همین منظور و برای روایت دقیق‌تر از این رویداد، به سراغ فرامرز فروزنده مدیر شبکه جهانی اندیشه رفتیم تا با او این تجربه همدلی و همکاری مشترک را مرور کنیم.

فارسی زبان مبدل کرده است. فرامرز فروزنده با اشاره به تشکیل شورای ملی و برگزاری برنامه همیاری و کمک به آنان از طریق رسانه‌های ایرانی در ابتدا با تشریح چرایی لزوم همدلی و همبستگی می‌گوید:

«اجازه بدهید در حال حاضر از واژه اتحاد استفاده نکنم چرا که این واژه معنای بسیار قوی و محکمی دارد که هنوز اطلاق آن به روند شورای ملی کمی زود هنگام است. اما بی‌شک شرایط داخل کشور و معضلات گسترده که سی و چند سال حکومت نابخردانه برای کشور عزیزمان ایران و مردم شریف آن فراهم آورده بیش از هر زمان دیگری این نیاز را به نمایش می‌گذارد که ایران برای عبور از یکی از سخت‌ترین مراحل گذار تاریخی خود نیاز به نزدیکی بیشتر نیروهای فعال سیاسی و فکری از جناح‌های مختلف دارد. به همین منظور هم گروه‌های سیاسی مختلف علاوه بر شاهزاده رضا پهلوی که از وجه مقبولی در سطح بین‌المللی و داخلی برخوردار است تلاش کردند تا با تشکیل شورای ملی به این خواسته عینیت ببخشند و به همین منظور منشوری با ۱۶ اصل را طراحی و پس از چندین دوره بازنویسی منتشر کردند که با درک این نیاز می‌توانست زمینه را برای ایجاد چنین فضایی که شاید بتواند به اتحاد و همدلی بین نیروهای متفرق سیاسی منجر شود، آماده سازد.»

فرامرز فروزنده که خود به عضویت شورای ملی در نیامده است می‌گوید: «در راستای چنین هدفی است که کمیته هماهنگی تشکیل شد و حتی چند از نخبگان گرد هم آمدند تا شرایط را برای برگزاری همایشی با حضور یک‌هزار

فرامرز فروزنده که از دانش‌آموختگان دانشگاه تهران در رشته علوم اجتماعی است و در این رشته تا مقطع لیسانس ادامه تحصیل داده است. و سپس در رشته مدیریت دولتی فوق لیسانس گرفت. سابقه فعالیت رسانه‌ای خود را به دوران حضور حرفه‌ای‌اش در سازمان برنامه و بودجه ایران و واپسین سال‌های استقرار رژیم پهلوی مرتبط می‌داند که با نشریه جامع کارکنان سازمان برنامه همکاری نزدیک داشت. او که در سال‌های قبل از انقلاب و پس از آن به دلیل افکار آزادیخواهانه و متمایل به نظرات ملی به حمایت دکتر شاپور بختیار متهم شده بود در خلال سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ خورشیدی بارها احضار و از سوی مقامات امنیتی بازجویی شد و اگر حمایت وزیر وقت برنامه آقای دکتر بانکی نبود بی‌شک سرنوشت تلخی انتظار او را می‌کشید. همین فضای ناامن موجب شد تا علی‌رغم میل باطنی مجبور به جلائی وطن شده و به آمریکا مهاجرت کند. او در آمریکا از فضای سیاسی دوری گزید و تلاش کرد تا در زمینه‌های تجاری و اقتصادی کوشا باشد. اما قصه‌ای تاثیر گذاری از اعدام دو تن از همکارانش (شادروانان حوری بهشتی تبار و علی صدراپی)، او را وادار کرد تا بار دیگر به عرصه سیاست روی آورد و براساس طرح مشترکی از او و آقای نادر دورمانی در سال ۲۰۰۵ تلویزیون اندیشه به عنوان پایگاهی برای معرفی هر چه بهتر حقیقت پشت پرده سیاست، فرهنگ و جامعه ایران تأسیس شود. اما او که تا وقوع اعتراضات انتخاباتی در سال ۱۳۸۸ و آغاز جنبش سبز همچنان از جامعه رسانه‌ای پرهیز کرده بود، سرانجام مسئولیت تلویزیون اندیشه را عهده‌دار شد و در خلال ۴ سال گذشته این تلویزیون را به یکی از رسانه‌های معتبر





بیشتری به شورا را جلب کرده است و به رشد موقعیت بین‌المللی این شورا افزوده است. در درجه دوم هم شاهد هستیم که پس از سه دهه و علی‌الرغم همه حرف و سخن‌ها، گروه‌های مختلف و حتی منتقد یکدیگر تمایل پیدا کرده‌اند در کنار هم به‌ایستند و با هدف مشترک در قالب منشوری که خواسته همه گروه‌ها را فراهم کند به مبارزه بپردازند. همه این شرایط موقعیت کنونی را به سمتی برده است که چشم‌امید مردم ایران را به این شورا می‌دوزد و بی‌شک مسئولیت مسئولان آن را دو صد چندان سنگین می‌کند که مبادا امید مردم را ناامید کنند.»

فرامرز فروزنده در ادامه صحبت‌های خود تجربه موفق جذب کمک‌های مردمی را شگفت‌آور توصیف کرده و می‌گوید: «در همان روز اول مراسم دریافت کمک‌های مردمی، بیش از ۴۵۰ نفر کمک کردند که به نوبه خود رکوردی جدید محسوب می‌شد و طبیعی است این روند نشان از شعور و آگاهی بالای اجتماعی مردم و دلبستگی آنها به این همدلی و هماهنگی‌هاست. باید قبول کنیم که در ایران هنوز عصر رهبر‌گرایی نگذشته است و در جامعه ما همچنان نیاز به وجود یک رهبری متمرکز و مردمی که مورد استقبال اجتماعی باشد و البته مانند نمونه روح‌الله خمینی در سال ۱۳۵۷ یک فریبکار از کار در نیاید یکی از نیازهای مبارزه با نظام استبدادی حاکم است. اوضاع داخلی ایران تحت تأثیر حاکمیت مذهبی شیعه که در آن حکومت می‌کند یک سیستم آناشیشستی را تجربه کرده است که حتی عنان اوضاع از دست رژیم هم خارج شده است و گروه‌های خودسر در آینده حتی به خود رهبران امروز هم رحم نمی‌کنند. این شرایط جامعه را به سوی یک رهبری واحد سوق می‌دهد که بتواند در مرحله گذار نقطه ثقل جامعه برای رسیدن به شرایط انتخابات آزاد باشد. به این امید که تجربه دموکراسی حقیقی بتواند ما را به دوران رهبری جمعی راهنمایی کند. فرامرز فروزنده در پایان گفته‌های خود شورای ملی را به قطاری تشبیه می‌کند که به سوی هدفی معین تعیین مسیر می‌کند و در ایستگاه‌های مختلف توقف کرده و اشخاص و گروه‌هایی به آن سوار و از آن پیاده می‌شوند و می‌افزاید: «من نگران اختلاف سلیقه‌ها نیستم و باور دارم که این وزن متفاوت گروه‌های سیاسی است که در نقش‌دهی آنها به مسیر مبارزه و روند آینده شورای ملی سهم خواهد داشت. شاهزاده رضا پهلوی هم نخواست است که محوری باشد که حرف اول و آخر را بزند، بلکه براساس دموکراسی خود را یک رأی و نظر در کنار دیگران دانسته است. هدف این دوستان اگر همچنان که تا حال گفته و عمل کرده‌اند تسلیم بودن در مقابل خواست واقعی مردم باشد بی‌شک می‌توانند در آینده ایران تأثیر مثبت بسزایی داشته باشند.»

نفر از فعالان سیاسی از گروه‌های گوناگون فراهم آوردند تا این گروه با تعیین هیئت مؤسس شرایط را برای تشکیل شورای ملی به معنی واقعی کلمه فراهم سازد. پس از این مرحله بوده که نمایندگان کمیته موقت هماهنگی شورای ملی، آقای رضا پیرزاده و خانم نازیلا گلستان با پیام تمایل همکاری با همگان و دعوت از همه اقشار سیاسی و فکری برای عضویت در این مسیر به کالیفرنیا آمدند و در مجموعه دیدارها و مناسبات مطرح شده هدف بر این گذاشته شد که شورای ملی استقلال مالی خود را از هر گونه منابع مالی وابسته به سایر حکومت‌ها و افراد خاص حفظ کرده و از طریق جمع‌آوری کمک و همیاری مردمی بتواند هزینه‌های مربوط به برگزاری کنگره هیئت مؤسس خود در پاریس را فراهم آورد. از این رو به تلویزیون اندیشه پیشنهاد شد که این مسیر را کلید بزنند. اما برای اولین بار این آقای نادر دورمانی مالک تلویزیون اندیشه بوده که پیشنهاد کرد با توجه به جنبه ملی بزرگی که این حرکت دارد و می‌تواند در صورت طی کردن مسیر درست به ایجاد اتحاد و همدلی بیانجامد، در حرکتی نمادین رسانه‌های فارسی زبان (تلویزیون‌های ایرانی ۲۴ ساعته) به طور مشترک و همزمان برنامه جمع‌آوری کمک و همیاری (فاین‌دیزینگ) برای شورای ملی را برگزار کنند. به همین دلیل در طی یک فرصت بسیار کوتاه ۵ روزه نام‌نگاری‌هایی انجام شد و مسئولین هفت شبکه تلویزیونی فعال سیاسی دعوت شده و با همدلی و با پیشنهاد این که بتوانیم در قالب این همکاری، زمینه را برای رشد همدلی‌ها و همکاری‌ها در شورای ملی هموارتر کنیم، این مراسم طی ۳ روز برگزار شد که الحاق و انصاف هم مردم خوب پشتیبانی کردند. تا جایی که براساس اطلاعاتی که دارم رقم کمک جمع‌آوری شده از هزینه پیش‌بینی شده برای برگزاری همایش هیئت مؤسس هم فراتر رفته است که نشان از استقبال عمومی مردم در داخل و خارج از کشور از همگرایی و نزدیکی گروه‌های مختلف اپوزیسیون دارد.»

فرامرز فروزنده توجه مردم و همیاری گسترده آنان با شورای ملی را هم نقطه عطفی در همگرایی سیاسی اپوزیسیون دانسته و هم معتقد است این استقبال بار وظیفه را بر شانه‌های چهره‌های حاضر در این شورا سنگین‌تر می‌کند و می‌افزاید: «در درجه اول مردم نشان داده‌اند که متوجه نیاز به نوعی سازماندهی برای یک مبارزه کارآمد با رژیم جمهوری اسلامی هستند. از سوی دیگر شورای ملی در زمان درست و با درک درست از نیاز حقیقی مسیر مبارزه با استبداد و سلب آزادی مردم در ایران شکل گرفته است. از سوی دیگر در این شورا برای اولین بار اعضای خاندان سلطنت سابق ایران عضویت دارند که تا به امروز هرگز پا در عرصه‌هایی این‌چنینی نگذاشته بودند و طبیعی است مقبولیت و توجه

خاطرات مردی که جانش را قربانی آزادی و دموکراسی کرد



انتشار کتاب ارزشمند و خواندنی «اندیشه و تازیانه»، مجموعه خاطرات اکبر محمدی فعال دانشجویی و سیاسی ایرانی که زیر شدیدترین شکنجه‌ها در ایران جان سپرد، به همت خواهر او نسرین محمدی که خود از فعالان سیاسی و حقوق بشر در آمریکا است، اخیراً موجی جدید از توجه به نقض آشکار حقوق بشر در زندان‌های جمهوری اسلامی را موجب شده است.

می‌گوید:

«اکبر در دوره هفت ساله‌ای که در زندان سپری کرد و سرانجام هم با مرگش از آن رهایی یافت به اندازه‌ای درد و شکنجه را تجربه کرده بود که خود وقتی خاطراتش را در اختیارم می‌گذاشت گفت همه دردها و دغدغه‌هایی که در این کتاب منعکس کرده‌ام تنها کمتر از ۳۰ درصد از فجایعی است که در زندان دیده‌ام و بیش از ۷۰ درصد از آن را برای روزی نگه داشته‌ام که با سرنوشتی این رژیم، موقعیت انتشار آن پدید آید. او با گفتن این جمله به من و این که من به او قول داده بودم تا با انتشار خاطراتش بتوانم در مسیر راه مبارزه‌ای که او برای احقاق حقوق بشر، آزادی بیان و آزادی‌های مدنی می‌پیمود، همراه او باشم و البته به همه خوانندگان این کتاب این پیام را رسانده است که وضعیت اسفناک حاکم بر زندان‌های سیاسی جمهوری اسلامی تا چه اندازه بد و رقت‌بار است.

نسرین محمدی با در نظر گرفتن شرایط مبارزه در ایران و در دوران اصلاحات و آغاز جنبش دانشجویی که هر دو برادر او اکبر و منوچهر محمدی از چهره‌های تاثیرگذار آن بودند می‌گوید:

«اکبر را می‌توان در حقیقت یکی از متفکرین جنبش دانشجویی ایران دانست، با این که هموطنان، منوچهر را بیشتر در انتظار دیده‌اند و یا در رسانه‌ها شاهد حضور او بودند، اما واقعیت این است که اکبر نقش اساسی در مبارزه بر علیه رژیم داشت و بسیاری از ایده‌ها و تصمیم‌های سرنوشت‌ساز محصول اندیشه و تفکر او بود که با حضور میدانی منوچهر و دیگر یارانش

نسرین محمدی که در رشته روزنامه‌نگاری در دانشگاه CSUN مشغول تکمیل تحصیلات است با ترجمه و تکمیل خاطرات دست نوشته برادر فقیدش اکبر محمدی کوشیده است کتابی جامع را براساس دست‌نوشته‌های اکبر محمدی مهیا و روانه بازار کند. نسرین محمدی در توصیف این کتاب می‌گوید:

«داستان این کتاب که روایت واقعیت است و در آن سعی شده است تا اصالت رخدادهای و فجایع تا حد ممکن رعایت شود به دوره اعتراضات دانشجویی در تیر ماه ۱۳۷۸ خورشیدی در تهران مربوط می‌شود که در طی آن برادرانم اکبر و منوچهر، دستگیر می‌شوند. اکبر در ابتدای دستگیری به زندان توحید (یکی از بازداشتگاه‌های وقت وزارت اطلاعات) منتقل شده و در حالی که در نزدیک به چهار ماه همه خانواده از او بی‌خبر بودیم و در برخی جرایم و تلویزیون‌ها نیز گفته می‌شد که او کشته شده است، زیر سنگین‌ترین شکنجه‌های جسمی و روانی قرار می‌گیرد.

چهار ماه بعد از دستگیری، در حالی او را به زندان اوین منتقل می‌کند که به گواه شاهدان عینی، چهره‌اش قابل شناسایی نبود، او در این مدت زیر فشار سنگین شکنجه‌های جسمی و روانی آسیب‌های جدی می‌بیند و البته این سر آغاز رخدادهای تلخی است که بر او به طبع آن بر خانواده ما در همه این سال‌ها گذشته است.»

نسرین محمدی شقاوت جمهوری اسلامی در برخورد با زندانیان سیاسی و عقیدتی را خارج از توصیف قلمداد کرده و به نقل از برادرش اکبر محمدی





در یک حادثه شرایط را به گونه‌ای جلوه دهند که توجه رسانه‌های بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشری جلب نشود. اما سرانجام آخرین تیر این ترکش در شرایطی شلیک می‌شود که در آخرین دست‌گیری و با توجه به داروهای که اکبر برای اواخر زندگی به آنها نیاز داشت، پزشک زندان دستور قطع رژیم دارویی او را می‌دهد که او با پرخاش به پزشک خود به او یادآوری می‌کند، او یک پزشک است نه مأمور جمهوری اسلامی و می‌گوید شما قصد دارید با این کار مرا با ذلت و خواری بکشید. به همین دلیل با نوشتن نامه‌ای اقدام به اعتصاب غذا کرده و سرانجام پس از مدتی اعتصاب غذا به بهداری زندان منتقل می‌شود که همزمان با بازید نمایندگان حقوق بشری با سر دادن شعار زنده باد آزادی، مرگ بر استبداد، آخرین پرده جنایت علیه بشریت جمهوری اسلامی با مرگ او رقم می‌خورد و سرانجام زیر سنگین‌ترین شکنجه‌ها جان می‌بازد. در حالی که مقامات قضایی و پزشکی زندان مرگ او را به علت سکتته اعلام می‌کنند اما همه زندانیان و حتی سربازان گواهی می‌کنند که جسد او با بدن و صورت خونین برای آخرین بار دیده شده است.»

نسرین محمدی با گلایه از ناشر آمریکایی در عدم انجام به تعهد خود به بهانه‌های واهی در زمینه انتشار نسخه انگلیسی کتاب، انتشار این کتاب را بیش از هر چیز متأثر از قولی می‌داند که به برادرش داده است می‌گوید: «با این که فقط ۳۰ درصد فجایع در این کتاب تشریح شده است اما مطالعه آن همه را متأثر کرده و نشانگر خوبی ددمنشانه مقامات امنیتی جمهوری اسلامی است و از سوی دیگر بی‌هیچ تردیدی انتشار این کتاب نتیجه همدلی و همکاری دایی عزیزم آقای معلم است که همه حمایت خود را از من و انتشار خاطرات مردی که جانش را برای آزادی و دموکراسی در ایران قربانی کرد، به انجام رسانید. جا دارد ضمن تقدیر از او یادآوری کنم که متن کتاب ترجمه نوشته‌های اکبر محمدی از خاطرات حقیقی خود اوست که من با اضافه کردن مجموعه عکس‌ها، اسناد و نامه‌ها سعی داشته‌ام تا خواننده را بیشتر با حقیقت جاری در کتاب آشنا کنم.»

لازم به ذکر است که این کتاب با سیستم Xlibris منتشر شده و براساس تقاضای مخاطبان دوباره تجدید چاپ می‌شود. از سوی دیگر خانم نسرین محمدی درصدد انتشار ترجمه فارسی جدیدی این کتاب در آینده نزدیک هستند که بی‌تردید با توجه به ارزش‌های موجود در کتاب می‌تواند با استقبال مخاطبان علی‌الخصوص فعالان حقوق بشری روبرو شود.



جنبه اجرایی پیدا می‌کرد، همین موضوع است که او را به مهره‌های مهم برای دژخیمان رژیم و مأموران وزارت اطلاعات تبدیل می‌کند و آنها را وامی‌دارد تا با بدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها سعی در شکستن روحیه مقام و مبارز او داشته باشند.»

نسرین محمدی در توصیف شرایطی که منجر به پدید آمدن کتاب خاطرات اکبر محمدی (اندیشه و تازیانه) شده است می‌گوید: «اکبر سر نترس داشت، شجاع بود و در دفاع از حق مظلوم ثابت قدم بود. در بخشی از خاطراتش آورده است که یک بار برای آنکه به ظلمی که مأموران در حق یک زندانی دیگر روا کرده بودند، راهی زندان انفرادی شده است و باز هم با بدترین و دردآورترین شکنجه‌ها روبرو بوده است. اما آنچه هرگز در مقابل آن سر تمکین فرود نیاورد، تبعیت از خواسته‌های ددمنشانه مقامات قضایی و اطلاعاتی زندان بود.»

نسرین محمدی چنین شرایطی را زمینه‌ساز فشارهای جدی بر وضعیت جسمی و سلامتی برادر خود قلمداد کرده و می‌افزاید، او در زندان مبتلا به بیماری شد و بهبودی او به گواه پزشکی قانونی خود رژیم مستلزم انجام ۸ عمل جراحی بود که ۴ عمل آن با پیگیری همه‌جانبه خانواده در بیمارستان کسری تهران انجام شد و با این‌که خود مقامات رژیم علی‌الخصوص در سازمان پزشکی قانونی نیاز مبرم اکبر را به انجام ۴ عمل جراحی دیگر که شرایط انجام آن فقط در اروپا ممکن بود، تأیید کرده بودند، اما مسئولان امنیتی اجازه انتقال او را به مراکز بهداشتی خارج از کشور ندادند و همین مسئله باعث شد که او برای ادامه حیات نیازمند مصرف دارو باشد. موضوعی که سرانجام هم موجب فشار بیشتر مقامات امنیتی در زندان را برای او فراهم می‌آورد.»

نسرین محمدی ادامه حیات اکبر محمدی را برای جمهوری اسلامی یک تهدید تلقی کرده و می‌افزاید: «آنها برای کشتن اکبر چند بار اقدام کرده بودند. بار اول در یک حادثه آتش‌سوزی عمدی، خانه او را به آتش کشیدند تا مرگ او در آن حادثه اتفاقی جلوه کند که به یاری خدا اکبر از آن اتفاق جان سالم بدر می‌برد. بار دوم هم در یک حادثه تصادف رانندگی ساختگی در جاده تهران، شمال شرایط به گونه‌ای رقم می‌خورد که او را بکشند که در حالی که ماشین او کاملاً از بین می‌رود اما باز هم اکبر جان سالم به در می‌برد و هر دوی این رخدادها به خوبی نشان می‌دهد که آنها قصد داشتند تا با کشتن او



اندر آداب انگلیسی صحبت کردن مثل بلبل

نوشته : حسین لی



من به همین دلیل و دلایل بسیاری دیگر یک روز تصمیم گرفتم زبان انگلیسی را یاد بگیرم. یک دفترچه یادداشت برداشتم و همین‌طور که برنامه‌های فارسی زبان رادیو و تلویزیون‌های لوس آنجلس را می‌شنیدم و تماشا می‌کردم، لغات انگلیسی را که از آنها می‌شنیدم یادداشت می‌کردم. تصمیم گرفتم روی پای خودم بایستم و بی‌خودی ادای پیرمردها را درنیورم. من خیلی همسن و سالان خودم را که آمریکایی یا مکزیکی بودند می‌دیدم که مثل جوان‌ها لباس می‌پوشیدند و خودشان را به روز نگاه می‌داشتند. رفتم یکی از تی‌شرت‌های یقه هفت بی‌آستین را که در حراجی خریده بودم پوشیدم. خیلی جوان‌پسند بود. هم رنگ خاکستری داشت و هم‌رویش نوشته بود «من خاکستری هستم» بی‌آنکه زنم و دختر و پسر من متوجه شوند از خانه زدم بیرون تا هم سیر و سیاحتی کرده باشم و هم

مشکل اصلی ما پدران و مادران مهاجر ایرانی این است که فکر می‌کنیم آمدن‌مان به آمریکا موقتی است و وقتی آنها از آسیاب بیفتد دوباره برمی‌گردیم به ایران و زندگی سابقمان را شروع می‌کنیم. در واقع همین فکر موقتی در این‌جا بودن باعث می‌شود که خودمان را پیر و بی‌مصرف به حساب بیاوریم و به این بهانه، همه کارها را بیاندازیم به گردن فرزندانمان و از آنها بخواهیم که مترجم ما باشند. صحبت یک‌بار و دوبار که نیست، همیشه همین‌طور است، بچه‌ها هم که حوصله‌شان سر می‌رود به تدریج از این کارها سر باز می‌زنند و می‌گویند: چرا زبان یاد نمی‌گیرید؟ تا کی می‌خواهید به این وضع ادامه بدهید؟ در واقع حق با آنهاست، اگر روزی آنها به دلیل کار یا ازدواج از ما دور شوند چه خاکی باید به سرمان کنیم؟



پسر شماره تلفن را گرفت، وقتی صدایی از آن طرف آمد، گوشی را به من داد و گفت:

-بابا بیا خودت صحبت کن، حالا که دیگه انگلیسی ات خوبه...!

گوشی را گرفتم و گفتم: دیس ایز «زور علی» «زی» مثل زهرا، «او» مثل اوباما، «یو» مثل یبوست، «آر» مثل رطب، علی هم میشه مثل کوچه علی خودتون در دان تان...

زنی که در آن طرف خط بود مدام می پرسید: وات دو یو مین؟

رو کردم به پسر و گفتم: فکر می کنم نمره رو اشتباهی گرفتی، اینجا اداره پلیسه، اینا دارن دنبال مین و مواد منفجره می گردن...

پسر گوشی را گرفت و صحبت کرد و معلوم شد که لوله‌ی آب خانه ما نشتی دارد.

سگ چرانی شده وظیفه‌ی من، تو ایران که بودیم اگه سگ می دیدیم یا می گفتیم «چخه» و یا یه اردنگی حواله‌اش می کردیم، اما این جا باید با سگ‌ها صحبت کنیم، بهترین جای مبل ما، محل نشستن و خوابیدن «هاپو خان» است. یک روز صبح که سگ را برده بودم هواخوری، زن همسایه حرف بی‌مزه‌ای زد که زود برگشتم خانه و به بچه‌ها گفتم: بیائین این سگ خنک و بی‌مزه رو خودتون ببرین بیرون، یا این که یه سگ بامزه بگیرین تا این همسایه‌ها این قدر متلک بارمون نکنن...

-دخترم پرسید: چی می‌کن؟

-میگن سگول، یعنی این سگه خیلی خنک و بی‌مزه است.

-بابا برعکس، اونا می‌کن این سگ خوب و دوست داشتنی‌تیه...

یک روز شنبه که رفته بودم گاراژ سل، عصبانی و خسته برگشتم خونه، پسر که متوجه شد رنگ و روم پریده، آمد کنارم نشست و پرسید:

-بابا از چیزی ناراحتی؟

-از دست این آمریکایی‌های بی‌شعور، توی تلویزیون که همش فا...فا... می‌کنن، تو گاراژ سل هم هر چی به دهنشون بیاد نثار آدم می‌کنن...

دخترم هم آمد کنارم نشست و پرسید:

-بابا مگه چی بهت گفتن؟

-یارو آمریکائیه یه رادیوی قدیمی گذشته بود و روش نوشته بود بیست دلار، بهش گفتم من بابت این رادیو پنج دلار بیشتر نمی‌دم، مردیکه پوزخندی به من زد و گفت: برو پی کارت، یا برو گمشو...

پسر پرسید: فارسی گفت:

-نه آمریکایی بود، گفت: هی یو گو (Here you go)، خواستم یقه‌شو بگیرم، گفتم الان زنگ می‌زنه به ۹۱۱...

دخترم گفت: بابا! خوب متوجه نشدی، مرده گفته: بفرما، می‌تونی ورش داری...

هم خیلی خجالت کشیدم و هم پکر شدم، یک رادیوی خیلی قشنگ را مفتی مفتی از دست داده بودم، بیچاره آمریکائیه هم حاج و واج مانده بود که چرا من دارم می‌رم!

دخترم که این جور مواقع مرا خوب درک می‌کرد، گفت:

-بابا، می‌خوای برات یه چای داغ بیارم؟

-گفتم: You are so cool!

برق شادمانی در چشمان پسر و دخترم درخشید، کف دستهایشان را بلند کردند و به کف دست من زدند. من از اول هم می‌دانستم که وقتش برسد مثل بلبل انگلیسی صحبت خواهم کرد.

خریدهای روزانه معمول را انجام بدهم. توی اتوبوس که نشستیم، مرد جوانی مرا برانداز کرد و کنارم نشست، لحظاتی بعد لبخندی زد و دستش را روی شانم گذاشت. نمی‌دانم درباره من چه فکری کرده بود از این حرکت او عصبانی شدم، دستش را کنار زدم، بلند شدم و در اولین ایستگاه از اتوبوس پیاده شدم. در پیاده‌رو و خیابان خیلی‌ها نگاهم می‌کردند، دست تکان می‌دادند و لبخند می‌زدند، من هم برای این که از غافله عقب نمانم پاسخ محبت‌آمیز آنها را می‌دادم. در فروشگاه ایرانی هم وضع همین‌طور بود، معلوم بود که با این کار توجه همه‌ی آنها را به خود جلب کرده‌ام. از این که تو دل‌برو شده بودم خوشحال بودم، حالا دیگه لزومی نداشت جوان‌گرایی خودم را از اهل خانه پنهان کنم. در این وضعیت زورم هم زیاد شده بود به شکلی که با هر دست هفت، هشت کیسه را بلند کردم. دخترم که در را به رویم باز کرد چشمانش چهارتا شده بود. حتماً در نظر او هم پدری جذاب به نظر می‌آمد! وقتی کیسه‌ها را در آشپزخانه روی زمین گذاشتم تا نفسی تازه کنم، دیدم، دخترم، پسر و مادرشان دارند با هم پیچ‌پیچ می‌کنند، زن سرخ شده بود و داشت لب‌هایش را به دندان می‌گرید.

-دخترم پرسید: بابا می‌دونی این چیه پوشیدی؟

-معلومه که می‌دونم، این تی‌شرته...

-می‌دونی روش چی نوشته؟

-فکر می‌کنی فقط خودت انگلیسی بلدی، روش نوشته، «من خاکستری هستم»

-دخترم با حالت خنده و گریه گفت:

-بابا روش نوشته، «من گی هستم»

بدجوری خیط کاشته بودم، تصمیم گرفتم دیگه از این جوان‌گرایی‌ها نکنم، تی‌شرت را در آوردم و با عصبانیت تکه‌پاره‌اش کردم.

نتیجه اخلاقی این عمل باعث شد تا دختر و پسر، کانال‌های فارسی زبان تلویزیون را قطع و رادیوی فارسی را به سطل آشغال بیاندازند، آنها به طور جدی از من و مادرشان خواستند که برنامه تلویزیون‌های آمریکایی را تماشا کنیم و مکالمه و خواندن انگلیسی را یاد بگیریم.

به دخترم گفتم: دستکم بگذار رادیوی فارسی زبان را گوش کنیم، شاید اگر در ایران خبری شد، برویم آنجا انقلاب کنیم!

این بار پسر رو در رویم ایستاد و گفت:

-بابا اگر قرار بود انقلاب کنی تو ایران می‌موندی و انقلاب می‌کردی.

زن من هم که همیشه مترصد فرصت است تا عرض‌اندام کند گفت:

-بچه‌ها سر به سر این پیرمرد نزارین! مردم ایران همه منتظر نشستن تا ایشون تشریف ببرن و اونجا انقلاب کنن...

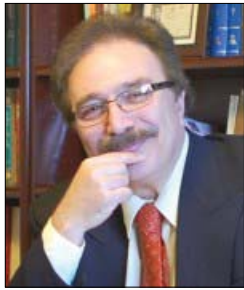
اگر کارد به من می‌زدند خونم در نمی‌آمد. این زنی که در ایران به من حاج‌آقا حاج‌آقا می‌گفت، حالا مثل همه زن‌های این‌ور آب دم در آورده بود.

اگر در ایران بود با اولین زبان درازی سه طلاقه‌اش می‌کردم.

خلاصه کارمان درآمده بود، باید می‌نشستیم سرپال‌ها و تبلیغ‌های تلویزیونی را نگاه می‌کردیم، من از این گوش می‌شنیدم و از آن گوش درمی‌کردم، اما زنم دست بردار نبود تا بچه‌ها از کنارمان می‌گذشتند از آنها سوال می‌کرد: این چی می‌گه، اون چی می‌گه؟

یک روز که پول قبض آب دو برابر شده بود به پسر و دخترم: بیا زنگ بزین ببین جریان چیه؟ شاید وقتی ما منزل نیستیم، همسایه‌ها شیلنگ ما رو بر می‌دارن باغچه‌هاشونو آب می‌دن!





نوروز و برادران

طنز نوشته ای از: حمیدرضا رحیمی

www.hazl.com

فرمود: هر روز را برای ما نوروز سازید! (۳)
 برادران، امام جعفر صادق (ع) را نیز البته، از قلم نیانداختند که فرمود:
عید نوروز از منظر امام صادق (ع):
 امام صادق (ع) به یکی از اصحابش به نام معلی بن خنیس درباره عید نوروز فرمود: «ان یوم النیروز هو الیوم الذی اخذ فیہ النبی (ص) لامیرالمومنین (ع) العهد بغدیر خم... و هو الیوم الذی ظفر فیہ باهل النهروان... و هو الیوم الذی یظفر فیہ قائمنا اهل البیت».
 نوروز، روزی است که پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم برای ولایت امیرالمومنین (ع) از مردم پیمان گرفت، روزی است که آن حضرت بر خوارج نهروان پیروز شد و روزی است که قائم ما اهل بیت (علیهم السلام) ظهور خواهد کرد... (۲)
 و اما سایت مقدس دیگری که گویا تازه اندکی هم معتدل تر است، در همین راستا نوروز را کم و زیاد و مقدمه اسلامی کردن آنرا می چیند: (۳)
 در روایتی که معلی بن خنیس از امام صادق (ع) روایت کرده، حضرت بزرگداشت این روز را به خاطر وقایعی می داند که در این روز اتفاق افتاده است. ابن فهد حلی می نویسد: «روز نوروز روزی جلیل القدر است... به این روز عباداتی تعلق دارد که مطلوب شارع است!».
 و نیز یکی از محققان می نویسد: «اسلام عید نوروز را نه به طور کلی رد نموده و نه به صورت کلی قبول کرده است. بلکه اسلام یک سری از کارهای خوب نوروز که جنبه الهی داشت! و سعادت بشر در آن بود قبول کرد! و به آن جهت شرعی و اسلامی داد و جهات منفی و بدش را که بوی شرک و خرافات و انحراف می داد ممنوع نمود!»
 اما دم خروس که علامه! مجلسی باشد را، نمی تواند پنهان کند: علامه مجلسی پس از نقل روایات فراوانی در خصوص نوروز و اهمیت این روز، در روایتی مخالف با روایات سابق می نویسد:
 امام موسی بن جعفر (ع) خطاب به منصور دوانیقی فرمودند:
 «من روایات رسول خدا (ص) را جستجو کرده ام اما برای این عید روایتی نیافتم. این روز سنت ایرانیان است که اسلام آن را محو کرده است و پناه بر خدا که ما بخواهیم آن را احیا کنیم»!
 و سرانجام، به میمنت و مبارکی و با تأییدات حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا روحی فداه، نوروز نیز لچک به سر، به آئین حنیف مُشَرَّف و صیغه اسلام عزیز می شود:
آداب نوروز: در خصوص روز نوروز در روایات مختلف آداب گوناگونی ذکر شده است که به پاره‌ای از آن‌ها به صورت مختصر اشاره می‌شود:
 ۱- نماز نافله، یک نماز چهار رکعتی پس از نماز ظهر و عصر روز نوروز و دعا کردن در سجده این نماز که موجب بخشش گناهان می‌شود.

نوروز گرامی بدون تردید، هیچ کاری به کار برادران ندارد یعنی، اصلاً تحویل شان نمی‌گیرد! لکن فدوی نمی‌داند که مؤمنین عزیز، حضرات آیات عظام و حجج اسلام و توابع سببی و نسبی آنان کثرتاً امثالهم، از جان نوروز چه می‌خواهند؟

این دو، گفتن ندارد که مانند جمهوری و اسلام تا پایان جهان نیز مانعاً الجمع اند و هرگونه تلاشی در این راستا، عرض خود می‌برد و زحمت ما می‌دارد. این نیز البته گفتنی است که حضرات پیش از این، مراتب مهر خود را به این پدیده ماندگار و متعلقات آن، که اینک دیگر جهانی شده است، به شیوه‌های گوناگون ابراز داشته‌اند. اینان حتی از بردن نام اجزاء آن نیز اکراه دارند. آیا شما خواننده محترم ضد انقلاب تاکنون، برادری را دیده‌اید که به چهارشنبه سوری نگوید:

چهارشنبه آخر سال؟!...

باری - از مقام معظم رهبری، ادامه الله ایامه و نصر اعلامه و اجری بالخیر اقلامه، آغاز کنیم که از تخت جمشید که رُشک جهانست، به مشتی خرابه یاد می‌کند و پیش از آن نیز فرزند معنوی حضرت امام (ل) یعنی آیت الله مطهری طی مُهملات داهیان‌های هم به نوروز و هم به مردمی که شدیداً دوستش دارند، چنین مهر می‌ورزد:

«چهارشنبه آخر سال شمسی می‌شود، بسیاری از خانواده‌ها که باید بگوئیم خانواده احمق‌ها، د یا لله!! آتش و هیزمی روشن می‌کنند بعد آدم‌های سُر و مَر و گنده با هیکل‌های چنین و چنان، ای آتش زردی من از تو - سرخی تو از من. و این چقدر حماقت است... قرآن می‌گوید اگر هم پدران گذشته تان چنین می‌کردند شما وقتی می‌بینید یک کار احمقانه است و دلیل خیریت پدران شماست رویش را ببوشانید، چرا این سند حماقت را هی سال به سال تجدید می‌کنید...» (۱)

(تأکیدها از فدوی ست)

در نوروزهای گذشته نیز برادران کوشیدند که در سایت‌های خود، از طریق ائمه اطهار رضوان الله علیهم اجمعین، رابط‌های هر چند آبکی، بین این دو پدیده ی مانعاً الجمع، که هیچ ضرورتی هم ندارد، برقرار فرمایند:

عید از منظر امیرالمؤمنین (ع):

عید از نظر علی (ع): «هر روزی که در آن روز، معصیت خدا نشود و گناهی انجام نگیرد، آن روز عید خوانده می‌شود.

«کل یوم لا یعصی الله تعالی فیهِ فهو یوم عید» (۲)

روایت شده است: چیزی به رسم هدیه نوروزی خدمت امیرالمؤمنین (ع) تقدیم شد، حضرت پرسید: این چیست؟ عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! امروز نوروز است.



سال‌ها پیش از انقلاب شکوهمند، در باب شاهنامه و فردوسی شیبه کسان فرمود:

- فردوسی مردی زینکار بود و زنده کردن لغات فارسی باستانی برگشت از تعالیم قرآن است.

...این همه سر و صدا برای عظمت فردوسی، جشنواره و هزاره و ساختن مقبره و دعوت خارجیان از تمام کشورها برای احیاء شاهنامه و تجلیل و تکریم از این مرد خابِر زبان بریده تهیدست برای چیست؟ برای آنست که در برابر لغت قرآن و زبان عرب که زبان اسلام و زبان رسول الله است، سی سال عمر خود را به عشق دینارهای سلطان محمود غزنوی به باد داده و شاهنامه افسانه‌ای را فراهم آورده است. (۵)

مهمات گران‌بهای حضرتشان را اما برادران، پس انقلاب شکوهمند پی گرفته و به منظور حذف یا دست کم به حاشیه راندن شاهنامه عظیم فردوسی، «ربیع» نامی را از اعماق مندرس تاریخ شان بر کشیده و انتشار منظومه‌ای راه در تقابل با فردوسی به شرح زیر اعلام فرمودند:

منظومه «علی‌نامه» سروده شاعری گمنام با تخلص «ربیع» که آن را در اعتراض به «شاهنامه» فردوسی سروده است! (تأکیدها همه جا از فدوی است) و در ادامه:

زمانی که شاهنامه سروده شد عده‌ای از شعرای هم عصر فردوسی زبان به اعتراض گشودند و به گونه‌ای با متهم کردن فردوسی به پول پرستی معتقد بودند وی شاهنامه را با هدف دریافت صلّه از سلطان محمود غزنوی سروده است. «ربیع» نیز در ابتدای منظومه علی‌نامه با اشاره به انگیزه‌اش از سرودن آن آورده است:

«وقتی که پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) با دلاوری در جنگ‌های صدر اسلام حماسه آفریدند بهتر بود فردوسی شاهنامه را درباره جنگ‌های این دو شخصیت بزرگ اسلام می‌سرود نه درباره رستم و سهراب که افسانه هستند.» (۶)

تو خود حدیث مفصل بخوان از این «مُهمل»!

برادران اما به این نکته روشن توجه نفرمودند که وقتی فحول شاعران و نام آوران ایران زمین در این ارتباط، حتا به حریم استاد طوس نیز نزدیک نشدند، آخر «ربیع» نامی، چگونه می‌تواند؟

حضرات مع الاسف باید با خیلی چیزها بسازند و تلاش سهمگین آنان نیز به منظور قلب یا محو این آثار نیز بدون تردید، راه به جایی نمی‌برد چرا که شاهنامه مثلاً، افزون بر یک اثر ملی، یک اثر جهانی هست و به ناگزیر از دسترس و گزند برادران دور! خود استاد نیز فرمود:

**پی افکندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند!**

و نیز به قول آن شوخ شیرینکار شیرازی:

**شکر ایزد که ز تاراج خزان رخنه نیافت
بوستان سمن و سرو و گل و شمشاد!**

علی الله التکلان و هو المُستعان فی جمع امور
کتبهُ الفقیر کمتر از قطمیر- فدوی

یادداشت‌ها:

۱- مستخرج از نوار سخنرانی ۱۳۴۹
۲- فردا

۳- نگاهی گذرا به عید نوروز در دین مبین اسلام یدالله حاجی‌زاده» سایت پژوهشکده باقرالعلوم به نقل از شیعه

۴- فدوی نمی‌داند که خوانندگان ضدانقلاب سخنرانی آن آخوند با مزه را بر روی اینترنت ملاحظه کرده اند که به تأسی از اسلاف خود فرمود: ما پس از پیروزی و مصادره اموال، زن هایشان را هم باید می‌گرفتیم ولی نگرفتیم این حق ما بود!

۵- پایگاه علوم و معارف اسلام - قسمت هائی از کتاب نورملکوت قرآن - ج ۴ قسمت ششم

۶- خبرگزاری وابسته ی مهر جون ۲۰۰۹

۲- غسل کردن و پوشیدن لباس تمیز و استعمال بوی خوش. در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید: «روز نوروز غسل کن و پاکیزه‌ترین لباس‌ها را بپوش و خود را با بهترین عطرها خوشبو کن».

۳- ذکر گفتن خصوصاً ذکر «یا ذی الجلال و الإکرام»

۴- روزه گرفتن.

۵- دعا کردن در لحظه تحویل سال.

این گناه را تنها بازدید کننده مومن و البته کاتولیک تر از پاپ، به سایت اخیر نبخشیده و آنرا به یکسونگری متهم و مرقوم داشته است:

«متأسفانه مقاله مزبور مدارک را با اجتهاد بررسی نکرده است! با وجود روایات وادله نافیه چگونه به خود اجازه داده یک سو نگری نموده و اسلام را موافق با عید نوروز جلوه دهد؟ و چون قسمت ارائه نظرات محدود است به چند کتاب و مقاله در باب رد اسلامی بودن عید نوروز اشاره می‌شود (۱) المعلی بن خنیس شهادته ووثاقته ومسنده تالیف حسین ساعدی که روایات را بررسی نموده و ضعف آن را بیان کرده (۲) مطلب مرحوم علامه شعرانی در تضعیف و اضطراب متن روایت معلی (۳) مقاله‌ای در شماره ۷ نور علم سال دوم (۴) رساله (بحث فقهی استدلالی حول النیروز) تالیف ماجدالکاسمی و... انشاءالله با احتیاط دین خدارا ارائه دهیم!»

و اما ۷ سین قرآنی!

حضرت آیت الله سید محمدعلی علوی گرگانی در سال تحویل مقدمتاً مؤمنین را چنین دنبال نخود سیاه فرستاده است:

- در روایات سفارش شده که در هنگام تحویل سال سیصد و شصت مرتبه! ذکر یا محول الحول و الاحوال الی آخر خوانده شود!

اگر خواندن دعای مبارکه فوق هر بار تنها یک دقیقه زمان ببرد، پیدا کنید قیافه دوستان را در هنگام تحویل سال، ۳۶۰ دقیقه یعنی ۶ ساعت بعد!

فضیه البته فقط به اینجا ختم نشده و در ادامه «هفت سین قرآنی» را به شرح زیر توصیه می‌فرماید:

... از هفت سین قرآنی که امیر المومنین علی علیه السلام دستور داده‌اند استفاده شود و آن این است که: بر روی ظرف چینی با زعفرانی که با گلاب مخلوط شده این هفت ذکر قرآنی نوشته شود:

۱- سلام علی آل یاسین. ۲- سلام علی نوح فی العالمین. ۳- سلام علی ابراهیم. ۴- سلام علی موسی و هارون. ۵- سلام قولا من رب رحیم. ۶- سلام علیکم طیبتم فادخلوها خالدین. ۷- سلام هی حتی مطلع الفجر. سپس این نوشته‌ها با آب شسته شود (که بهتر است آب زمزم و یا باران باشد) و آب جمع شده را به افراد خانواده بنوشانید امید است که باعث دفع بلا و کسب سلامتی در طول سال جدید شود!

که حضرت آیت الله سید محمد (ص) علی (ع) علوی گرگانی به علت آنفونزای آخوندی، دو فقره سین اسلامی یعنی ساطور و سنگسار را از قلم انداخته، که فدوی ضمن پوزش، اضافه می‌کند!

فدوی برای این که خوانندگان گرامی ضد انقلاب در پایان این مقال دست خالی نروند، توجه شان را به خبر میمنت اثر زیر نیز جلب می‌کنم. بشتابید که غفلت موجب پشیمانی است!:

نقل از فارس، هم زمان با نوروز در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه‌السلام قرآن بخوانید و عیدی بگیرید!

با توجه به آنچه گفته آمد، به نظر می‌رسد که برادران با آن که در غزوات خود با مردم ایران از طریق کسب غنائم (۴)، دیگر بحمدالله به همه چیز رسیده‌اند، لکن پنداری از تتمه دارائی ملت هیچ جور نمی‌توانند بگذرند. دارائی‌هایی چون نوروز، تخت جمشید و شاهنامه.....

بی سبب نیست که فرزند معنوی حضرت امام (ل) یعنی آیت الله مطهری



محمود افهمی

یک سبد حکایت

شاه عباسی و شیخ بهایی



روزی شاه عباس به شیخ بهایی گفت:

دلم می‌خواهد ترا قاضی القضاات کشور نمایم تا همانطور که معارف را منظم کردی دادگستری را هم سر و صورتی بدهم بلکه احقاق حق مردم بشود.

شیخ بهایی گفت:

قربان من یک هفته مهلت می‌خواهم تا پس از گذشت آن و اتفاقاتی که پیش آمد خواهد کرد، چنانچه باز هم اراده ملوکانه بر این نظر باقی باشد دست به کار شوم و الا به همان کار فرهنگ بپردازم.

شاه عباس قبول کرد و فردا شیخ سوار بر الاغش شده و به محل مصلاهی خارج از شهر رفت و افسار الاغش را به تنه درختی بست و وضو ساخت و عصای خود را کناری گذاشت و برای نماز ایستاد، در این حال رهگذری که از آنجا می‌گذشت، شیخ را شناخت، پیش آمد سلامی کرد شیخ قبل از عقد نماز جواب سلام را داد و گفت:

ای بنده خدا من می‌دانم که ساعت مرگ من فرار رسیده و در حال نماز زمین مرا بلع می‌کند، تو اینجا بنشین و پس از مرگ من الاغ و عصای مرا بردار و برو به شهر به منزل من خبر بده و بگو شیخ به زمین فرو رفت. لیکن چون قدرت و جرات دیدن عزرائیل را نداری چشمانت را بر هم بگذار و پس از خواندن هفتاد مرتبه قل هو الله احد مجددا چشم هایت را باز کن و آن وقت الاغ و عصای مرا بردار و برو. مردک با شنیدن این حرف از شیخ بهایی با ترس و لرز به روی زمین نشست و چشمان خود را بر هم نهاد و شیخ هم عمامه خود را در محل نماز به جای گذاشته، فوراً به پشت دیواری رفت و از آنجا به کوچهای گریخت و مخفیانه خود را به خانه خویش رسانیده و به افراد خانواده خود گفت:

امروز هر کس سراغ مرا گرفت بگوئید به مصلا رفته و برنگشته فردا صبح زود هم من مخفیانه می‌روم پیش شاه و قصدی دارم که بعداً معلوم می‌شود.

شیخ بهایی فردا صبح قبل از طلوع آفتاب به دربار رفت و چون از مقربین بود هنگام بیدار شدن شاه اجازه تشریف حضور خواست و چون شرفیابی حاصل کرد

عرض کرد:

قبله گاه می‌خواهم کوتاهی عقل بعضی از مردم و شهادت آنها را به رای العین از مد نظر شاهانه بگذرانم و ببینید مردم چگونه عقل خود را از دست می‌دهند و مطلب را به خودشان اشتباه می‌نمایند.

شاه عباس با تعجب پرسید: ماجرا چیست؟

شیخ بهایی گفت:

من دیروز به رهگذری گفتم که چشمت را هم بگذار که زمین مرا خواهد بلعید و چون چشم بر هم نهاد من خود را مخفی ساخته و به خانه رفتم و از آن ساعت تا به حال غیر از محارم خودم کسی مرا ندیده و فقط عمامه خود را با عصا و الاغ در محل مصلی گذاشتم ولی از دیروز بعد از ظهر تا به حال در شهر شایع شده که من به زمین فرو رفتم و این قدر این حرف به تواتر رسیده که همه کس می‌گویند من خودم دیدم که شیخ بهایی به زمین فرو رفت. حالا اجازه فرمایید شهود حاضر شوند!

به دستور شاه مردم در میدان شاه و مسجد شاه و عمارت‌های عالی قاپو و تالار طولیله و عمارت مطبخ و عمارت گنبد و غیر اجتماع نمودند، جمعیت به قدری بود که راه عبور بر هر کس بسته شد، لذا از طرف رئیس تشریفات امر شد که از هر محلی یک نفر شخص متدین و صحیح‌الععمل و فاضل و مسن و عادل برای شهادت تعیین کنند تا به نمایندگی مردم آن محل به حضور شاه بیاید و درباره فقدان شیخ بهایی شهادت بدهند. بدین ترتیب ۱۷ نفر شخص معتمد واجد شرایط از ۱۷ محله آن زمان اصفهان تعیین شدند و چون به حضور رسیدند، هر کدام به ترتیب گفتند:

به چشم خود دیدم که چگونه زمین شیخ را بلعید!

دیگری گفت:

خیلی وحشتناک بود ناگهان زمین دهان باز کرد و شیخ را مثل یک لقمه غذا در خود فرو برد.

سومی گفت:

به تاج شاه قسم که دیدم چگونه شیخ التماس می‌کرد و به درگاه خدا تضرع



راه دادن دست دادن پا دادن

همگی به معنی امکان داشتن امری هستند. با کمی تفاوت در استفاده و مصداقها. «راه‌دادن» بیشتر در موارد کارهای یدی و فنی و انجام امور اجرایی استفاده می‌شود. مثلاً می‌گویند: «اگر راه دادی به وامی هم برای ما جور کن!» منظور چم و خم اداری و امکان قانونی است. گوینده هم اگر چه آرزومند انجام شدن آن امر است ولی چندان به اتفاق افتادن آن اعتماد ندارد و با اما و اگر همراه است.

«دست‌دادن و پا‌دادن» هم بیشتر در مواردی استفاده می‌شوند که امری وابسته به شانس و اقبال باشد. مثلاً: «اگر فرصتی دست داد ما هم می‌بریم...» یعنی باید اتفاقات کنار هم بنشینند و شرایط برای انجام کاری جور شوند. البته گوینده چندان راغب به اتفاق افتادن آن امر نیست و با حواله کردن انجام آن به شانس و گفتن «اگر دست داد» می‌خواهد طرف مقابل را از سر باز کند. در عوض وقتی می‌گوید: «اگر پا بده بریم، خوبه!» اتفاق افتادن امر را منوط به شرط کرده با این تفاوت که آرزومند آن نیز هست و حتی برایش تلاش هم می‌کند.

«راه دادن» از اصطلاحات رانندگان بیابانی و ماشین‌های سنگین است. وقتی ماشین جلویی برای سبقت گرفتن خودروی پشت سرش کمی کنار می‌رود و با تکران زدن به او اجازه رد شدن می‌دهد می‌گویند «راه» داده است و وقتی بی توجه به تلاش خودروی پشت سری برای سبقت گرفتن، راه خود را می‌رود و حتی کمی وسط‌تر هم می‌راند می‌گویند راه نمی‌دهد. این اصطلاح به زبان عام رسیده و وقتی مثلاً قوانین طوری هستند که نمی‌شود از آنها رد شد می‌گویند: «راه نداره فلان کار بشه» و مانند اینها.

اما دو اصطلاح دست دادن و پا دادن از اصطلاحات کشتی‌گیران است. یعنی حریف طوری گارد بگیرد که بشود دست او را در اختیار گرفته یا با زیرگیری بشود پای او را گرفت. حتماً دیده‌ای که این دو حرکت زمینه‌ساز بسیاری از فنون کشتی بوده و وقتی دست یا پای حریف می‌افتد هر آن ممکن است فنی امتیازآور زده شده و نتیجه کشتی مغلوبه شود. در بین کشتی‌گیران خیلی بکار می‌رود که مثلاً می‌گویند فلان کشتی‌گیر پا نمی‌دهد، یا دست نمی‌دهد و چتر است. حالا هم وقتی شرایط هیچ جوری جور نمی‌شود که امری با امتیازی بدست بیاید می‌گویند پا نداد. و وقتی ناگهان شرایط جور شده و آرزویی در نابوری محقق می‌شود، همچون کشتی‌گیری که ناگهان موفق به گرفتن زیر از حریف شده و در آستانه پیروزی است، می‌گویند پا داد.

همانطور که در بالا هم اشاره شد پا دادن بیشتر به آرزوی گوینده نزدیکتر است تا دست دادن. روش است که در کشتی نیز گرفتن دست حریف به مراتب آسانتر از پای اوست.

می‌نمود.

چهارمی گفت:

خدا را شاهد می‌گیرم که دیدم شیخ تا کمر در خاک فرو رفته بود و چشمانش از شدت فشاری که بر سینه‌اش وارد می‌آمد از کاسه سر بیرون زده بود!

به همین ترتیب هر یک از آن هفده نفر شهادت دادند. شاه با حیرت و تعجب به سخنان آنها گوش می‌کرد. عاقبت شاه آنها را مرخص کرد و خطاب به آنها گفت: بروید و اصولاً مجلس عزا و ترحیم هم لازم نیست زیرا معلوم می‌شود شیخ بهایی گناهکار بوده است!

وقتی مردم و شاهدان عینی رفتند، شیخ مجدداً به حضور شاه رسید و گفت:

قبله عالم، عقل و شعور مردم را دیدید؟

شاه گفت:

آری، ولی مقصودت از این بازی چه بود؟

شیخ عرض کرد:

قربان به من فرمودید، قاضی القضات شوم.

شاه گفت:

بله ولی چطور؟

شیخ گفت:

من چگونه می‌توانم قاضی القضات شوم با علم به اینکه مردم هر شهادتی بدهند معلوم نیست که درست باشد، آن وقت مظلمه گناهکاران یا بی‌گناهان را به گردن بگیرم. اما اگر امر می‌فرمایید ناگزیر به اطاعت و آنگاه موضوع المامور و المعذور به میان می‌آید و بر من حرفی نیست!

شاه عباس گفت:

چون مقام علمی تو را به دیده احترام نگاه کرده و می‌کنم لازم نیست به قضاوت پردازی، همان بهتر که به کار فرهنگ مشغول باشی.

Mahmoud Afhami
مجموعه کارارنسه پای ضرب الملل های فارسی
و نکه کلام های عامیانه

پایه نخست

CD 1
CD 2
CD 3
CD 4

1 855.HEKAYAT
WWW.YEK SABADHEKAYAT.COM

AVAILABLE NOW



فردوسی



سروده:

حسین وصال

با تصمیم از:

شاهنامه فردوسی



مرا مهر آن مرد والا بود
همان گوهر پاک یکتا بود
که تا مهر و ماه و تریا بود
ز فردوسی این گفته بر جا بود
«توانا بود هر که دانا بود»
«به دانش دل پیر برنا بود»

ز فردوسی این گفته‌ی دلکش است
از آن مرد دانای با دانش است
که جانت چو جویای آرامش است
دلت گر پذیرای آسایش است
«میازار موری که دانه‌کش است»
«که جان دارد و جان شیرین خوش است»

جهان گفت، جز جنبش و کار نیست
که از کار کوشنده را عار نیست
ز ره ماند آنکس که بیدار نیست
تنی را که کوشش بود خوار نیست
«بزرگی سراسر به گفتار نیست»
«دو صد گفته چون نیم کردار نیست»

بگفتا که کس بعد میهن مباد
یکی زنده در کوی و برزن مباد
به زنجیر بیگانه گردن مباد
به تن سر نباشد به سر تن مباد
«چون ایران نباشد تن من مباد»
«بر این بوم و برزنده یک تن مباد»

اگر پایه‌ی چرخ لرزان شود
وگر سایه بر نور مهمان شود
اگر خسته گردون گردان شود
وگر سست، ارکان کیهان شود
«دریغست ایران که ویران شود»
«کنام پلنگان و شیران شود»

اگر جان و تن بهر میهن دهیم
وگر جان به هر کوی و برزن دهیم
اگر دل به فرجام مردن دهیم
وگر جامه‌ی مرگ بر تن دهیم
«همه سر بسر تن به کشتن دهیم»
«از آن به که کشور به دشمن دهیم»

بگفت تا ز ایران برآید نفس
اگر دشمن آید چو مور و مگس
وگر تیغ روید چنان خار و خس
وگر لشکر خصم از پیش و پس
«هنر نزد ایرانیانست و بس»
«ندارند شیر زبان را به کس»

چنین گفت فردوسی ارجمند
همان مرد دانشور هوشمند
که هر تندرستی شود دردمند
هر آنچه به گیتیست گردد نژند
«بر آوردم از نظم کاخی بلند»
«که از باد و باران نیاید گزند»

بگفتا که من مهر تابنده‌ام
من آن جان پویای پاینده‌ام
چراغی فراراه آینده‌ام
نگاهم که نوری فزاینده‌ام
«نمیرم از این پس که من زنده‌ام»
«که تخم سخن را پراکنده‌ام»

چه بسیار گفتند زیبا و زشت
یکی زر، زد و آن دگر خام خشت
ولی او چه نیکو و زیبا نوشت
چه خوش گفت آن مرد نیکو سرشت
«جهان از سخن کرده‌ام چون بهشت»
«از این بیش تخم سخن کس نکشت»

به رنگین کمان سخن بست زه
گشود از دل تنگ معنا گره
چو ماهی که بیرون درآید ز مه
سخن بود بیمار، از او گشت به
«قضا گفت گیر و قدر گفت ده»
«فلک گفت احسن ملک گفت زه»



فردوسی

بهین دخت معنوی «خاموش»

«که از باد و باران نیاید گزند»
 بسی رنج بردی به بسیار سال
 که دلخواه تو دانش و داد بود
 تو پیمودی و روی نمود بخت
 زبان را ز هر واژه انباشتیم
 ز دل مهر پیشینه را هشته‌ایم
 به دنبال باخردان رفته‌ایم
 مر اهریمنان را چنین بنده‌ایم
 زبونی و درماندگی یافتیم
 که افسرده جانیم و دلخسته‌ایم
 ره سرفرازی نیموده‌ایم
 که امروز افتاده‌ایم از ستیغ
 نمان از ره میهنت بر کنار
 چه در شام پیری چه روز شباب
 کنان پلنگان و شیران شود»
 چنین بخت بد را تو آسان مگیر
 که ایران به گرداب ویرانی است
 نشاید که دلسرد و خاموش زیست
 که از روز دشمن بر آری دمار

تو را در خور آن جایگاه بلند
 «که این نامه فرخ گرفتی به فال
 ز دشواری راه بیمت نبود
 دریغا که اینسان چنین راه سخت
 سترگی این کار بگذاشتیم
 گرفتار ناخردی گشته‌ایم
 ز بینش ورن بند نگرفته‌ایم
 دل از سر بلندان خود کنده‌ایم
 ز دانشوران روی بر تافتیم
 به بیگانه بیهوده دل بسته‌ایم
 هوا دار نامردمی بوده‌ایم
 هزاران فسوس و دو چندان دریغ
 تو ایرانی اکنون دگر هوشدار
 ز گفتار آزادگان رو متاب
 «دریغ است ایران که ویران شود
 مبادا که روبه شود جایگیر
 نه این راه دلخواه ایرانی است
 رهایی در این مرز و این بوم نیست
 بیا خیز و دستی به نیرو بر آر

به آن پارسی گوی ناب سترگ
 دری بر گشودی خرد پیشه را
 بر آن شاهکارت هزار آفرین
 نمودی ره سرفرازی به ما
 زبان را چنان اختر افراستی
 بسی واژه‌ی ناب افشاندی
 چنان در ناسفته را سفته‌ای
 نگهبان فرهنگ ما بوده‌ای
 به آن واژگان خوش آهنگ ما
 امردادگان و زاسپند و دی
 ز جشن سده، مهر و نوروز ما
 ز نسلی نژاده ز بنیاد و پی
 ز سهراب آن کو بخاک افتاد
 که کوشش بسی در ره داد کرد
 ز میهن گرایان همراه او
 که این، شیوه‌ی خاک ایران ماست
 سیاوش ایرانی پاک و ناب
 سترگی نمودی بسی بر جهان
 ره راستی را تو بنموده‌ای
 به گیتی شگفتی بسی برگشاد

به فردوسی آن نامدار بزرگ
 خرد را ستودی و اندیشه را
 از اندیشه افسر خرد را نگین
 هورای گیتی تو را رهنما
 ز پردیس بر خود نشان داشتی
 زبان را به مردم شناسانده‌ای
 ز پر باری پارسی گفته‌ای
 به نامردمی روی ننموده‌ای
 از ایران سرودی و فرهنگ ما
 ز کشور گشایان فرخنده پی
 فریدون و هوشنگ پیروز ما
 ز جمشید گفتی و کاووس کی
 ز سام نریمان یلی به نژاد
 ز رستم سخن راندی آن رادمرد
 ز رستم سرودی و از راه او
 رهش راهکاری بدون ریاست
 از ایران و توران و افراسیاب
 از ایران و از کار پیشینیان
 پیام آور راستان بوده‌ای
 چو بر هفت خانت گذار افتاد

زندگی، زندان و دیگر هیچ

او یقین داشت
 زندگی یعنی زندان و... و دیگر هیچ
 او هرگز آزادی را نشناخت

 این تمام باورو یقین و ایمان و زندگی او بود...
 و او سپاسگزار زندانبان بود...
 و او خدا را شکر گزار بود...
 که جهان زندان را خلق کرده است
 و سعادت زیستن در سلول را
 از او دریغ نکرده است
 که او بی خانمان نباشد

 من او را دیدم...
 من او را شنیدم
 من با او روزگاری در سلول زیستم
 و من با او ، ما را و او را گریستم
 و در فرجام ، من خود را...
 سر بر سنگ کوبیدم
 زندگی.....
 زندان.....
 و دیگر هیچ.....

او هرگز ، هرگز ، آزادی را نمی شناخت
 او باور داشت.....
 برای داشتن غذا.....
 برای داشتن اجازة زندگی
 و ماندن در سلول زندان
 و نه اخراج.....
 و به خیابان افتادن
 و در سرمای زمستان... بی خانه شدن
 پدر باید همیشه شلاق بخورد...
 و به جای بر پای رفتن
 بر سینه اش بخزد...
 و هر زمان ناخن ها یش بلند می شود...
 به جای کوتاه کردن
 باید آنها را از ته بکشند و بکنند...
 و مادر باید همواره
 در کنار همه مردان بخوابد...
 و به جای حمام عادی
 با ادرار مردان دیگر
 دوش بگیرد
 تا او بتواند ... برای استراحت و هواخوری
 به سلول هوای آزاد برود.....



سروده:
 منوچهر کوهن

او هرگز زاده نشد...
 و من نیز هرگز زاده نشدم...
 و ما هرگز بیاد نمی آوریم...
 زاده شدن را کودکی را
 و بازی های خرد سالی را...
 جز عکسی پاره در یک قاب قدیمی شکسته...

 تمامی لحظه ها... در اضطراب... و یا س
 او باور داشت.....
 زندگی یعنی زندان !!!
 خانه یعنی سلول!!!!
 و تفریح یعنی هواخوری
 داخل سلولی که بجای دیوار نرده های فلزی دارد

معجزه پروین

نوشته: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی



این که خاک سپهش بالین است
اختر چرخ ادب پروین است
گرچه جز تلخی از ایام ندید
هر چه خواهی سخنش شیرین است

هنوز چندین سال تا صدمین سال تولد پروین باقی است، و متجاوز از پنجاه و چند سال از مرگ نابهنگام او می‌گذرد. با کمترین عمر، و کمترین مجال برای شعر گفتن، بیشترین توفیق ممکن را در زبان فارسی پروین از آن خویش کرده است. از این بابت هیچ کدام از بزرگان قرن حاضر و حتی قرون گذشته‌ی بعد از حافظ، به پای او نمی‌رسند.

از همان روزی که نخستین شعرهای پروین در مجله‌ی «بهار» به مدیریت پدرش، مرحوم اعتصام‌الملک، انتشار یافت و او دختری نوجوان بود، تا این لحظه، شخصیت هنری و شعر پروین سال به سال و حتی ماه به ماه و روز به روز در تصاعد هندسی بوده است و خواهد بود. این چنین توفیقی در تاریخ شعر فارسی فقط نصیب چهار پنج تن از بزرگان از قبیل فردوسی، مولوی، خیام، حافظ، سعدی و نظامی شده است و دیگر هیچ.

با این همه نفوذ در میان مردم و با این همه قبول خاطر، می‌توان گفت معجزه‌ای اتفاق افتاده است و کمتر کسی است که این همه توفیق را یک امر بیرون از قلمرو عادت نداند، اما معجزه‌ی پروین چیز دیگری است.

در این یادداشت می‌خواهم از معجزه‌ی دیگر او سخن بگویم و آن این‌که در طول پنجاه سال اخیر که شعر پروین در بالندگی و گسترش بوده است، دست‌کم در چهل سال اخیر، همواره نظریه‌های ادبی نوظهور - که چشم محافل ادبی و دانشگاهی و بیشتر از همه مطبوعاتی ما را خیره کرده‌اند - در جهت نفی شاعری او بوده است. اگر کمترین نگاهی به کتاب نقد وطنی یا ترجمه شده‌ی نیم قرن اخیر افکنده باشیم، می‌دانیم که حاصل اعم اغلب این «نظریه‌ها» و «نقدها» نفی آشکار شاعری اوست؛ ولی او با هنر جاودانه‌ی خویش، یک تنه توانسته است مجموعه‌ی آن نظریه‌ها را، عملاً، نفی کند و به همه‌ی آن ناقدان و نظریه‌پردازان بگوید: نه!

این نقدها و نظریه‌ها، از موضع مجاز و استعاره، و بر روی هم صور خیال، شعر را بررسی می‌کنند و مرز «شعر» و «ناشعر» را در حضور یا غیبت بیان تصویری و بیشتر استعاره، می‌بینند.

مادر موسی چو موسی را به نیل

● با کمترین عمر، و کمترین مجال برای شعر گفتن، بیشترین توفیق ممکن را در زبان فارسی پروین از آن خویش کرده است. از این بابت هیچ کدام از بزرگان قرن حاضر و حتی قرون گذشته‌ی بعد از حافظ، به پای او نمی‌رسند.

● پروین، عضو خانواده‌ای از خانواده‌های شعر فارسی است که در آن خانواده حرمت خرد و اخلاق و شرف انسانی، اساس ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد

● حتی شاعر نوآوری همچون نیما یوشیج سال‌ها پس از نشر افسانه، باز در پی اسلوب پروین حرکت می‌کرده و می‌کوشیده است تا به شیوه‌ی او شعرهایی بسراید.

درفکنند از گفته‌ی رب جلیل

خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه

گفت: کای فرزند خرد بی‌گناه

گر فراموشت کند لطف خدای

چون رهی زین کشتی بی‌ناخدای

تا آخر این منظومه‌ی درخشان بی‌همتا، شعر نیست. نظم است! چون شاعر قبلاً این‌ها را اندیشیده و شعر با اندیشه در تعارض است؛ جایی‌که اندیشه حضور داشته باشد، شعر غایب است. شعری که گوینده به موضوع آن از قبل اندیشیده باشد، شعر نیست. نظم است. وقتی فردوسی، نظامی و سعدی ناظم شدند و از شاعری خلع، دیگر این دختر معصوم چگونه می‌تواند داعیه‌ی شاعری داشته باشد.

محال است کسی تسلیم آن نظریه‌ها و نقدها شده باشد و شعر پروین را شعر بدانند. این نظریه‌ها امروز بیشتر از نیمی از خلاقیت شعری عصر ما را در زبان فارسی، مسخ کرده‌اند. در کمتر مجله یا محفلی است که نفوذ این نوع نگرش به شعر را نبینیم، اما، با همه‌ی سیطره‌ای که این‌گونه نقدها و نظریه‌ها بر فرهنگ ایرانی عصر ما یافته‌اند، پروین باطل‌السحر شعر خویش را در برابر خیل انبوه این عزایم خوانان، عرضه می‌دارد و سخنش و شعرش، همچون عصای موسی، حاصل کوشش چهل ساله‌ی جادوگران را می‌بلعد. خیل انبوه عاشقان پروین، که سال به سال و روز به روز در تزايدند، گواهان این پیروزی‌اند که این دخترک معصوم با شعر خویش، عملاً، تمام این



نظریه‌ها را باطل اعلام می‌کند؛ این است معجزه‌ی اصلی پروین اعتصامی.

تا آن‌جا که به یاد دارم و دیده‌ام اولین نقد شعر پروین، هنوز هم بهترین نقد شعر اوست؛ نقد استاد ملک‌الشعراء بهار و این نیز یکی دیگر از شگفتی‌های تاریخ ادب ماست. در طول شصت و چند سالی که از نشر نخستین چاپ دیوان پروین می‌گذرد شاید چندین کتاب و صدها مقاله درباره‌ی او نوشته شده باشد، اما هیچ کدام از این نقدها به پایه‌ی نقدی که استاد ملک‌الشعراء بهار در مقدمه‌ی نخستین چاپ دیوان او نوشت، نمی‌رسد. این نقد که از سر کمال آگاهی و شعرشناسی نوشته شده و نویسنده‌ی آن در زبان فارسی یکی از بزرگترین ادیب‌شناسان قرون و اعصار باید به حساب آید، نقدی است معتدل که با اشراف بر تمام جوانب هنر این شاعر بزرگ نوشته شده است. بهار وقتی این مقدمه را می‌نوشت در پایگاهی از خلاقیت ادبی ایستاده بود که اگر مقام پروین را تا «ثریا» بالا می‌برد، چیزی از بلندی مقام خودش کاسته نمی‌شد. بهار وقتی آن مقدمه را می‌نوشت «از پس سعدی و حافظ» خویشتر را بزرگترین شاعر تاریخ ادب فارسی می‌دانست و کم نبودند و نیستند ادیب‌شناسان و دانش‌ورانی که این عقیده‌ی او را تأیید می‌کردند و هنوز هم تأیید می‌کنند. به دلیل همین پایگاه استواری که بهار بر آن ایستاده بود و دوازده قرن شعر و ادب دوره‌ی اسلامی و چندین قرن ادبیات باستانی ایران، در حوزه‌ی اطلاع و احاطه‌ی وسیع او بود، از این‌که حق پروین را، چنان‌که باید و شاید ادا کند، پرهیز نداشت. همچون پدری که فرزند نابغه‌ی خویش را می‌ستاید، از ستایش شعر پروین تن نزد و با اشراف کامل، به تمام جوانب هنر او پرداخت.

پروین، عضو خانواده‌ای از خانواده‌های شعر فارسی است که در آن خانواده حرمت خرد و اخلاق و شرف انسانی، اساس ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد؛ خانواده‌ی فردوسی، ناصر خسرو، سعدی و نظامی. هر وقت جامعه‌ی ایرانی، بیمار شود از قلمرو نفوذ آن خانواده خود را برکنار می‌دارد و هرگاه که روی در ساختن و رشد فرهنگی داشته باشد خود را به پناه این خانواده‌ی هنری می‌رساند. پدر این خانواده فردوسی است و فرزندان رشیدش عبارتند از ناصر خسرو، نظامی، سعدی و ابن‌یمین و بهار و دختر جوانشان پروین اعتصامی.

این خانواده‌ی شعری با یک خانواده‌ی بزرگ دیگر، رقابت و در عین حال، خویشاوندی دارد؛ خانواده‌ی سنایی و عطار و مولوی. فرهنگ ایران تعالی و رشد خلاقیت خویش را در پرتو رقابت این دو خانواده به دست آورده است. معیار سلامت جامعه‌ی ما را، در طول تاریخ، باید از رهگذر نزدیکی و دوری به این دو خانواده جست. وقتی هنر و خلاقیت ما از این دو خانواده یا یکی از این دو خانواده دور شده باشد، آثار بیماری روحی و انحطاط در آن آشکار است. (شعر عصر تیموری و صفوی و قاجاری). در مشروطیت

نشانه‌ی بهبود جامعه‌ی فرهنگی، نزدیکی مجدد به این دو خانواده، به ویژه خانواده‌ی اول است و نشانه‌ی آشکار بیماری بخش عظیمی از خلاقیت شعری عصر ما، دوری از این دو خانواده به ویژه خانواده‌ی اول است. ما این بیماری و دورافتادگی را در اثر تقلید کورکورانه از نظریه‌های نقد فرنگی داریم و تا به علاج فلسفی آن برنخیزیم این بیماری مهلک، روز به روز بدنه‌ی خلاقیت فرهنگی ما را زارتار می‌کند.

در میان هزاران عامل پیچ در پیچ ناشناخته که راز موفقیت شاهکارهای ادبی جهان را تشکیل می‌دهد، مسحور استعمارهای تجریدی شدن و خلاقیت هنری و ادبی را در ایجاد مشت‌ استعاره‌ی پا در هوا دانستن، اگر بیماری نیست پس چیست؟

چند سال قبل یکی از روزنامه‌های معلوم‌الحال این پرسش را مطرح کرده بود که «آیا فروغ شاعرتر است یا پروین؟» و بخش عظیمی از متشاعرچه‌های روزنامه‌ی رأی داده بودند که پروین اصلاً شاعر نیست. حتی بعضی از اهل ادب و کسانی که یک سطر از شعر فروغ را خوانده‌اند و اگر خوانده‌اند نفهمیده‌اند، تحت تأثیر جو زمانه تصریح کرده بودند که فروغ بزرگتر است از پروین یا جایی که فروغ شاعر است چه جای صحبت پروین؟ در یک جامعه‌ی بیمار که با یک مویز نقد مدرن گرمش می‌شود و با یک غوره‌ی رئالیسم سوسیالیستی سردیش می‌کند، چگونه می‌توان در باب پروین و جایگاه او سخن گفت؟

اما در آن سوی هیاهوی روزنامه‌ها و ناقدچه‌های روزنامه‌ی و در آن سوی نظریه‌های هضم ناشده‌ی نقد مدرن، شعر پروین روز به روز و ساعت به ساعت می‌بالد و در شریان‌های فرهنگ ایرانی جایگاه خویش را استوار می‌کند؛ زیرا شعر او شعر خرد و آزادی و شرف انسانی است. ادبیاتی که از این سه محور برکنار بماند، هر قدر زرق و برق ایماژهای چشم جهان را کور کند، عمری نخواهد داشت. انبوه استعاره‌های هرز و پا در هوای شعر عصر صفوی را از یاد نبریم که چندین هزار شاعر خرد و کلان به بار آورد و در هر گوشه‌ی دیوان‌های هر یک از ایشان، صدها و هزارها استعاره تجریدی پا در هوا، بر روی هم خوابیده و در حال پوسیدن است.

ظهور ناگهانی پروین اعتصامی در شعر پس از دوران مشروطیت، یک واقعه‌ی بزرگ ادبی به حساب می‌آمده است. نشانه‌های تأثیر چشم‌گیر پروین را، بر مجموعه‌ی شاعران هم نسل خودش و شاعرانی که چندین سال از او مسن‌تر بوده‌اند، به راحتی می‌توان مشاهده کرد. نگاهی به مجلات ادبی آن سال‌ها و نیز بعضی از دیوان‌ها و جنگ‌های چاپ شده در آن ایام این نکته را بر خواننده مسلم می‌دارد. حتی شاعر نوآوری همچون نیما یوشیج- که پیشاهنگ شعر مدرن قرن ماست و چندین سال عمرش از پروین بیشتر بوده است- به گواهی دیوان اشعارش سال‌ها و سال‌ها، پس از نشر افسانه، باز در پی اسلوب پروین حرکت می‌کرده و می‌کوشیده است تا به شیوه‌ی او شعرهایی بسراید. در میان شعرهای سال‌های ۱۳۰۶-

۱۳۱۶ نیما یوشیج شعرهایی از نوع «خروس ساده»، «کرم ابریشم»، «اسب‌دوانی»، «کچی»، «خروس و بوقلمون»، «پرندۀ منزوی» و «دود»، همه با نگاهی به شعرهای پروین سروده شده است و ناقدان، این نکته را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند.

یکی از نوادر حوادث شعر فارسی این است که با این‌که خیل انبوهی از شاعران پس از پروین، و گام به گام همراه او، تا چندین سال پس از درگذشت ناهنگام او، به اسلوب شاعری او نظر داشته‌اند، حتی یک شعر از شعرهای ایشان نتوانسته است در کنار شعرها پروین قرار گیرد و از اعتباری در حد شعرهای درجه‌ی دوم او برخوردار شود. نیما یوشیج یکی از اینان!

شعر پروین، شعر خرد و عاطفه است و نیازی به استعاره‌های تجریدی و تشبیهات عجیب و غریب ندارد. اولین بار که دیوان پروین اعتصامی را در نوجوانی به دست آوردم، حالتی داشتم که به هیچ‌وجه قابل توصیف نیست. نخستین شعری که از او مرا مسحور خویش کرد، شعری بود که به مناسبت جشن فارغ‌التحصیلی در مدرسه سروده بود و چنین آغاز می‌شد:

ای درخت آرزو خوش‌زی که بار آورده‌ای

غنچه بی‌باد صبا گل بی‌بهار آورده‌ای

باغبانان ترا امسال سالی خرم است

زین همایون میوه کز هر شاخسار آورده‌ای
نمی‌دانم در این ابیات چه نهفته که هم اینک پس از قریب چهل و پنج سال هنوز هم مسحور این کلماتم. ممکن است بگوئید: «طعم وقت» تست که ضمیمه‌ی این کلمات شده است» اما «وقت» من با بسیاری شعرهای دیگر هم گره خورده است و چنین طعمی را به وجود نیاورده است! گیرم من این سخن را بپذیرم درباره‌ی آن صدها هزار خواننده‌ای که در این هفتاد ساله، مسحور دیوان او شده‌اند، چه باید گفت؟ جز این‌که بگوئیم نبوغ فرمول‌بردار نیست و آدم‌های ساده‌لوح، با کشف جدول ضرب وزن و قافیه یا استعاره و تشبیه، خیال می‌کنند به راز خلاقیت‌های بزرگ پی‌برده‌اند و عمر خود را در آن راه به هدر می‌دهند.

اگر نقد چتکه به دست بعضی از شبه ناقدان و متشاعران عصر را که بی‌شباهت به کار کسبه‌ی بازار تهران و اصفهان نیست، ملاک قرار دهیم و با چتکه حساب کنیم البته باید اذعان کنیم که پروین تصویر تازه ندارد، فکر تازه ندارد، زبانش کهنه است، از ضمیر ناخودآگاه استفاده نمی‌کند، رویت ماوراء واقع (سور رئالیسم) ندارد، پس شاعر نیست. اما اگر بپذیریم که روح جامعه در انتخاب نهایی خویش، آن هم در چندین نسل پی در پی، خطا نمی‌کند، آن‌گاه باید چتکه‌های بازار تهران و اصفهان را به یک سوی نهیم و بپذیریم که در آن سوی محاسبه‌ی چتکه‌ها، حقایق پیچیده‌تری وجود دارد که هنر از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. شعر پروین را با این‌گونه چتکه‌ها نمی‌توان ارزیابی کرد.

روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران

۱۱ اسفند تا ۱۱ فروردین

March 2013

بهره برداری و نقل قول از این روز شمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه‌ها (جراید، رادیوها، تلویزیون‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی) با ذکر ماخذ مجاز است.



موجود است.

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)

زادروز یانتهآ بهرام، هنرپیشه تئاتر، سینما و مجموعه‌های تلویزیونی

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)

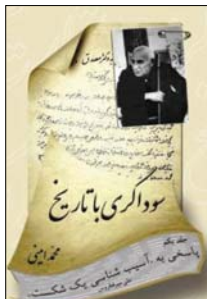
زادروز مرجان محتشم، هنرپیشه سینما

۱۱ اسفند (۵ مارچ)

۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۷ میلادی)

درگذشت دکتر محمد مصدق - نخست وزیر، در تبعیدگاه خود، احمدآباد

کتاب «سوداگری با تاریخ» جلد نخست نوشته محمد امینی در پاسخ به کتاب «دکتر مصدق - آسیب شناسی یک شکست» نوشته علی میرفطروس از سوی انتشارات شرکت کتاب منتشر شده است.



۱۱ اسفند (۶ مارچ)

۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)

زادروز رضا چایچی، شاعر

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

امضای پیمان نامه ۱۹۷۵ الجزایر - قراردادی میان کشورهای ایران و عراق که خط مرزی ایران و عراق در آبهای اروندرود را تعیین کرده است

۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۵ میلادی)

درگذشت عباس زریاب خوبی، محقق و مترجم

۱۶ اسفند (۷ مارچ)

۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

زادروز حافظ موسوی، شاعر

۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی)

تأسیس فرهنگستان ادب و هنر ایران (وابسته به وزارت فرهنگ و هنر) به ریاست دکتر پرویز خانلری

۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)

درگذشت حسین قوامی (فاخته)، هنرمند آواز

۱۷ اسفند (۸ مارچ)

۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)

درگذشت علیرضا خواجه‌نوری - نوازنده و موسیقیدان

۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)

ترور سپهبد حاجیعلی رزم‌آرا، نخست وزیر محمدرضا شاه پهلوی به دستور نواب صفوی، توسط خلیل طهماسبی از گروه تروریست‌های اسلامی

۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت عباس شاپوری، آهنگساز

۱۱ اسفند (۲ مارچ)

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی)

زادروز مرتضی حنانه - موسیقیدان

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)

زادروز فرخ تمیمی، شاعر، در شهر نیشابور

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

زادروز فریدون فرح اندوز، گوینده رادیو تلویزیون ملی ایران، برنامه ساز برنامه‌های رادیو تلویزیونی در خارج از میهن.

سی دی‌های این هنرمند در شرکت کتاب موجودند

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

تأسیس حزب رستاخیز

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت مجید دوامی روزنامه‌نگار و سردبیر پیشین روزنامه اطلاعات و مجله زن روز در سن ۷۵ سالگی در نروژ.

۱۲ اسفند (۳ مارچ)

۱۳۰۸ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی)

زادروز بیژن ترقی، ترانه‌سرا، در تهران

کتاب از پشت دیوارهای خاطره از این هنرمند در شرکت کتاب موجود است.

۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

دکتر محمد مصدق، نماینده تهران در مجلس شورای ملی، شدیداً به شوروی که حاضر به خارج ساختن نیروهایش از ایران نمی‌شد، اعتراض کرد.

۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)

هیئت دولت، تصویب نامه‌ای را امضا کرد که کلمه «ذکور» از مواد ۶ و ۹ قانون انتخابات حذف شد، و زنان حق انتخاب شدن و نمایندگی در مجلس شورای ملی را به دست آوردند.

۱۳۷۴ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)

درگذشت امیر بیداریان، نوازنده‌ی چیره دست تنبک

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت سیدعلی میری، بازیگر قدیمی تاتر و سینما در بیمارستان آبان تهران بر اثر سکته قلبی.

او در بیش از ۱۱۵ فیلم بازی کرد که تعدادی از این فیلم‌ها در مرکز

موسیقی و فیلم ایران شرکت کتاب موجود است، او در اواخر عمر مدتی در لوس آنجلس زندگی کرد و با تلویزیون‌های فارسی زبان همکاری می‌کرد هم‌چنین در چند تئاتر نیز به ایفای نقش پرداخت.

۱۳ اسفند (۴ مارچ)

۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۸ میلادی)

درگذشت دکتر فاطمه سیاح، استاد دانشگاه، نویسنده و پژوهشگر

کتاب نقد و سیاحت این پژوهشگر در شرکت کتاب



۱۸ اسفند (۹ مارچ)

۱۲۷۵ خورشیدی (۱۸۹۷ میلادی)

درگذشت سید جمال الدین اسدآبادی، اندیشمند و فعال سیاسی اسلامی

۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)

درگذشت نصرت الله محتشم - کارگردان و بازیگر
تئاتر و سینما

۱۳۷۱ خورشیدی (۱۹۹۳ میلادی)

درگذشت استاد احمد عبادی - نوازنده و موسیقیدان
آثار موسیقی استاد عبادی در مرکز موسیقی و
فیلم ایران شرکت کتاب موجود است

۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)

درگذشت دکتر عباس ریاضی کرمانی - استاد نجوم
و هیئت دانشگاه

۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)

درگذشت ایرج افشار ایرانشناس برجسته کشور
پس از طی یک دوره بیماری در بیمارستان جم تهران.
ایرج افشار محقق، ایرانشناس و کتابشناس در
تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۰۴ در تهران متولد شد. او فرزند
دکتر محمود افشار بنیادگذار موقوفات دکتر محمود
افشار یزدی و یکی از استادان مدرسه دارالفنون
است. اسکندرنامه، پرونده صالح، گاهشماری در
ایران قدیم، ریاض الفردوس و جستارها درباره
نسخه خطی از جمله نزدیک به ۳۰۰ عنوان کتاب
منتشر شده او در زمینه های تصحیح، تألیف و
ترجمه هستند.

آثار بی‌بدیل این پژوهشگر یگانه در شرکت کتاب موجود است.

۲۰ اسفند (۱۱ مارچ)

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)

زادروز نوذر پرنگ، شاعر و ترانه سرا
نوذر پرنگ به پیشنهاد زنده یاد منوچهر سخایی برای
مدت حدود یک سال در ۱۹۸۴-۱۹۸۵ در شرکت کتاب
استخدام شد که منشاء کارهای فرهنگی بسیاری شد.
این شاعر بزرگ معاصر بدلیل افسردگی مجبور به
بازگشت به ایران و پیوستن به خانواده شد.کتاب شعر او با عنوان آن سوی باد در شرکت
کتاب موجود است

۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

ترور احمد کسروی - پژوهشگر و نویسنده

کتاب شیعی‌گری کسروی با بازبینی و ویرایش
همراه با یادداشت‌ها و افزوده‌ها، به ویراستاری محمد
امینی نویسنده و پژوهشگر تاریخ ایران در آمریکا
توسط شرکت کتاب منتشر شده است. آثار دیگر
روانشاد کسروی نیز در شرکت کتاب موجود است.

۱۳۷۹ خورشیدی (۲۰۰۱ میلادی)

تخریب تندیسهای بودا در بامیان توسط رژیم
طالبان - رادیکال‌های اسلامی در افغانستان

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت خسرو شایگان، (زادروز ۴ شهریورماه

۱۳۱۷ خورشیدی)، پیشکسوت دوبله در ایران بر اثر بیماری سرطان روده.
از مجموعه‌هایی که وی مدیریت آن را بر عهده داشته است می‌توان به
مجموعه‌های «دریک»، «گروه ویژه» و کارتون فوتبالیست‌ها اشاره کرد.

۲۱ اسفند (۱۲ مارچ)

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)

زادروز فرهاد فخرالدینی، موسیقیدان و رهبر ارکستر

۱۳۶۹ خورشیدی (۱۹۹۱ میلادی)

درگذشت دکتر هوشنگ طاهری - مترجم و منتقد سینما (بر اثر سانحه ی
رانندگی)

۲۲ اسفند (۱۳ مارچ)

۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)

درگذشت ایرج میرزا - شاعر

دیوان کامل ایرج میرزا به تصحیح دکتر محمد
جعفر محبوب توسط شرکت کتاب چاپ و منتشر شده
است (چاپ سوم - جلد لوکس) این کتاب با اجازه
شادروان محبوب و پس از آن با اجازه خانم زری
اقبال و در قبال پرداخت حق التألیف در هر سه بار چاپ
و منتشر شده است

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)

تقدیم لایحه ی تأسیس دانشگاه تهران به مجلس
شورای ملی

۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)

درگذشت آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی

۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)

زادروز فرحناز پهلوی، سومین فرزند محمدرضا شاه پهلوی، آخرین شاه ایران
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)قتل سبهد نادر جهانبانی، فرزند امان الله معاون فرماندهی نیروی زمینی - به
حکم صادق خلخالی حاکم شرع وقت (مامور از طرف خمینی) بر روی پشت بام
مدرسه علوی تیرباران شد

۱۳۶۳ خورشیدی (۱۹۸۵ میلادی)

درگذشت حسین گل گلاب - شاعر و سراینده ی سرود «ای ایران»

کامیخت دیسک سرود ای ایران که آهنگ آن توسط روح‌الله خالقی تهیه و
تنظیم شده است در مرکز موسیقی و فیلم ایران در شرکت کتاب موجود است.

۲۳ اسفند (۱۴ مارچ)

۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)

زادروز حسن شهباز - نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار
و ناشر و سردبیر فصلنامه ی «ره‌آورد»نشریه ره‌آورد که از زمان درگذشت حسن
شهباز (در سال ۲۰۰۶) توسط همسر او شعله شهباز
اداره می‌شود و همچنین دیگر آثار او در شرکت کتاب
موجود است

۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت علی‌اکبر تجویدی آهنگساز، نوازنده
ویلون و از رهبران برجسته برنامہ گل‌های جاویدان
در طول سال‌ها.آثار این هنرمند بزرگ در مرکز موسیقی و فیلم ایران در شرکت کتاب
موجود است

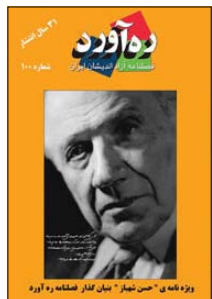
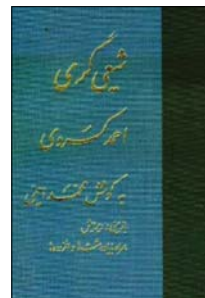
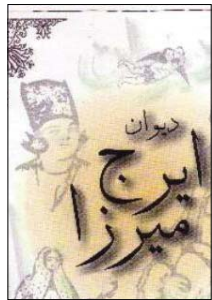
۲۴ اسفند (۱۵ مارچ)

۱۲۵۶ خورشیدی (۱۸۷۸ میلادی)

زادروز رضا شاه، بنیانگذار دودمان پهلوی

۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)

گشایش دانشگاه تهران شامل شش دانشکده



کوزه- نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی معنوی، پله پله تا ملاقات خدا- درباره زندگی، سلوک، و اندیشه مولانا و نیز نحوه آشنایی با شمس تبریزی و چگونگی اثرپذیری روحی و طوفان تصوفی که در وی عارض گردید و نیز اطلاعات با ارزشی در مورد کودکی و نوجوانی مولانا و نیز شرح احوالات شاگردان معروفش حسام الدین چلبی و صلاح‌الدین زرکوب، پیر گنجه- در جستجوی ناکجاآباد- شرح حال نظامی گنجوی و بررسی اشعار و آثار وی و نیز شرح تفصیلی تاریخ آن دوران، آشنایی با نقد ادبی، از گذشته ادبی ایران، از فی‌نامه، دیدار با کعبه جان درباره زندگی و آثار و اندیشه خاقانی، نامور نامه درباره فردوسی و شاهنامه، دو قرن سکوت در باره تاریخ و اتفاقات دو سده بعد از حمله اعراب به ایران و اثرات نفوذ اعراب و مسلمانان در آن دوران، تاریخ ایران بعد از اسلام، فتح عرب در ایران، تاریخ مردم ایران (۲ ج)، روزگاران ایران- تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، دنباله روزگاران ایران- تاریخ بامداد اسلام، کارنامه اسلام، ارزش میراث صوفیه، فرار از مدرسه، جستجو در تصوف ایران، در قلمرو وجدان- سیری در عقاید، ادیان، و اساطیر، شعله‌ور، بنیاد شعر فارسی، ادبیات فرانسه در قرون وسطی، ادبیات فرانسه در دوره رنسانس، شرح قصیده ترساییمه خاقانی، فن شعر ارسطو، یادداشتها و اندیشه‌ها، نه شرقی- نه غربی- انسانی، از چیزهای دیگر مجموعه چند یادداشت پراکنده، با کاروان اندیشه، دفتر ایام- مجموعه گفتارها- اندیشه‌ها و جستجوها، نقش بر آب- جستجویی چند در باب شعر حافظ، گلشن راز- گذشته نثر فارسی و ادبیات تطبیقی، حکایت همچنان باقی- تک درخت.

✪ اکثر آثار شادروان زرین کوب در شرکت کتاب موجود است. کتاب دو قرن سکوت بدون سانسور از سوی شرکت کتاب تجدید چاپ شده است.

۲۸ اسفند (۱۹ مارچ)

۱۳۹۰ خورشیدی (۲۰۱۲ میلادی)

درگذشت جلال ذوالفنون، آهنگساز و نوازنده سه تار عصر روز یکشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۹۰ در سن ۷۴ سالگی در بیمارستان البرز کرج. گزارش شده که وی به دلیل سکته قلبی و نارسایی تنفسی، جان سپرد.

۲۹ اسفند (۲۰ مارچ)

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)

زادروز اسماعیل نواب صفا، شاعر و ترانه سرا

۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)

ملی شدن صنعت نفت ایران

✪ کتاب‌های بی‌شماری در مورد ملی شدن صنعت نفت، عواقب و پیامدهای آن در شرکت کتاب موجود است.

۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۲ میلادی)

درگذشت ابراهیم سرخوش- نوازنده و موسیقیدان

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت ثمین باغچه‌بان

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

ترور و درگذشت منوچهر فرهنگی در شهر مادرید توسط عوامل جمهوری اسلامی. کالج بین‌المللی اسپانیا به همت وی بنیان گذاشته شد.

✪ یادنامه منوچهر فرهنگی به همت دکتر فرهنگ مهر و با نوشتارهایی از دکتر منوچهر تهرانی، دکتر علی‌اکبر جعفری، دکتر تورج دریایی، دکتر شجاع‌الدین شفا، دکتر محمد عاصمی، مهندس مازیار قوبیل،



۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
قتل کریم پور شیرازی - روزنامه نگار
۱۳۷۰ خورشیدی (۱۹۹۲ میلادی)
درگذشت حسین امیرفضلی، بازیگر، کارگردان، نویسنده و تهیه کننده ایرانی
۱۳۷۴ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)
درگذشت تقی بینش، مورخ و رساله‌شناس موسیقی

۲۵ اسفند (۱۵ مارچ)

۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی)

زادروز پروین اعتصامی - شاعر

✪ دیوان پروین اعتصامی به زبان فارسی و انگلیسی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)

زادروز هوشنگ گلشیری، قصه نویس و منتقد

✪ آثار هوشنگ گلشیری در شرکت کتاب موجود هستند

۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

زادروز محمدرضاشاه پهلوی با فوزیه پهلوی (خواهر ملک فاروق- پادشاه مصر)

۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)

زادروز پریسا، خواننده و آوازه خوان

✪ آثار این هنرمند در مرکز موسیقی و فیلم ایران موجود است.

۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۶ میلادی)

در پی مصوبه مجلس شورای ملی و مجلس سنا مبداء تاریخ رسمی کشور از هجرت پیامبر به سال تاجگذاری کوروش کبیر تغییر یافت و از آن پس تا ۱۱ شهریور ۱۳۵۷، تاریخ شاهنشاهی تاریخی رسمی کشور بود.

۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)

درگذشت سبزووس طاهباز، روزنامه نگار، نویسنده و وکیل ادبی نیما یوشیج.

۲۶ اسفند (۱۷ مارچ)

۱۳۶۳ خورشیدی (۱۹۸۵ میلادی)

درگذشت علی اکبر شهنازی - نوازنده و موسیقیدان

۲۷ اسفند (۱۸ مارچ)

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی)

زادروز مهدی آذرین‌زادی، نویسنده کودکان و نوجوانان

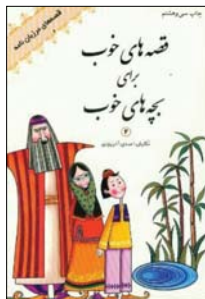
✪ آثار شادروان یزدی با عنوان قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب در شرکت کتاب موجود است

۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۳ میلادی)

زادروز عبدالحسین زرین‌کوب، نویسنده و برجسته‌ترین مولوی پژوه معاصر در شهرستان بروجرد (مرگ ۲۴ شهریور ۱۳۷۸)

آثار تالیف و ترجمه او به شرح زیر می باشند:

فلسفه شعر، نقد ادبی، با کاروان حله مجموعه‌ای از نقد ادبی، شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، از کوچه زندان، بحث و بررسی و نقد اشعار حافظ شیراز و تشریح شرایط سیاسی و اجتماعی شیراز در زمان شاه مسعود، سیری در شعر فارسی- بحثی انتقادی در شعر فارسی و تحول آن با نمونه‌هایی از شعر شاعران، سرّ نی- نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی معنوی، بحر در



پروفسور فرهنگ مهر، دکتر مسعود میرشاهی، دکتر علی میرفطروس توسط شرکت کتاب منتشر شده است.



۱ فروردین (۲۰ مارچ)

۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸ میلادی)

زادروز دکتر فروغ شهاب - نویسنده و نقاش

شرکت کتاب در دهه ۸۰ میلادی کتاب‌های این بانوی فرهیخته را چاپ و منتشر کرد و با همیاری زنده یاد ایرج گرگین مجلس بزرگداشتی برای ایشان در دانشگاه یوسی ال برگزار کرد.

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)

زادروز مرضیه، هنرمند آواز خوان

مجموعه آثار مرضیه در مرکز موسیقی و فیلم ایران وابسته به شرکت کتاب موجود است

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)

زادروز عباس بلوکی فر، نقاش قهوه‌خانه‌ای (وفات ۷ مهر ۱۳۷۹)

کتاب‌های نقاشی قهوه‌خانه‌ای در شرکت کتاب موجود است.

۱۳۰۸ خورشیدی (۱۹۲۹ میلادی)

زادروز خاطره پروانه، خواننده آواز

۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی)

خودکشی کلنل فضل‌الله آقاولی، افسر ژاندارمری در اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹

۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ میلادی)

زادروز پروین کلانتری، قصه نویس

شرکت کتاب ویژه نامه‌ای در دوران اولیه انتشار خود برای این هنرمند گرامی منتشر کرد (سال اول - شماره ۱۱ - ۴ خرداد ۱۳۷۵)

آغاز انتشار روزنامه لیک، قدیمی‌ترین روزنامه ارمنی در ایران

۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی)

تبدیل واحد پول ایران از «قران» به «ریال»

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵)

تغییر نام پرس و پرشیا به ایران و معرفی کشور با این نام به سراسر جهان

۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۳)

زادروز کتایون مزداپور، زبانشناس ایرانی و پژوهشگر زبانهای باستانی

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

زادروز سیدعلی صالحی، شاعر و قصه نویس

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

محمد حجازی، ذبیح‌الله صفا، و شجاع‌الدین شفا جایزه بهترین کتاب‌های سال را دریافت کردند.

۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۶ میلادی)

زادروز ابوتراب خسروی، قصه نویس

۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)

زادروز علی دهباشی، ژورنالیست

دو ماهنامه بخارا به سردبیری علی دهباشی بلافاصله پس از انتشار در تهران در شرکت کتاب در لس آنجلس نیز بر سر سفره مطبوعات قرار می‌گیرد

۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)

زادروز حسین سنابور، قصه نویس

۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)

درگذشت مرتضی محجوبی استاد بزرگ پیانو (تولد: ۱۲۷۹ خورشیدی)

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)

زادروز علی دایی، بازیکن و مربی تیم ملی فوتبال ایران



۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)

زادروز محمدرضا گلزار، بازیگر سینما

۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)

درگذشت یزدانبخش قهرمان - شاعر

۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)

درگذشت کلارا آبکار، نقاش و مینیاتوربست معاصر ایران. وی در سال ۱۲۹۴ بدنیا آمد و ۴۰۰ اثر ارزشمند از خود بجای گذاشت. بر اساس روزنامه «زنان» چاپ ۱۳۸۰، سازمان یونسکو او را برجسته‌ترین نگارگر معاصر جهان معرفی کرده بود.

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت شمسی عصار (شوشا کاپی) نویسنده، خواننده، آهنگساز ایرانی - بریتانیایی، در روز اول فروردین، در سن ۷۲ سالگی در منزل مسکونی‌اش در لندن.

۲ فروردین (۲۱ مارچ)

۱۰۷۸ خورشیدی (۱۶۹۹ میلادی)

درگذشت محمدباقر مجلسی، فقیه اسلامی و نویسنده کتاب بحار الانوار

کتاب درد اهل زمه به قلم یوسف شریفی در مورد شرایط زندگی رقت بار اقلیت‌های ایران بدلیل فتاوی و دستورات علمای شیعه از جمله محمد باقر مجلسی در شرکت کتاب موجود است.

۱۲۳۲ خورشیدی (۱۸۵۳ میلادی)

زادروز مظفرالدین شاه قاجار

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)

تشکیل جلسه مجلس شورای ملی، برای تصویب و اعلام «جمهوریت» که در اثر اعتراض مردم در میدان بهارستان، بدون اخذ نتیجه تعطیل شد

۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)

زادروز محمد بهارلو، نوازنده و استاد ویلن

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

زادروز عطاءالله امیدوار، خواننده آواز، کارشناس آثار هنری و دکتر در معماری و شهرسازی

۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی)

آخرین سفر محمدرضا شاه پهلوی در زندگی و ورود به کشور مصر

۳ فروردین (۲۲ مارچ)

۱۳۱۹ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)

انتصاب علی منصور، به نخست وزیری

۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)

درگذشت عبدالعظیم قریب استاد دانشگاه، مؤلف کتابهای تاریخ ادبیات فارسی برای تدریس و شخصیت برجسته فرهنگی و ادبی ایران

۴ فروردین (۲۳ مارچ)

۶۹۰ خورشیدی (۱۳۱۱ میلادی)

زادروز امیرخسرو دهلوی شاعر فارسی زبان در هندوستان

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی)

زادروز استاد حبیب‌الله بدیعی آهنگساز و نوازنده ویولن

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۳۳۷ میلادی)

زادروز عباس پهلوان نویسنده، روزنامه نگار و سردبیر هفته‌نامه مشهور «فردوسی» در ایران و فردوسی امروز در لوس آنجلس

۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۷ میلادی)

درگذشت مهدی نوایی اصفهانی، نوازنده چیره دست نی



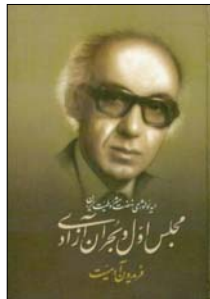
۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)
درگذشت عبدالحسین سپینتاز پیشگامان سینمای ایران و سازنده فیلم دختر لر

۹ فروردین (۲۸ مارچ)

۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
درگذشت مهدی مصری - بازیگر تئاتر و «سیاه‌باز» معروف
۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)
درگذشت «لر» تهایر اپتیان، قدیمی‌ترین زن بازیگر در تئاتر ایران
۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)
درگذشت عزیزالله رفیعی، فیلمبردار و کارگردان معروف فیلم‌های فارسی، در سن ۸۵ سالگی در آمریکا.

۱۰ فروردین (۲۹ مارچ)

۱۲۷۲ خورشیدی (۱۸۹۳ میلادی)
زادروز علی اصغر حکمت نخستین رئیس دانشگاه تهران، وزیر معارف، استاد دانشگاه و ادیب در شهر شیراز (درگذشت: ۳ شهریور ۱۳۵۹)
۱۲۹۱ خورشیدی (۱۹۱۲ میلادی)
درگذشت میرزا ابوالقاسم محمدنصیر (طرب) شاعر و خوشنویس
۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۷ میلادی)
اعدام قاضی محمد، صدر قاضی، و سیف قاضی از رهبران کرد
۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)
زادروز شهلا شرکت، روزنامه‌نگار فمینیست ایرانی و مدیر مسئول ماهنامه زنان
۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)
زادروز بهار سومخ، بازیگر ایرانی تبار آمریکایی - یهودی
۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
تغییر رژیم شاهنشاهی در ایران، توسط روح‌الله خمینی که یک فرم حکومتی جمهوری اسلامی آری یا نه را به فرزندم گذاشت.
۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
اعلام برقراری نظام جمهوری اسلامی در ایران
۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
درگذشت فریدون آدمیت، دیپلمات برجسته و نویسنده و تاریخ‌نگار سرشناس در سن ۸۷ سالگی در تهران. از آثار او می‌توان به «فکر آزاد و مقدمه نهضت مشروطیت»، «اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی»، «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده»، «اندیشه‌های طالبوف تبریزی»، «اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون» و غیره نام برد. (تولد ۱۲۹۹ خورشیدی)
آثار او در شرکت کتاب موجود است



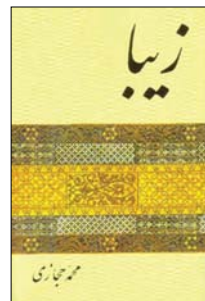
۱۱ فروردین (۳۰ مارچ)

۱۲۵۶ خورشیدی (۱۸۷۷ میلادی)
زادروز علامه محمدقزوینی، ادیب، مصحح و استاد دانشگاه و مؤلف «بیست مقاله»
۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی)
شرکت صدیقه دولت آبادی، به عنوان نخستین زن ایرانی در کنگره‌ی بین‌المللی زنان در برلین
۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)
تصویب «قانون تبدیل بروج به ماه‌های فارسی» در مجلس شورای ملی. بر اساس این قانون در تقویم ایرانی نام‌های ماه‌های سال به نام‌های کنونی تبدیل گردید و نام‌هایی چون حمل و ثور و جوزا و ... حوت جای خود را به فروردین و اردیبهشت و خرداد و ... اسفند دادند.

۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)
چاپ و انتشار کتاب «انتقاد بر قانون اساسی ایران از نظر حقوق زن» نوشته دکتر مهرانگیز منوچهریان، حقوق‌دان و استاد دانشگاه
۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)
ترور و درگذشت دکتر عبدالحمید زنگنه، رئیس دانشکده حقوق
۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)
تسلیم دادخواست مجدد انگلستان علیه دولت ایران در ملی کردن نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس، به دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه
۱۳۶۵ خورشیدی (۱۹۸۶ میلادی)
درگذشت دکتر امیر حسین یزدگردی - نویسنده و ادیب

۵ فروردین (۲۴ مارچ)

۱۲۷۸ خورشیدی (۱۸۹۹ میلادی)
انتشار نخستین شماره مجله «عالم نسوان» زیر نظر نوابه صفوی
۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)
زادروز دکتر مسعود آذر نوش - باستان‌شناس و رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی
۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)
انتصاب محمد حجازی (مطیع الدوله)، نویسنده معروف، به ریاست اداره کل تبلیغات و انتشارات
آثار مکتوب محمد حجازی از سوی شرکت کتاب تجدید چاپ شده‌اند و در شرکت کتاب موجودند
۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)
زادروز حسن میرعبدینی، منتقد و پژوهشگر ادبیات
۱۳۶۱ خورشیدی (۱۹۸۲ میلادی)
درگذشت استاد اسماعیل ادیب خوانساری، خواننده و ردیف‌دان (تولد ۱۲۸۰ خورشیدی)



۶ فروردین (۲۵ مارچ)

۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی)
درگذشت قاسم غنی، پژوهشگر، مؤلف، و مترجم در آمریکا
۱۳۲۳ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)
زادروز خسرو شکیبایی، بازیگر سینما و تئاتر
۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)
زادروز شاهین فرهنگ موسیقیدان
۱۳۲۷ خورشیدی (۱۹۴۸ میلادی)
نخستین کلنگ ساختمان آرامگاه سعدی در شیراز به زمین زده شد.
۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)
درگذشت کاظم‌زاده ایرانشهر، ادیب و روزنامه‌نگار، در سوئیس
۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت منوچهر همایون پور آوازخوان و ردیف‌دان سال‌های دهه سی و چهل بر اثر عارضه قلبی در تهران در سن ۸۲ سالگی.

۷ فروردین (۲۶ مارچ)

۸ فروردین (۲۷ مارچ)

۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ میلادی)
زادروز کورش همه‌خانی، شاعر
۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)
نخستین انتصاب «زن» ایرانی به مقام مدیرکل: عفت‌الملوک نحوی در وزارت آب و برق، و عذرا ضیایی در وزارت آبادانی و مسکن





ایرج فاطمی

نقدی بر تئاتر یک رویای خصوصی:

هنر پیشه یا نمایشنامه؟ کدام مشتری دارد؟!

*نمایش:

یک رویای خصوصی

*نویسنده کارگردان:

ایرج جنتی عطایی

*بازیگران:

بهرروز وثوقی، گلشیفته

فراهانی، سوسن فرخ‌نیا

*محل نمایش:

تئاتر گلندل



یک رویای خصوصی، ظرفیت این رویا و طراحی تاتری آن چگونه شکل گرفته؟ محتوا و گفتگوها (دیالوگ‌ها) در بسیاری از لحظات نمایش به بن‌بست می‌رسد و ناگهان برای گریز از این بن‌بست ترانه (آهنگ و شعر) به کمک می‌آید تا شاید به نوعی وضعیت را به تماشاگران القاء کند، در سراسر نمایش این سؤال پیش می‌آید که ایرج جنتی عطایی نمایشنامه‌نویس یک رویای خصوصی، آیا خواسته است خودش را به نوعی، یا بخشی از زندگی خودش را به صحنه بگذارد؟! که این به خودی خود ایرادی ندارد. اما تو در جایی می‌بینی شخصیت نقاش (بهرروز وثوقی) یا خود نمایشنامه‌نویس (جنتی عطایی) در جای جای این نمایش، قالب شخصیت‌های مختلفی را به خود می‌گیرند، البته شخصیت‌هایی که در دور و بر ما فراوانند. درست در همین جاست که تماشاگر یا شخصیت نقاش را به کلی فراموش می‌کند یا این شخصیت را نمی‌فهمد، در لابلای نمایش می‌توان حقایق

گلشیفته سینما، گیر افتاده بود، در این میان بازی بسیار حساب شده‌ی خانم سوسن فرخ‌نیا رنگ و روئی به نمایش داده بود. بانوئی که عشق خود را به تاتر در طول همه‌ی این سال‌های غربت در لندن نشان داده است.

خبرهای او را دنبال کرده‌ام. او حتی چند ماهی هم بیکار نمی‌نشیند و تاتر پشت تاتر می‌گذارد و توانسته است جای پای محکمی برای خود بسازد، بهر روی کار او قابل تقدیر است، اما وقتی تو به سراغ گلشیفته می‌روی نمی‌توانی قدرت بازیگری او را در عرصه سینما فراموش کنی، همین هم کار او را سخت‌تر کرده است، با وسواسی که در او سراغ دارم او برای ارائه این کار آکتر (دختر رویاهای یک نقاش) همه‌ی سعی خود را کرده است. نرمش او در برابر حرکات طرف مقابل بی‌همتاست، اما وقتی تو با یک متنی درهم روبرو هستی از این فراتر که گلشیفته انجام داد کار دیگری نمی‌توانی انجام دهی. مهم‌ترین عامل استقبال مردم از حضور هنرمندی بود که درون زندان رژیم جمهوری اسلامی کارهای درخوری ارائه داده. حضوری که خواهی نخواهی اعتراضی است، به هر روی این نمایشنامه از انسجام درستی برخوردار نیست. کاراکترها هیچ کدامشان، از نقاش گرفته تا زن او و دختر رویاهای، درست تعریف نشده‌اند، طراحی صحنه درست نیست، سعی شده از نور برای نشان دادن دختر رویاهای نقاش استفاده شود. اما آن قدر این کار ابتدائی بود که بسیاری را به یاد نمایشنامه‌های دبیرستانی می‌انداخت، ترکیب این سه هنرمند در کنار هم، بخصوص گلشیفته فراهانی، بهروز وثوقی که با فیلم بهمن قبادی این روزها بیشتر مطرح شده است و سوسن فرخ‌نیا که گرچه او برای ایرانیان مقیم آمریکا نام آشنایی نیست ولی قدرت بازیگری او را از این به بعد تبدیل به نام آشنایی خواهد کرد.

حضور این سه فروش را بالا خواهد برد، اما سؤال این است که آیا نمایشنامه‌نویس‌ها و کسانی که کارهای تاتری گوناگونی را تاکنون در خارج به اجرا گذارده‌اند، از این پس محتوای کارشان را قوی‌تر خواهند کرد یا هنرپیشه‌های قوی در اختیار می‌گیرند! امید دارم فروش بالای این نمایش برای نمایشنامه‌نویس، به‌خصوص، غرور کاذبی درست نکند و او دنبال توجیه کردن این و آن نرود.

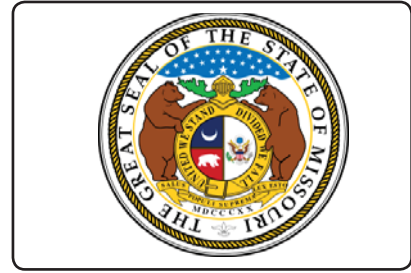
زندگی ایرانیان در غربت را دیدم، اما این حقایق در نمایش به شکلی مطرح می‌شود که تو میان خط زندگی واقعی و حرف‌های به اصطلاح روشنفکرانه، مسیر رویای نقاش را گم می‌کنی، در صحنه‌هایی تو طنز می‌بینی که به طور مجرد درست مثل یک (وان من شو) می‌توان آن را پذیرفت (آن هم برای پنج شش دقیقه) اما وقتی می‌خواهی این بخش را به کل نمایشنامه پیوند بزنی می‌بینی به هیچ‌وجه این مهم صورت نمی‌گیرد، در نقبی به محتوا همان گونه که به آن اشاره کردم دو ترانه به کمک نمایشنامه‌نویس می‌آید و رویای خصوصی را تا حد یک کار موزیکال پیش می‌برد، باز هم این بخش را اگر به طور مجرد بررسی کنیم، با ترانه‌هایی روبرو می‌شویم که بسیار خوب است و قابل قبول. به خصوص این که «گلشیفته فراهانی» این ترانه‌ها را بازی کرده است و همین مسئله عمق بسیاری به ترانه‌ها داده است. چرا که خود گلشیفته، بهتر از هر کسی می‌داند که خواننده نیست، اما آن حس و حال شعر را جوری اجرا می‌کند که توی تماشاگر آن دختر رویاهای نقاش را می‌بینی که همه‌ی این‌ها از قدرت بازیگری گلشیفته سر چشمه می‌گیرد، این صحنه‌های موزیکال را می‌توان به طور مجرد نسبتاً خوب دانست اما باز زبان نمایشنامه‌نویس در ترکیب این صحنه با کل نمایشنامه نارسائی بارزی دارد. در نمایش یک رویای خصوصی نمایشنامه‌نویس گوئی همه‌ی حرف‌هایی که در همه‌ی عمرش جالب دیده است و شنیده است و یا خود تجربه کرده است را می‌خواهد جوری در این نمایش جای دهد، نتیجه این شده است که محتوای نمایش یکدست نیست، شخصیت نقاش (بهرروز وثوقی) چند وجهی است و تکلیفش در ارائه کاراکتر یک نقاش فراموشکار با رویاهای شیرین روشن نیست، شاید برای همین هم بهروز وثوقی در این نمایش در ارائه این کاراکتر یک دست عمل نکرده است.

البته با توجه به این که جنتی عطایی نویسنده نمایشنامه خود کارگردان این اثر است. شاید بشود انگشت این بهم‌ریختگی بازیگر را به سوی او گرفت و بهروز را تبرئه کرد، اما مردم که پشت صحنه را نمی‌بینند و کار را آن‌طور که هست قضاوت می‌کنند، از سوی دیگر بهروز وثوقی در میان دو بازیگر بسیار خوب تاتر و البته





ایالت میزوری



بیست و چهارمین امضای زیر اعلامیه استقلال در دهم آگوست ۱۸۲۱ به پیوستن ایالت میزوری به ایالات متحده آمریکا منجر شد. سرزمینی که با شعار «بگذار خوبی مردم، برترین قانون باشد» سالهاست در بین ایالت‌های پنجاه‌گانه آمریکا به ایالت «نشانم بده» شهرت یافته است.

دکتر مهدی آقازمانی



گفته شد در منتهی‌علیه مرزهای غربی آن در کنار ایالت کانزاس یعنی در شهر کانزاس‌سیتی می‌تپد.

اگرچه تشابه اسم این شهر با ایالت مجاور برای برخی شائبه تملک آن به وسیله ایالت کانزاس را ایجاد می‌کند اما حقیقت اینجاست که کانزاس‌سیتی خانه ۲/۲۰۰/۰۰۰ هزار آمریکایی است که خود را اهل ایالت میزوری می‌دانند و اعتقاد دارند که «بگذار خوبی مردم، برترین قانون باشد».

جالب است بدانید که کانزاس‌سیتی میزبان یکی از ۱۲ شعبه بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا (فدرال رزرو بانک) می‌باشد و دفتر مرکزی کمپانی‌های قدرتمند و معروف سینماهای زنجیره‌ای AMC، کمپانی مخابراتی Sprint، بنگاه بزرگ تجاری هالمارک و ... در این شهر مستقر شده‌اند.

آمریکا محسوب شده و با داشتن جمعیتی بیش از ۶ میلیون نفر به هجدهمین ایالت پرجمعیت آمریکا مبدل شده است.

تمرکز اصلی جمعیت در دو منطقه اصلی شهرنشین یکی در منتهی‌علیه مرزهای شرقی ایالت (منطقه سنت لوئیس) و دیگری منتهی‌علیه مرزهای غربی آن و شهر کانزاس‌سیتی دیده می‌شود. با این حال ایالت میزوری از لحاظ جغرافیای سیاسی به ۱۱۴ شهر و شهرستان مستقل تقسیم شده است که عموم آنها در امتداد بزرگراه‌های ۵۵، ۷۰، ۳۵، ۷۹ بنا شده‌اند. با این‌که مرکز اداری ایالت (Capital) شهر جفرسون‌سیتی در قلب پهنه جغرافیایی این ایالت مستقر است با میزبانی از دو دانشگاه معروف لینکلن یونیورسیتی و دانشگاه ایالتی میزوری در حدود ۱۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. اما قلب اقتصادی ایالت میزوری آن‌چنان که

میزوری که بسیاری در فارسی آن را به اشتباه میسوری تلفظ می‌کنند یکی از ایالت‌های مرکزی آمریکاست که با گستره پهناوری ۶۹۷۰۴ مایل مربع (۱۸۰۵۳۳ کیلومترمربع) رتبه بیست و یکم جدول پهناوری ایالت‌های آمریکا را تصاحب کرده است. ارتفاع بلندترین منطقه این گستره ۶۹ هزار مایل مربعی در منطقه «تام ساک ماوتن» به نزدیک ۵۴۰ متر از سطح دریاهای آزاد می‌رسد و در پست‌ترین نقطه نیز در ساحل رودخانه «سنت فرانسیس» از ارتفاعی معادل ۷۰ متر از سطح دریاهای آزاد برخوردار است. همین مقایسه ساده نشان می‌دهد که میزوری ایالتی با ارتفاع مناسب و جغرافیای معتدل است که می‌تواند سرزمینی مستعد برای زندگی در قلب آمریکا باشد. اگرچه این ایالت به دلیل فرار گرفتن در غرب پایتخت ایالات متحده آمریکا به ایالتی در غرب میانه شهرت دارد اما در حقیقت از ایالت‌های مرکزی





نبوده است. با این که جمعیت محدودی ایرانی که بیشتر به دلایل تحصیلی به این ایالت سفر کرده و در آن ساکن شده‌اند وجود دارد اما کمتر پیش آمده است که ایرانیان این منطقه را برای زندگی و تجارت خود انتخاب کرده باشند. با این حال جمعیت ایرانی ساکن در پهنه این ایالت در حدود کمتر از ۳۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود که بیش از نیمی از آنها را جمعیت دانشجویان نسل دوم مهاجران ایرانی تشکیل می‌دهند.

بد نیست بدانید ایالت میزوری از لحاظ تولید ناخالص ملی با رقمی نزدیک به ۱۹۵ میلیارد دلار در سال هم‌تراز کشور نفت‌خیز و ثروتمندی مانند امارات متحده عربی درآمد دارد که نقش مهمی در اقتصاد میانه آمریکا بازی می‌کند. این ایالت در حال حاضر توسط یک فرماندار دموکرات اداره می‌شود اما هر دو کرسی این ایالت در سنای آمریکا را دو چهره جمهوری خواه در اختیار دارند. با اینکه به لحاظ سنتی میزوری به اردوگاه جمهوری خواهان تعلق دارد و در انتخابات سراسری ۲۰۱۲ آرای اکثریت خود را به نفع میت رامنی به کالج انتخاباتی فرستاد، اما در همین انتخابات رشد چشمگیر (۴۴ درصدی) رای دهندگان دموکرات که عموماً از نسل جوان آمریکایی بودند و خبر از تغییر موازنه سیاسی در ایالت‌های غرب میانه آمریکا را نوید می‌دهد.



در حقیقت رودخانه عظیم می‌سی‌سی‌پی که مرز این شهر و ایالت الینوی است. در دوران برده‌داری مرز سرزمین‌های برده‌دار و سرزمین‌های آزاد (ایالت ایلینویز) است که برای بسیاری از سیاهپوستان به مرز آزادی در آن دوران شهرت داشته است. شهر سنت‌لوئیس را شاهکار معماری مدرن آمریکا، «طاق‌نمای گیت‌وی» در مجموعه عظیم یادبود توسعه ملی جفرسون به یکی از شهرهای دیدنی آمریکا مبدل کرده است. این سازه عظیم که با فرمی منحنی شکل (منحنی نیمه بیضوی) و با ارتفاع ۱۹۲ متر در کرانه باختری رودخانه می‌سی‌سی‌پی احداث شده است. توسط معمار بزرگ آمریکایی، ایرو سارینن طراحی و در سال ۱۹۶۵ میلادی افتتاح شده است.

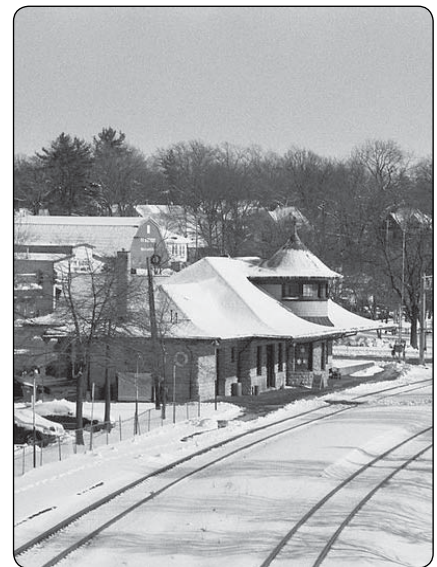
یکی از معروف‌ترین بازدیدکنندگان از این سازه مدرن معماری آمریکا برای ما ایرانیان نویسنده شهیر ایرانی، جلال‌آل احمد است. که در خاطرات خود از سفر به آمریکا و بازدید از شهر سنت‌لوئیس به «طاق گیت‌وی» اشاره کرده و به توصیف آن پرداخته است.

ایالت میزوری اگرچه برای بسیاری از آمریکایی‌ها خانه‌ای خوب محسوب شده است، اما به گواه حضور ایرانیان نشان داده است که با استقبال جامعه ایرانی برای اسکان و زندگی روبرو



کانزاس سیتی با پایتخت کشور نیپال (کاتماندو) شهر رمله در اسرائیل و سببید در اسپانیا قرارداد خواهرخواندگی دارد و با برخورداری از جاذبه‌های توریستی مانند تالار اسپرینت سنتر، معبد استقلال، پل برادوی، تالار هنرهای نمایشی کافمن، موزه و کتابخانه ریاست جمهوری هری ترومن و ... به یکی از نقاط دیدنی در مرکز آمریکا مبدل شده است.

کلان‌شهر سنت‌لوئیس دیگر منطقه بزرگ شهرنشین این ایالت است که به شهر دروازه شهرت یافته است. شاید به این دلیل که این شهر برای کاشفان غرب آمریکا به دروازه دسترسی آنها به سرزمین‌های پهناور و بی‌انتهای میانه آمریکا می‌مانسته است. سنت‌لوئیس سیتی ما امروزه نزدیک به ۳ میلیون آمریکایی را در منطقه وسیع شهری خود جا داده است و یکی از برترین تیم‌های بیسبال آمریکا (سنت لوئیس کاردینالز) که طرفداران زیادی دارد در این شهر خانه دارد. سه دانشگاه معروف واشنگتن، سنت لوئیس و دانشگاه ایالتی میزوری در این شهر شعبه دارند. اما شاید شهرت شهر سنت‌لوئیس را باید مدیون داستان هاگلبری فین شاهکار مارک‌توان داستان‌نویس آمریکایی قرن ۱۹ دانست که قصه آمریکا در عصر برده‌داری را به تصویر کشیده است.





سیستم اقتصادی موفق وایکینگ‌ها!

آیا هر دو مدل اقتصاد کمونیستی و
کاپیتالیستی شکست خورده‌اند و باید
در اندیشه یافتن «تئوری سوم» در علم
اقتصاد باشیم؟



امین اکبریان
allenakbari@yahoo.com

کشتار اهالی این سرزمین‌ها به سواحل سرد و یخ‌زده شمال بالتیک بازگشتند. اما امروزه کشورهای حوزه اسکاندیناوی شامل سوئد، نروژ، فنلاند و دانمارک مهمترین نمونه‌های جوامع دموکراتیک جهان به شمار می‌روند که در عرصه اقتصاد نیز به رغم بحران‌های پولی و مالی اروپا همچنان کارنامه درخشان اقتصادی خود را حفظ کرده‌اند.

جوامع این چهار کشور اروپای شمالی کمترین میزان فقر، بالاترین میانگین طول عمر، کمترین میزان اختلاف طبقاتی، بیشترین شمار افراد باسواد، بهترین شبکه بیمه‌های درمانی و کمترین درصد بزه و جنایت در مقایسه با سایر نقاط جهان را دارا می‌باشند. به طور کلی براساس آمار و شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی می‌توان گفت آن‌چه که در زبان اقتصادی ضریب خوشبختی و «کیفیت زندگی» نام دارد، برای مردمان اسکاندیناوی در بالاترین سطح ممکن قرار دارد. اما این مدل موفق سیاسی- اقتصادی چگونه سیستمی است؟ آیا براساس اقتصاد سرمایه‌داری بنا شده و یا نوعی ساختار اشتراکی و سوسیالیستی است؟

ساختار سیاسی این کشورها مانند سایر مناطق اروپا و آمریکای شمالی دموکراسی نیرومند براساس موازین حقوق بشر و قانونمند است و اما در عرصه اقتصاد آنها یک نوع الگوی تلفیقی از کاپیتالیسم و سوسیالیسم را پنا نهاده‌اند. به این معنا که در کشورهای اسکاندیناوی مالکیت خصوصی کاملاً برقرار است و شرکت‌ها و مؤسسات شخصی بسیار فراوان و نیرومند هستند. اما دولت با کسب مالیات‌های فراوان، کمک‌ها و خدمات بسیار گسترده‌ای در امور تأمین معیشت، خدمات رایگان بهداشت و درمان، کمک مالی، تحصیلات رایگان و کلاً همه آنچه که خدمات اجتماعی (Social Services) نام دارد، در اختیار شهروندان و خصوصاً طبقات ضعیف و کم‌درآمد قرار می‌دهد.

چند سالی است که مجدداً بحث و گفتگو در این زمینه که اصولاً چه مدل و الگوی اقتصادی برای پیشرفت و خوشبختی جوامع و کشورها بهتر است، بالا گرفته و حتی برخی می‌پرسند با توجه به شکست تاریخی اقتصاد کمونیستی در دهه‌ی ۱۹۹۰ و بحران‌های پیاپی اقتصاد سرمایه‌داری (کاپیتالیستی) در آمریکا و اروپا طرف یک دهه اخیر، بالاخره چه ساختار و الگویی را باید برای کشورهای پیشرفته و صنعتی برگزید؟ آیا هر دو مدل اقتصاد کمونیستی و کاپیتالیستی شکست خورده‌اند و باید در اندیشه یافتن «تئوری سوم» در علم اقتصاد باشیم؟

مجله معروف «اکنومیست» که به خاطر مقالات صریح و عاری از تعصبات سیاسی به عنوان یک نشریه معتبر تحلیلی در عرصه اقتصاد و سیاست بین‌الملل شهرت خاصی دارد، اخیراً در یک بررسی مفصل تخصصی نتیجه می‌گیرد که شاید بهترین الگوی اقتصادی جهان در کشورهای اسکاندیناوی، یعنی سرزمین وایکینگ‌ها باشد!

اسکاندیناوی منطقه سرد و بد آب و هوای شمال اروپای غربی در سواحل دریای بالتیک است که ساکنان این سرزمین از نژاد وایکینگ‌ها هستند، یعنی اقوام سفید موطلایی شمالی که تا قبل از وقوع رنسانس و تشکیل تمدن مدرن اروپایی، لقب وحشی‌ترین نژاد اروپایی را داشتند زیرا برای چندین قرن شیوه زندگی آنها فقط در جنگ و غارت و حمله به همسایگان جنوبی خلاصه می‌شد. وایکینگ‌ها که به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند بارها به مناطقی که بعدها نام فرانسه، آلمان، انگلستان و روسیه گرفتند حمله کردند و پس از غارت و





گرچه در این کشورها دولت مالیات زیادی از شهروندان می‌گیرد اما در عوض کیفیت خدمات و سرویس‌های آموزشی، بهداشتی، امور اجتماعی، کمک‌های دوران بیکاری و بازنشستگی در بالاترین سطح جهانی قرار دارد.

مستغلات و کل اقتصاد نوادگان وایکنینگ‌ها وارد نشد. در حالیکه دولت‌های اروپایی و آمریکا گرفتار بدهی‌های سنگین هستند و برای نمونه کسر بودجه دولت فدرال آمریکا حدود ۷ درصد از کل تولید ناخالص داخلی (GDP) برآورد می‌شود، میزان کسر بودجه سوئد کمتر از نیم درصد است.

گرچه در این کشورها دولت مالیات زیادی از شهروندان می‌گیرد اما در عوض کیفیت خدمات و سرویس‌های آموزشی، بهداشتی، امور اجتماعی، کمک‌های دوران بیکاری و بازنشستگی در بالاترین سطح جهانی قرار دارد.

در آمریکا مردم کلاً نظر خوبی نسبت به عملکرد بخش دولتی ندارند و غالباً گفته می‌شود دولت‌ها اصولاً مدیر خوبی نیستند و برای مثال فدرال اکسپرس که یک کمپانی مربوط به امور پستی و حمل و نقل می‌باشد خیلی بهتر از اداره پست دولتی خدمات و سرویس‌های مشابه را عرضه می‌کند.

اما در سوئد و نروژ و فنلاند ادارت دولتی برخلاف آمریکا کارایی و کیفیت بسیار خوبی دارند زیرا با انجام اصلاحات اداری گسترده نوعی سیستم مشترک دولتی و خصوصی در ساختار بوروکراسی ملی شکل گرفته که بسیار کارآمد و دارای کیفیت عالی می‌باشد. به همین دلیل یک شهروند سوئدی با رضایت کامل حاضر است مالیات‌های سنگین را پرداخت کند اما یک آمریکایی دائماً شکایت دارد که در ازای مالیاتی که می‌پردازد فایده و سودی از دولت دریافت نمی‌کند.

مجله اکونومیست در تحلیل اقتصادی خود این سوال را مطرح می‌کند که آیا موفق‌ترین الگوی اقتصادی در جهان امروز سیستم ابتکاری وایکنینگ‌ها و مردمان شمالی اروپاست؟ و نتیجه می‌گیرد که ظاهراً پاسخ به این سوال مثبت است.

در نتیجه سیستم کنونی در اسکاندیناوی ترکیبی است از اقتصاد کاپیتالیستی و نیمه سوسیالیستی. در این جوامع فعالیت بخش خصوصی بسیار شکوفا و موفق است تا آنجا که به رغم جمعیت بسیار کم این کشورها، شرکت‌ها و کارخانجات عظیم و پرتوان صنعتی آنها سالهاست که نام‌های شناخته شده‌ای در سطح جهانی به شمار می‌روند. نوکیا، ولوو، الکترولوکس، اکو، آیکیا فقط چند نمونه از کمپانی‌های عظیم بین‌المللی هستند که نام‌های معروفی در عرصه تجارت و صنعت جهانی می‌باشند که در سوئد، فنلاند و دانمارک متولد شدند و همچنان به عنوان نمونه‌های موفق صنعت و تجارت از آنها نام برده می‌شود.

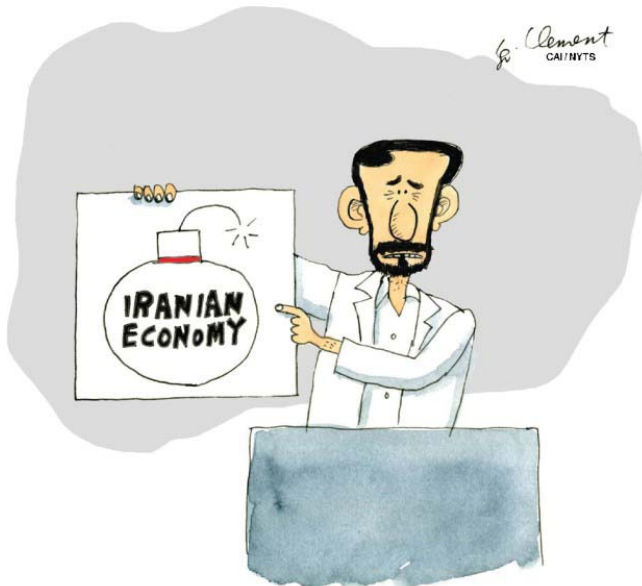
منطقه اسکاندیناوی در طبقه‌بندی اقتصادی در صف اول کشورهای پیشرفته و توسعه یافته جهان قرار می‌گیرد و ثروت ملی آنها در مقیاس درآمد «سرانه» تولید ناخالص داخلی در زمره کشور های اول جهان است. برای مثال درآمد سرانه هر شهروند نروژی حدود یکصد هزار دلار در سال است.

البته سطح مالیات‌ها در این کشور بالاست و کارمندان و کارگران بابت دستمزد خود مالیات سنگینی می‌پردازند اما متقابلاً نیاز به خرید بیمه درمانی خصوصی و یا پرداخت هزینه تحصیل ندارند، زیرا این خدمات تقریباً رایگان است. شبکه حمل و نقل عمومی مانند قطار، اتوبوس و مترو نسبتاً کم هزینه است و در نتیجه افراد می‌توانند بدون نیاز به اتومبیل و هزینه گران بنزین در سطح شهر تردد کنند که این‌ها همگی موجب کاستن از هزینه‌های زندگی می‌شود.

در جریان بحران اقتصادی سال‌های اخیر که گریبان آمریکا و اروپای غربی را گرفت، کشورهای شمالی به علاوه آلمان و هلند تقریباً مصون ماندند و برخلاف همسایگان جنوبی هیچ‌گونه خدشه‌ای به صنعت بانکداری، بخش

میلیاردرهای چین کمونیست!

سالی پر از بحران و چالش در ایران!



Wang Jianlin Zong Qinghou

پیش‌بینی در مورد روند سیاست، اقتصاد و امور اجتماعی کار آسانی نیست و گرچه در آغاز سال نو پیش‌بینی حوادث احتمالی یک سنت قدیمی است، در بسیاری موارد این گونه برآوردها و اظهارات بیشتر جنبه خیال و آرزو دارد تا تحلیل واقع‌بینانه و مؤثر. اما امسال در مورد کشورمان - ایران - می‌توان گفت که نیاز چندانی به پیش‌بینی نیست و این واقعیت که ۱۳۹۲ سالی پر از تلاطم خواهد بود تقریباً جنبه حتمی دارد، زیرا روند آشوب و بحران قرار نیست در آینده شروع شود بلکه هم‌اکنون این روند بحرانی ماهه‌است که آغاز شده و بعید است در چند ماه آینده پایان یابد.

سال ۹۲ یک دوره پر تلاطم خواهد بود زیرا بحران اقتصادی که از حدود یک‌سال و نیم پیش با روند سقوط پول ملی، تشدید تحریم‌های خارجی، تورم و بیکاری گسترده آغاز شد همچنان ادامه یافته و اگر جمهوری اسلامی در برابر خواست‌های جامعه جهانی به لجاجت و مقاومت برای مسئله اتمی ادامه دهد، بحران اقتصادی بدتر و بدتر خواهد شد. از سوی دیگر عقب‌نشینی رژیم در این ماجرا نیز به منزله یک شکست سیاسی تلقی می‌شود که آن نیز عواقب و مشکلات داخلی و خارجی دیگری به همراه می‌آورد.

در عرصه سیاسی نیز پایان دوره‌ی دولت احمدی‌نژاد و انتخابات ریاست جمهوری که قرار است در خردادماه آینده برگزار شود از هم اکنون نوعی تنش و بحران را در داخل ساختار رژیم پدید آورده و یقیناً این روند با التهاب و رویارویی‌های بیشتری همراه خواهد بود، چنانکه تمامی انتخابات ۴ دوره گذشته در ایران یک روند تنش‌زا و بحرانی را به نمایش گذاشته.

گرچه نمی‌توان به طور یقین و دقیق در مورد نتیجه نهایی تحولات سیاسی و اقتصادی پیش‌بینی کرد اما یک نکته در این رابطه حتمی و مسلم است و آن این‌که سال ۹۲ متأسفانه دوره ادامه بحران در عرصه اقتصاد و سیاست برای کشور ما خواهد بود زیرا اصولاً ماهیت و طبیعت رژیم کنونی بحران‌آفرین و تشنج‌طلب است.

با انتشار فهرست جدید میلیاردرهای جهان بار دیگر مشخص شد که مهم‌ترین کشور کمونیستی جهان همچنان لقب کارخانه تولید میلیاردر را در جهان حفظ کرده!

پس از فروپاشی شوروی تنها کشور بزرگی که به طور رسمی دارای نظام کمونیستی می‌باشد، سرزمین چین است، اما همگان می‌دانند که با تغییرات دو دهه اخیر اقتصاد آن کشور براساس تعاریف علمی و تخصصی دیگر به هیچ‌وجه شباهتی به اندیشه و فلسفه کمونیستی ندارد. این کشور پهناور هم‌اکنون بزرگترین شریک تجاری دنیای سرمایه‌داری است و مالکیت خصوصی و کمپانی‌های غیردولتی در ابعاد گوناگون در چین شکل گرفته و رو به گسترش هستند.

یک پیامد این روند گذار تدریجی چین از اقتصاد کمونیستی به ساختار سرمایه‌داری، ظهور و افزایش سریع ثروتمندان و مشخصاً میلیاردرهای ریز و درشت است. اکنون چین از لحاظ سرعت و درصد افزایش شمار شهروندان میلیاردر، مقام اول را در جهان پیدا کرده است.

نشریه اقتصادی فوربز (Forbes) که لیست میلیاردرهای جهان را منتشر می‌کند در جدیدترین گزارش سالانه‌اش خاطر نشان ساخت که چین هم اکنون ۹۵ میلیارد دلار دارد که این رقم با سرعت زیادی رو به رشد است.

اما عنوان بزرگترین میلیاردر جهان هنوز هم از آن «کارلوس سلیم هلیو» مکزیکی است که ثروت او ۷۳ میلیارد دلار برآورد می‌شود. بیل گیتس، آمانسیو اورتگا، وارن بافت در مقام‌ها دوم تا چهارم جدول ثروتمندترین افراد جهان قرار دارند.

از میان ۱۲۲۶ میلیارد در جهان، ۴۲۵ نفر آمریکایی، ۹۶ تن روس، ۹۵ نفر چینی و ۵۵ تن آلمانی هستند.

در میان کشورهای خاورمیانه، ترکیه، عربستان، اسرائیل، کویت، امارات متحده، لبنان و مصر بیشترین شمار میلیاردرها را دارند.



ناکامی اسطوره‌ها در اسکار ۲۰۱۳

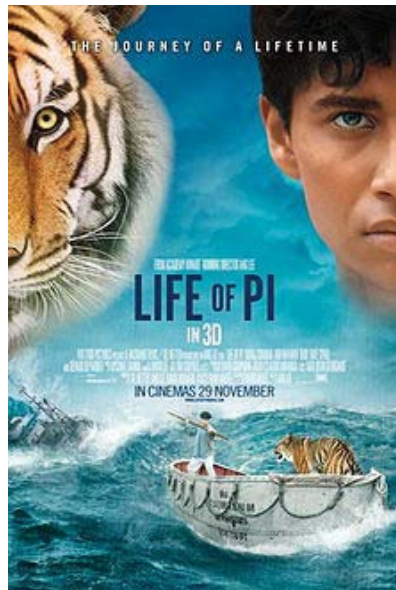
امین اکبریان



(Entertainment) فیلم‌ها اهمیت می‌دهند تا نام و نشان سازندگان آنها. گرچه بن افلک جوان یک کارگردان تازه کار و کم تجربه می‌باشد اما فیلم او هم برای تماشاگر و هم منتقد بسیار هیجان انگیزتر بوده و شاید به همین دلیل از استقبال بهتری برخوردار گردید.

نمونه دیگر این روند توفیق فیلم‌های ساده‌تر، دفترچه امید بخش (Silver Lining Play Book) بود که یک فیلم «عامه پسند» به شمار می‌رود و ماجراهای شخصی و احساسی چند آمریکایی طبقه متوسط و عامی آمریکایی را به نمایش می‌گذارد. این فیلم نیز چند جایزه در اسکار و سایر جشنواره‌های امسال گرفت که مهم‌ترین آن‌ها مربوط به بازی «جنیفر لارنس»، به عنوان بهترین هنرپیشه زن نقش اول بود.

از سوی دیگر «تارانتینو» با فیلم «جنگو» که داستان انتقام یک برده سیاهپوست از برده‌داران قرن نوزدهم تگزاس است، بسیار خرساز شده بود، اما نهایتاً این فیلم به جز کسب جایزه بهترین بازیگر و بهترین سناریو نقش دوم توفیق چندانی نداشت.

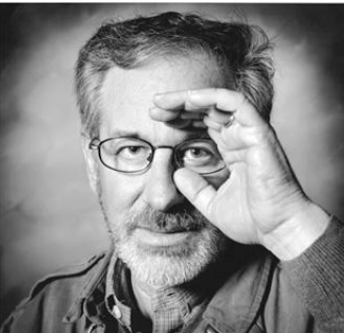


اما شاید بتوان گفت که هیأت داوران فستیوال اسکار به درستی پاداش مناسبی (بهترین کارگردان) به «انگ لی» تایوانی به خاطر فیلم «زندگی پای» عطا کردند زیرا این فیلم مانند سایر آثار او شاهکاری است از تصویرپردازی و برخی به آن لقب ضیافت نور و تصویر داده‌اند. زندگی پای ماجرای تخیلی جوان هندی گمشده در اقیانوس در یک قایق با یک ببر خونخوار است که در عین حال جنبه‌های انسانی و حتی فلسفی فراوانی دارد.

هشتاد و پنجمین جشنواره اسکار که صحنه رقابت ده‌ها فیلم از آمریکا و چند کشور دیگر بود نشان داد که دوره نفوذ و موفقیت نام‌های بزرگ در دنیای هالیوود دائمی و همیشگی نیست.

در جدیدترین فستیوال سینمایی اسکار دو فیلم نسبتاً کوچک جوایز اصلی را کسب کرده و بیش از سایر رقبا درخشیدند. در حالی که فیلم «لینکلن» در طول سال گذشته بعنوان مطرح‌ترین اثر سینمایی مورد توجه محافل هنری قرار گرفت ولی نهایتاً از اول سال نو میلادی که جشنواره‌های مهم سینمایی آغاز شدند، این فیلم «آرگو» به کارگردانی «بن افلک» بود که تمامی جوایز اصلی را در جشنواره‌ها درو کرد.

در آمریکا طی دو ماه اول سال چند جشنواره مهم سینمایی برگزار می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: جشنواره گلدن گلوب، فستیوال انجمن منتقدان سینمایی، فستیوال انجمن بازیگران (SAG) و بالاخره جشنواره اسکار. رقابت اصلی در این فستیوال‌های پایایی بین لینکلن ساخته اسپیلبرگ و آرگو بود که نهایتاً آرگو جایزه بهترین فیلم سال را از همه این جشنواره دریافت کرد.



گرچه اسپیلبرگ در چندین سال گذشته به عنوان اسطوره فیلمسازی در جهان شهرت یافته و آثار او تقریباً همیشه در فستیوال‌ها برنده اصلی است، اما امسال چنین نشد و آرگو در میدان رقابت گوی سبقت را ربود.

آرگو بر اساس ماجرای واقعی فرار شش دیپلمات آمریکایی از ایران در دوره گروگانگیری و اشغال سفارت آمریکا ساخته شده که در واقع یک عملیات مخفی جاسوسی مشترک توسط دولت‌های آمریکا و کانادا بود. فیلم لینکلن مربوط به تحولات جنگ داخلی آمریکا و آزادی بردگان است اما داستان فیلم چندان هیجان انگیز و مورد پسند تماشاگران نبود.

برخی می‌گویند موفقیت و درخشش آرگو در جشنواره‌ها به دلیل برخی اقدامات و طرح‌های پشت پرده بوده، اما بعید به نظر می‌رسد که با انجام چنین توطئه‌هایی بتوان موجب موفقیت یک فیلم نه فقط در اسکار بلکه در تمامی جشنواره‌های سینمایی شد. یک نظریه دیگر آن است که هم تماشاگران و هم منتقدین سینمایی بیشتر به جنبه‌های سرگرم کننده

